

چهل حدیث درباره جمعہ

تألیف:

دکتر یونس یزدان پرست

تحقیق و تخریج احادیث:

دکتر سیّد زکریا حسینی

عنوان کتاب:

چهل حدیث درباره جمعه

تألیف:

دکتر یونس یزدان پرست

تحقیق و تخریج احادیث:

دکتر سید زکریا حسینی

موضوع:

احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

فروردین (حمل) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل:

book@aqeedeh.com

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ
الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ٩].

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه مؤلف	۱
مقدمه محقق و مخرج احادیث	۵
چهل حدیث اصلی این کتاب	۷
حدیث اوّل: تاریخچه روز جمعه	۱۴
حدیث دوم: جمعه برترین روز نزد خداوند ﷻ	۱۶
حدیث سوّم: روز ملاقات با خداوند ﷻ در روز قیامت	۱۸
حدیث چهارم: جمعه روز خاص مسلمانان	۲۱
حدیث پنجم: عید بودن جمعه	۲۲
حدیث ششم: مُردن در روز جمعه	۲۴
حدیث هفتم: قرائت سوره کُهِف	۲۹
حدیث هشتم: قرائت سوره سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه ...	۳۱
حدیث نهم: دعا کردن در جمعه	۳۲
حدیث دهم: فضیلت زود رفتن به نماز جمعه	۴۱
حدیث یازدهم: پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید	۴۸
حدیث دوازدهم: استعمال عطر در موقع رفتن به نماز جمعه	۵۰
حدیث سیزدهم: فضیلت عطر، مسواک و غسل کردن در روز جمعه ...	۵۵
حدیث چهاردهم: نماز جمعه وسیله بخشیده شدن گناهان	۵۷

- حدیث پانزدهم: پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن ۶۰
- حدیث شانزدهم: وجوب نماز جمعه بر هر مسلمان ۶۳
- حدیث هفدهم: سفر در روز جمعه ۶۵
- حدیث هجدهم: عدم وجوب جمعه بر بادیپه‌نشینان ۶۸
- حدیث نوزدهم: خواندن نماز جمعه ۶۹
- حدیث بیستم: ترک نماز جمعه ۷۰
- حدیث بیست و یکم: کفاره ترک نماز جمعه ۷۳
- حدیث بیستم و دوم: وجود عذر دلیلی بر ترک نماز جمعه ۸۱
- حدیث بیست و سوم: مقارن شدن روز عید با روز جمعه ۸۲
- حدیث بیست و چهارم: تاریخچه نماز جمعه ۸۳
- حدیث بیست و پنجم: خواندن نماز جمعه در هر مکانی ۸۶
- حدیث بیست و ششم: زمان برپایی نماز جمعه ۸۸
- حدیث بیست و هفتم: اذان نماز جمعه ۸۸
- حدیث بیست و هشتم: دو رکعت سنت هنگام دخول به مسجد ۹۱
- حدیث بیست و نهم: سنت قبل از جمعه ۹۳
- حدیث سی ام: سنتهای بعد از نماز جمعه ۹۷
- حدیث سی و یکم: اتخاذ منبر در نماز جمعه ۹۸
- حدیث سی و دوم: رو کردن امام به مردم هنگام خطبه ۹۹
- حدیث سی و سوم: زمان اذان گفتن مؤذن ۱۰۲
- حدیث سی و چهارم: خواندن دعای افتتاح خطبه ۱۰۲
- حدیث سی و پنجم: تعداد خطبه جمعه ۱۰۳
- حدیث سی و ششم: قرائت قرآن در خطبه جمعه ۱۰۴
- حدیث سی و هفتم: سکوت در موقع خطبه جمعه ۱۰۶
- حدیث سی و هشتم: حکم سخن گفتن در موقع خطبه جمعه ۱۱۱

حدیث سی و نهم: اشاره کردن با انگشت سیابه در دعای اثنای خطبه

۱۱۳

حدیث چهلم: بلند کردن صدا به اندازه لازم و واجب

۱۱۴

فهرست منابع و مآخذ ۱۱۷

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾.

أما بعد، کتاب حاضر مجموعه‌ای گهربار و عظیم از فرموده‌های صحیح و زیبای اشرف مخلوقات، سید مرسلین، اول مؤمنین، خاتم النبیین محمد مصطفی ﷺ در زمینه روز جمعه و احکام مربوط به آن می‌باشد که سعی گردیده از گلزار نبوت با ظرافت و دقیق خوشه‌چینی شوند تا در سایه آنها احکام این روز مهم و وظایف مسلمان در قبال آن شناخته شود.

فرموده‌های رسول گرامی اسلام ﷺ یکی از اساسی‌ترین، مهم‌ترین، کاربردی‌ترین و دقیق‌ترین منابع استنباط احکام شرعی می‌باشند؛ چرا که هر مسلمانی یقین دارد که هر حکمی از جانب پیامبر ﷺ، وحی و پیامی از سوی خدا می‌باشد که بدو وحی و پیام گردیده است، خداوند جلّ و علا می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ﴿النجم: ۳-۴﴾. «و (محمد) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا

بدو) وحی و پیام می‌گردد»، پس در واقع تبعیت از حکم ایشان ﷺ، تبعیت از خداوند ﷻ می‌باشد: ﴿مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰]. «هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است». و با این وصف مسلمان با دریافت احکام از جانب پیامبر ﷺ حق انتخاب برای خود نمی‌بیند؛ زیرا ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده اختیاری از خود در آن ندارند. هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد». و مؤمن در پرتو این تبعیت و پیروی از رسول الله ﷺ، محبت و مغفرت و رستگاری عظیم را دریافت می‌کند؛ چرا که با این عملش مشمول این وعده خداوند ﷻ می‌شود که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است». و نیز ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱]. «اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد». و از آنجائیکه اکثر احکام روز جمعه ریشه در سنت نبوی شریف ﷺ دارد، این کتاب سعی بر آن داشته با انتخاب فرموده‌های گهربار و ناب پیامبر گرامی ﷺ، احکام ابواب و مسائل مختلف این روز مهم را بیان نماید.

با وجود اینکه روز جمعه آبستن حوادث بسیار مهم در تاریخ بشریت بوده که نقطهٔ عطفی بر حیات و وجود بشریت گذاشته‌اند و می‌گذارند همچون:

آفرینش آدم علیه السلام، داخل شدنش به بهشت، هبوط آدم علیه السلام به زمین، قبول توبه‌اش، وفاتش و برپاشدن روز قیامت بلکه بهترین روز و سرور روزها، روز خاص و عید مسلمانان نیز می‌باشد. و خداوند عز و جل با تکریم این روز بزرگ و تشریع قوانینی ناب و پرفضیلت مختص این روز همچون نماز جمعه بر انسان مَنّت نهاده تا در راستای اجرای احکام و قوانینش در این روز خاص و میمون، مشمول عفو و اجر و ثواب خاص و زیاد گردد. بدین خاطر این کتاب جدای از انتخاب احادیث صحیح در رابطه با روز و نماز جمعه، سعی دارد با تحلیل سند احادیث که توسط استاد گرانمایه جناب دکتر سید زکریا حسینی انجام شده، فقط احادیث صحیح و یا حَسَن آورده شوند و در این خوشه-چینی سعی بر آن بوده با وجود وسعت احادیث در ابواب مختلف، احادیثی که جامع بسیاری از احکام این روز باشند، انتخاب گردند و بعد از آن هَمّت به شرح آن‌ها شده تا در پرتو آن بتوان فهم بهتر و احکام مربوطه دقیق و شفاف دریافت شود.

امید است که خداوند مَنّان، بنده و تمامی مسلمانان و خوانندگان محترم این کتاب را مشمول این دعا قرار دهد: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

د. یونس یزدان‌پرست

مقدمه محقق و مخرج احادیث

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

اما بعد: با همکاری برادر گرامی آقای دکتر یونس یزدان پرست (حفظه الله) چهل حدیث مهم درباره جمعه را گردآوری نموده که اصل مطالب و فضائل و واجبات روز جمعه در آن‌ها آمده باشد؛ تا علاوه بر اینکه حفظ آن روایات آسان و راحت بوده، با خواندن آن روایات، بتوانیم به فضیلت آن‌ها هم عمل کنیم.

در واقع هدف اصلی ما از این کار، عمل کردن به احادیث و فرامین رسول الله ﷺ و ترویج فرموده‌های ایشان ﷺ می‌باشد؛ که هرکس بتواند در کوتاهترین و شیواترین سخن آن‌ها را فهمیده و سپس به آن‌ها عمل نماید. دکتر یزدان پرست (حفظه الله) به شرح این احادیث پرداخته تا فهم مطلب برای همگان راحت بوده و بهره بیشتری ببرند؛ و مفهوم کلام سید المرسلین و امام المتقین رسول الله ﷺ را به راحتی دانسته و بفهمند؛ و این شاء الله که عمل خداپسندانه و نیکی گردیده است.

لذا بنده برای اتقان این عمل به تحقیق و تخریج احادیث آن کتاب پرداخته و روایات ضعیف و واهی را خارج نمودم؛ تا مبنای کار ما فقط بر

احادیث «صحیح» و یا «حسن» بوده که موجب سرگردانی خواننده و مسلمانان نگردد.

البته باید به چند نکته در مورد تحقیق و تخریج احادیث این کتاب اشاره کنیم و این که:

۱- در تخریج احادیث کتاب چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه)؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده‌ایم تا به تمامی طرق آن را در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.

۲- باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

۳- تمامی احادیث که در این کتاب به آن‌ها استناد شده، روایات «صحیح» و یا «حسن» بوده و به هیچگونه روایت «ضعیفی» استناد نشده است.

و در آخر از خداوند عز و جل هم در خواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانم بدون تعصب به بررسی حقیقت بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم و ما را امام متقیان قرار دهد که: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتَنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

«و پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنات فردوس منزل نماید».

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱].

د. ماموستا سید زکریا حسینی

جهل حدیث اصلی ابن کتاب

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَائَةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِخَّةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَقَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

۱- ابولبابہ رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ

الْجُمُعَةِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَهُ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الْأَضْحَى».

۲- انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: أَتَانِي

جَبْرِيلُ بِمِثْلِ الْمِرْآةِ الْبَيضاءِ فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ: مَا

هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عِيدًا لَكَ وَلَأُمَّتِكَ، فَأَنْتُمْ قَبْلَ

الْيَهُودِ، وَالتَّصَارَى، فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا

أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذِهِ النُّكْتَةُ السَّوْدَاءُ؟ قَالَ: هَذَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ،

تَقُومُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ عِنْدَنَا الْمَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَا يَوْمُ

الْمَزِيدِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِي الْجَنَّةِ وَادِيًا أَفْيَحَ، وَجَعَلَ فِيهِ كُتُبًا مِنْ

الْمِسْكِ الْأَبْيَضِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَنْزِلُ اللَّهُ فِيهِ، فَوُضِعَتْ فِيهِ

مَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ لِلْأَنْبِيَاءِ، وَكَرَاسِيُّ مِنْ دُرٍّ لِلشَّهَدَاءِ، وَيَنْزِلُ الْخَوَرُ الْعَيْنُ

مِنَ الْعَرْفِ فَحَمِدُوا اللَّهَ وَمَجَّدُوهُ، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: اكْسُوا عِبَادِي،

فَيُكْسَوْنَ، وَيَقُولُ: أَطْعِمُوا عِبَادِي، فَيُطْعَمُونَ، وَيَقُولُ: اسْقُوا عِبَادِي،

فَيُسْقَوْنَ، وَيَقُولُ: طَيَّبُوا عِبَادِي فَيَطَيَّبُونَ، ثُمَّ يَقُولُ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟
فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا رِضْوَانُكَ، قَالَ: يَقُولُ: رَضِيتُ عَنْكُمْ، ثُمَّ يَأْمُرُهُمْ
فَيَنْطَلِقُونَ، وَتَصْعَدُ الْخُورُ الْعَيْنُ الْعُرْفَ، وَهِيَ مِنْ زُمُرَةٍ خَضِرَاءَ، وَمِنْ
يَأْفُوتَةٍ حَمْرَاءَ»

۳- حذیفه رضی اللہ عنہ روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ
مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ
اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ
هُمْ تَبَعَ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ الْمُقْضَى لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ.»

۴- ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ يَوْمٌ عِيدٌ فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ
تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ.»

۵- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہما روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفِي فِتْنَةِ الْقَبْرِ.»

۶- ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ
الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ الثُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّيْتِ الْعَتِيقِ.»

۷- ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ
الْفَجْرِ الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾.»

۸- جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہما روایت کرده است: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَوْمَ الْجُمُعَةِ
ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»

۹- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّعَاءَ»

۱۰- عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبُسُوفُ مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكُنُفُوا فِيهَا مَوْتَاكُمُ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنِيبُ الشَّعْرَ»

۱۱- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمُوعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُراً»

۱۲- أبو سعید و ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرَكَعَ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا»

۱۳- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةُ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا

بُدْعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةً مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذَ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

۱۴- اوس بن اوس رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ عَسَلَ وَاعْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلُغْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةِ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»

۱۵- طارق بن شهاب رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»

۱۶- عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ جُمُعَةٌ.»

۱۷- عائشه رضی اللہ عنہا روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لَيَوْمِكُمْ هَذَا.»

۱۸- عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ.»

۱۹- أبو الجعد الضمری رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ طَبَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى قَلْبِهِ». وَفِي رَوَايَةٍ: «فَهُوَ مُنَافِقٌ».

۲۰- سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَلْيَتَصَدَّقْ بِدِينَارٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِنَصْفِ دِينَارٍ».

۲۱- ابن عباس رضی اللہ عنہما در روزی بارانی به مؤذنش گفت: «إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَكَانَ النَّاسُ اسْتَنَكَرُوا قَالَ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ فَتَمْشُونَ فِي الطَّيْنِ وَالِدَحْضِ».

۲۲- وهب بن كيسان رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَى النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فذَكَرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السُّنَّةَ».

۲۳- عبدالرحمن بن كعب بن مالك رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أَنَّهُ (كعب بن مالك) كَانَ إِذَا سَمِعَ التَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ التَّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلَ مَنْ جَمَعَ بَنَاءَ فِي هَزْمِ النَّبِيِّ مِنْ حَرَّةِ بَنِي بَيَاضَةَ فِي تَقْيِيعٍ يُقَالُ لَهُ تَقْيِيعُ الْخُصِمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ».

۲۴- از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل شده که: «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَهُوَ بِالْبَحْرَيْنِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ أَنْ جَمَعُوا، حَيْثُ مَا كُنْتُمْ».

۲۵- سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَّبِعُ الْفَيْءَ.»

۲۶- سائب بن یزید رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ التَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ التَّدَاءُ الثَّالِثَ عَلَى الزُّورَاءِ.»

۲۷- جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «جَاءَ سُلَيْكُ الْعُظَايُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! قُمْ فَارْكَعْ رُكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.»

۲۸- عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَا مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رُكْعَتَانِ.»

۲۹- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.»

۳۰- أم هشام دختر حارثه رضی الله عنها روایت کرده است: «مَا أَخَذْتُ قُرْآنًا وَالْقُرْآنُ الْمَجِيدُ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَفْرُوْهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسُ.»

۳۱- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرِ اسْتَقْبَلَنَا بِوَجْهِهِ.»

۳۲- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند: «كان النبي ﷺ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ أَدْنَى بِلَالٍ.»

۳۳- پیامبر ﷺ هر سخنرانی و خطبه‌ای را با اذکار زیر شروع می‌کردند:
 «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ
 فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ!»

۳۴- جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ
 يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ
 وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنَ أَلْفِي صَلَاةٍ.» وفي رواية: «ثُمَّ يَقْعُدُ قَعْدَةً لَا
 يَتَكَلَّمُ.»

۳۵- جابر بن سمره رضی الله عنه در وصف خطبه پیامبر ﷺ گفته است: «كَلَامٌ يَعِظُ
 بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ حُطْبَتُهُ قَصْدًا،
 وَصَلَاتُهُ قَصْدًا.»

۳۶- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: إِذَا قُلْتُ
 لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ.»

۳۷- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ
 أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ
 يَسْقِينَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ.»

۳۸- حصین بن عبدالرحمن رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ
 قَالَ رَأَى بِشَرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ
 الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا.
 وَأَشَارَ بِأَصْبَعِهِ الْمُسَبَّحَةِ.»

۳۹- جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده: «كان رسول الله ﷺ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ».

حدیث اول: تاریخچه روز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أَهْبَطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِیخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ»^۱ «بهترین

۱ (صحیح): مالک، الموطأ (ش ۳۶۴) / شافعی (ش ۳۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۱۴) وفضائل الاوقات (ش ۲۵۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۰) / ابن حبان (ش ۲۷۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۰۳۰۳) / ابن بشران، الامالی (ج ۱ ص ۱۰۲ و ج ۲ ص ۸۴) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / ابن منده، التوحيد (ش ۵۶) / ابوعوانه، المستخرج على مسلم (ش ۲۰۵۲) / ابوالشیخ، العظمة (ش ۷۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۰۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۳۹۵ و ۳۹۶) / الدقاق، مجلس إملاء فی رؤية الله تبارک وتعالی (ش ۹۵) / ذهبی، معجم الشيوخ الكبير للذهبی (ج ۲ ص ۶۶) / ابوعمر والدانی، السنن الواردة فی الفتن (ش ۴۳۳) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد و عمارة بن غزیه الانصاری) روایت کرده اند: «عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تب علي وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شققا من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله حاجة إلا أعطاه إياها». و رجال مالک بن انس «رجال صحیحین» می باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در این روز آدم آفریده شد و در این روز (از زمین) هبوط کرد و توبه‌اش قبول واقع شد و فوت کرد و در این روز قیامت برپا می‌شود و هیچ جنبه‌ای جز انسان و جن نیست که در روز جمعه از ترس (بر پایی) قیامت مضطرب و نگران می‌باشد، و در روز جمعه زمانی وجود داد که بندهٔ مسلمانی با آن مواجه نمی‌شود در حالیکه نماز می‌گذارد و از خداوند حاجتی را می‌خواهد مگر اینکه به وی خواهد داد.»

این فرمودهٔ پیغمبر عظیم الشان ﷺ بیانگر وقایع مهم و خاصی در ارتباط با روز جمعه می‌باشد که نقطه عطف حیات انسان می‌باشند و همچنین بیانگر فضایی از این روز میمون می‌باشد، این موارد عبارتند از:

۱- روز جمعه بهترین روزها و سرور ایام است.

۲- آفرینش آدم ﷺ.

۳- هبوط آدم ﷺ به زمین.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع

التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۰) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۲)]

همچنین قسمت‌هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است و مسلم

(ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن

شهاب الزهری) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة قال قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه

أدخل الجنة وفيه أخرج منها».

- ۴- قبول توبه آدم عليه السلام.
- ۵- وفات آدم عليه السلام.
- ۶- برپاشدن روز قیامت.
- ۷- وجود زمانی خاص در جمعه که خداوند به قاطعیّت اجابت دعای بنده اش را می کند.

حدیث دوم: جمعه برترین روز نزد خداوند جل جلاله

ابولبابه رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَهُ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الْأَضْحَى»^۱ «پیامبر

۱ (حسن): احمد، المسند (ش ۱۵۵۴۸) / ابن ابی شیبہ، المسند (ج ۲ ص ۳۱۳) والمصنف (ج ۲ ص ۵۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۴) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۰) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۵ ص ۳۳) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۱ ص ۳۶۶) ومعرفة الصحابة (ش ۲۷۲۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۳) وفصائل الاوقات (ش ۲۵۰) / ابن بشران، الامالی (ج ۲ ص ۳۶۷) / ابوالشیخ، العظمة (ش ۱۱۸۲) / طبری، التاريخ (ش ۱۳۲) / بزار (ش ۳۷۳۸) / هیثمی، كشف الاستار عن زوائد مسند البزار (ش ۶۱۵) از طریق (عبد الملك بن عمرو والعقدی البصری ویحیی بن أبی بکیر الکوفی وموسى بن مسعود أبو حذیفة النهدی البصری) روایت کرده اند: «حدثنا زهير بن محمد عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن عبد الرحمن بن يزيد الأنصاري عن أبي لبابة بن عبد المنذر قال: قال النبي - صلى الله عليه وسلم - : إن يوم الجمعة سيد الأيام وأعظمها عند الله وهو أعظم عند الله من يوم الأضحى ويوم الفطر..فيه خمس خصال خلق الله فيه آدم وأهبط الله فيه آدم إلى الأرض وفيه توفي الله آدم وفيه ساعة لا يسأل الله فيها العبد شيئاً إلا أعطاه ما لم يسأل حراماً وفيه تقوم الساعة ما من ملك مقرب ولا سماء ولا أرض ولا رياح ولا جبال ولا بحر إلا وهن يشفقن من يوم الجمعة».

و زهیر بن محمد بن متابعه شده و طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۵ ص ۳۳) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۶۵۷) از طریق (عبد الله بن محمد بن المغيرة و بکر بن بکار) روایت کرده اند: «ثنا عمرو بن ثابت عن عبد الله بن محمد بن عقيل ...»

اما رجال امام احمد بن حنبل اینگونه است که:

أبو عامر عبد الملك بن عمرو العقدي: «رجال صحيحين» می باشد.

زهیر بن محمد التميمي العنبري: «رجال صحيحين» بوده فقط روایت شامیان از وی «ضعيف» و روایت دیگران از وی «صحيح» می باشد [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۳۴۸) و تقريب التهذيب (ش ۲۰۴۹)] و راوی او در این حدیث غیرشامی بوده لذا این اسنادش «مقبول» است.

عبدالله بن محمد بن عقيل: مختلف فيّه بوده و احاديثش نزد ما «حسن» می باشد؛ چنان که امامان بخاری و احمد بن حنبل و ابن راهويه و حميدي و ترمذی و حاکم و ذهبی و عجلی و ابن عبد البر هم احاديثش را مقبول و مقارب دانسته اند و امامان يحيى القطان و عبد الرحمن بن مهدي هم از وی روایت کرده و آنان جز از ثقات روایت نمی کرده اند لذا امام ابن حجر در تقريب می گوید: «صدوق في حديثه لين و يقال تغير بأخرة» و امام ذهبی هم احاديثش را در درجه ی «حسن» دانسته و می گوید: احاديثش به درجه صحت و احتجاج نمی رسد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۱۳) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۳۵۹۲) و لسان الميزان (ج ۱ ص ۱۴) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۳۳۳۷) / ذهبی، سير اعلام النبلاء (ج ۶ ص ۲۰۵) / عجلی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۵۷)].

عبد الرحمن بن يزيد الأنصاري: «رجال صحيح» است.

أبي لبابة بن عبد المنذر: صحابي جليل بوده و لذا اسناد این روایت هم «حسن» می باشد.

و امام البوصيري هم گفته است: «هذا اسناد حسن» [البوصيري، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۰۴)]

و امام منذری هم گفته است: «فيه عبد الله بن محمد بن عقيل وهو ممن احتج به أحمد (بن حنبل) وغيره وبقية رواة ثقات مشهورون» [منذری، الترغيب والترهيب (ج ۱ ص ۲۸۱)]

خدا ﷻ فرمودند: سرور روزها روز جمعه می‌باشد و بزرگترین آن‌ها در نزد خداوند است و در نزد خداوند ﷻ از عید فطر و عید قربان بزرگتر است».

پس برای ما معلوم می‌گردد که هیچ روزی نزد خداوند ﷻ همانند روز جمعه اهمیّت ندارد؛ و همانگونه که شب قدر، سیّد شب‌ها بوده، روز جمعه هم سیّد روزها می‌باشد؛ و لذا باید مسلمانان قدر این عید بزرگ را بدانند و حتی بیشتر از عید فطر و قربان به استفاده از فضیلت این روز همت گمارند.

حدیث سوّم: روز ملاقات با خداوند ﷻ در روز قیامت

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ بِمِثْلِ الْمِرَّةِ الْبَيْضَاءِ فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عِيدًا لَكَ وَلِأُمَّتِكَ، فَأَنْتُمْ قَبْلَ الْيَهُودِ، وَالنَّصَارَى، فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذِهِ التُّكْتَةُ السَّوْدَاءُ؟ قَالَ: هَذَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ، تَقُومُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ عِنْدَنَا الْمَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَا يَوْمُ الْمَزِيدِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِي الْجَنَّةِ وَادِيًا أَفْحَحَ، وَجَعَلَ فِيهِ كُتُبًا مِّنَ الْمِسْكِ الْأَبْيَضِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَنْزِلُ اللَّهُ فِيهِ، فَوُضِعَتْ فِيهِ مَنَابِرٌ مِّنْ ذَهَبٍ لِلْأَنْبِيَاءِ، وَكَرَاسِيٌّ مِّنْ دُرٍّ لِلشُّهَدَاءِ، وَيُنْزِلَنَّ الْخَوَرُ الْعَيْنُ مِنَ الْغُرَفِ فَحَمِدُوا اللَّهَ وَبِحَمْدِهِ، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: اكْسُوا عِبَادِي، فَيَكْسُونَ، وَيَقُولُ: أَطْعِمُوا عِبَادِي، فَيُطْعَمُونَ، وَيَقُولُ: اسْقُوا عِبَادِي، فَيُسْقَوْنَ، وَيَقُولُ: طَيِّبُوا عِبَادِي فَيُطَيَّبُونَ، ثُمَّ يَقُولُ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا رِضْوَانَكَ، قَالَ: يَقُولُ: رَضِيتُ عَنْكُمْ، ثُمَّ يَأْمُرُهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ، وَتَصْعَدُ الْخَوَرُ

الْعَيْنُ الْغُرْفَ، وَهِيَ مِنْ زُمُرْدَةٍ خَضِرَاءَ، وَمِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ»^۱ «جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که در دستش چیزی را حمل می کرد، که مثل آئینه سفید

۱ (صحیح): ابویعلی، المسند (ش ۴۲۲۸) روایت کرده است: «حدثنا شيبان بن فروخ حدثنا الصعق بن حزن حدثنا علي بن الحكم البناي عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ...»

وعلى بن الحكم البناي هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۱۴ و ۱۵ و ج ۲ ص ۳۱۴) / ضياء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۶ ص ۲۷۲) / عبدالله بن احمد، السنة (ش ۴۶۰) / بزار (ش ۷۵۲۷) / أمالي أبي بكر النجاد (ش ۴۶) / التاسع من فوائد البختری (ش ۲۰) / جزء فيه أحاديث أبي حامد أحمد بن بلال الخشاب (ش ۱۸) / أجرى، الشريعة (ش ۶۱۲) / طبری، جامع البيان في تفسير القرآن (ج ۲۲ ص ۳۶۸) / ابن مندة، الرد على الجهمية (ص ۵۵) / دارمی، الرد على الجهمية (ش ۹۱ و ۱۴۴) / خطیب بغدادی، موضح أوهام الجمع والتفريق (ج ۲ ص ۲۸۷) / ابن ابی شیبة، المصنف (ج ۱ ص ۴۷۷) / مسند الحارث (ش ۱۹۵) / ابن ابی الدنيا، صفة الجنة وما أعد الله لأهلها من النعيم (ش ۹۱) / ابن بطة، الابانة (ش ۲۴) / عقیلی، الضعفاء (ج ۱ ص ۲۹۲) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۴ ص ۶۷۱) / ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة (ج ۲ ص ۹) / ابونعیم، أخبار أصبهان (ج ۴ ص ۱۵۲) / هیثمی، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (ش ۱۹۶) از طریق (سالم بن عبدالله ویزید بن خمیر وابوعمران الجونی وعمر بن عبد الله وقتادة بن دعامة وابوصالح) روایت کرده اند: «عن أنس بن مالك قال رسول الله ﷺ: ...»

رجال ابویعلی «رجال صحیح» می باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حافظ العراقی هم گفته است: «رواته رواية الصحيح؛ اسناده جيد قوي»

و امامان البوصیری ومنذری وابن حجر هم گفته اند: «اسناده جيد»

و امام هیثمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح»

و امام ذهبی هم گفته است: «هذا حديث مشهور وافر الطرق» [البوصیری، إتحاف

الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۲ ص ۲۶۰) / هیثمی، مجمع الزوائد

(ج ۱ ص ۴۲۱) / ذهبی، العلو (ج ۱ ص ۳۰) / منذری، الترغيب والترهيب (ج ۱ ص ۲۸۱)

بود و در آن (چیزی) مانند یک لکه سیاه دیده می‌شد، گفتم: این چیست در دست، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است که خداوند آن را برای تو و اُمت عید قرار داده و شماها بر یهودیان و مسیحیان اُولی هستید، و در این روز لحظه‌ای وجود دارد که بنده‌ای که در این زمان خیری از خداوند خواسته، با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) مگر خداوند به وی خواهد داد، گفتم: این لکه سیاهی چیست؟ فرمود: این روز قیامت است که در روز جمعه برپا می‌شود و ما در نزد خود به آن "یوم المزید" می‌گوئیم، گفتم: "یوم المزید" چیست؟ فرمود: خداوند در بهشت دشتی پهناور قرار داده و در (کف) آن ریگ‌هایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، خداوند بر آن فرود می‌آید و در آن منبرهایی از طلا برای پیامبران و صندلی‌هایی از دُر برای شهداء قرار داده می‌شود و حوری‌ها از اتاق‌هایشان پایین می‌آیند و (بهشتیان) خداوند را سپاس و تمجید می‌کنند، جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: بندگانم را بپوشانید و آن‌ها پوشیده می‌شوند، و می‌فرماید: بندگانم را طعام دهید، و طعام داده می‌شوند و می‌فرماید: بندگانم را سیراب کنید، سیراب می‌شوند و می‌فرماید: بندگانم را خوشبو کنید و خوشبو می‌شوند سپس می‌فرماید: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: ای پرودگار ما! رضایت (را خواهانیم) فرمود: از شماها راضی شدم سپس به آن‌ها امر می‌فرماید که می‌توانید بروید و حوری‌های درشت چشم (به سوی) اتاق‌ها بالا می‌روند که از زبرجد سبز و یاقوت قرمز می‌باشند.»

از این روایت مشخص می‌گردد که خداوند ﷻ هنگام قیامت، در روز جمعه با بندگانِش دیدار کرده و آنان مشرّف به رؤیت جمال مبارک وی می-

گردند؛ لذا بندگان باید حق جمعه را به خوبی ادا کرده تا در آن روز شرمنده پروردگارشان نگردند و از این نعمت والا و وصف ناپذیر بهره‌مند شوند. همچنین نشان می‌دهد که جایگاه جمعه نزد ملائکه همانند جامه‌ی سپیدی بوده که نقطه‌ی سیاهی در آن می‌باشد. و واضح بوده که این نقطه به وضوح مشخص می‌باشد؛ و لذا نزد ملائکه هم همین جایگاه را دارد.

حدیث چهارم: جمعه روز خاص مسلمانان

حذیفه رضی الله عنه روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعَ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُقْضَى لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ»^۱ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند روز جمعه را از امت‌های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز آن‌ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (أُمَّت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی‌گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می‌شوند.»

۱ (صحیح: مسلم (ش ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) / نسایی (ش ۱۳۶۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۳) از

طریق (سعد بن طارق و ابومالک الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربیع بن حراش عن

حذیفه قال: قال رسول الله ﷺ: ...»

این حدیث به فضیلت خاص دیگری از جمعه می‌پردازد و آن مختص بودنش برای مسلمانان می‌باشد و با ارج نهادن و تکریم این روز و انجام وظایف و بهره‌مند شدن از فضایل این روز حق این روز پرداخته می‌شود. ابن بطال گفته: بر یهود و نصاری روزی از جمعه فرض گردید و انتخاب آن جمعه به خودشان واگذار شد تا شریعت و قوانین دینشان را در آن اقامه کنند ولی آن‌ها در اینکه کدامین روز باشد اختلاف کردند و هدایت نیافتند تا روز جمعه را انتخاب کنند.^۱ امام نووی نیز در این زمینه چنین گفته است: امکان دارد که صراحتاً به انتخاب روز جمعه امر شده باشند و آن‌ها اختلاف کرده که آیا تعیین جمعه لازم است یا حق تبدیل آن به روز دیگر را دارند پس اجتهاد کردند و خطا کردند.^۲ ولی با دادن این روز به مسلمانان و ارج نهادنش، مسلمانان از مزایا و فضیلت این نعمت بزرگ و باشکوه بهره‌مند شدند و می‌شوند.

همچنین نشان می‌دهد که احترام این روز و انجام دادن عبادات مخصوص به خودش، نشان از هدایت یافتن و مسیر صحیح هدایت می‌دهد؛ چرا که فقط هدایت یافتگان این روز را می‌یابند.

حدیث پنجم: عید بودن جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ عِيدٌ فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ.»^۳ «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: روز جمعه روز عید است و

۱- ابن حجر، فتح الباری، ۳۵۵/۲.

۲- همان.

۳ (صحیح): اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۲۳۷) / ابن حبان (ش ۳۶۱۰) / طبرانی، مسند الشامیین (ج ۳ ص ۳۷۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۵ و ج ۴ ص ۲۸۰) / بزار

(ش ۹۷۱۱) / مسند الحارث (ش ۱۳۶) / ابن ابی شیبہ، (ج ۲ ص ۳۰۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۳) از طریق (جریر بن عبد الحمید و ابراهیم بن عبد الحمید و معتمر بن سلیمان و معمر بن راشد و زائدة بن قدامة) روایت کرده اند: «عن عبد الملك بن عمير عن رجل من بني الحارث بن كعب يقال له: أبو الأوبر (زياد بن النضر) قال: كنت قاعدا عند أبي هريرة إذ جاء رجل فقال: إنك نهيت الناس عن صيام يوم الجمعة قال: ما نهيت الناس أن يصوموا يوم الجمعة ولكني سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تصوموا يوم الجمعة فإنه يوم عيد إلا أن تصلوه بأيام»

و ابوالاوبر هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۸۹۰ و ۸۰۲۵) / ابن خزيمة (ش ۲۱۶۱) / اسحاق بن راهويه، المسند (ش ۵۲۴) / طبرانی، مسند الشاميين (ش ۱۹۹۹) / بیهقی، الشعب الايمان (ش ۳۸۶۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۲۶ ص ۸۹) / ابواحمد الحاکم، الأسامي والکنی (ج ۲ ص ۱۰۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۲ ص ۸۹) / ابوبکر شیبانی، الآحاد و المثانی (ش ۲۵۱۲) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی و حماد بن خالد و عبدالله بن وهب و زید بن الحباب و اسد بن موسی) روایت کرده اند: «عن معاوية بن صالح عن أبي بشر عن عامر بن لدين الأشعري عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

و رجال اسحاق بن راهويه «رجال صحيحين» می باشد جز زیاد بن النضر الحارثی ابوالاوبر که: امام یحیی بن معین گفته است: «ثقة» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حبان هم حدیثش را «تصحیح» نموده است و امام ذهبی هم می گوید: «مدنی تابعی لا يعرف» لیکن امام حسینی گفته است: «هو معروف و لكنه مشهور بكنيته اكثر من اسمه» [ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۲۵۷) / ذهبی، المغنی (ش ۲۲۵۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۲) / ابن حجر، تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة (ص ۱۴۱)] لذا اسنادش «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد»

روز عید را روزِ روزه گرفتن قرار ندهید مگر اینکه قبل و یا بعد آن را روزه گرفته باشید.»

پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را روز عید معرفی کرده تا مسلمانان در آن شاد و مسرور بوده و به نظافت و عبادت مشغول شوند، و حتی پیامبر ﷺ توصیه فرموده در این روز، روزه مستحبی گرفته نشود مگر اینکه قبل و بعدش شخص روزه گرفته باشد و یا روزه قضا بجا آورد، و این حاکی از آن است تا مسلمان با خانواده‌اش و اطرافیانش اوقات خوب و پرشعفی داشته باشد و بیشتر صلۀ رحم بجا آورد.

از آنجائیکه روز جمعه سرور روزها و پربرکترین روز در نزد حق تعالی است باید توجه داشت اگرچه گناه در هر حال و موقعیتی حرام، نکوهیده و مذموم است ولی شایسته بوده در روزی که روز شادی و عبادت است، در روزی که بزرگترین و والاترین ایّام می‌باشد انسان از گناه بپرهیزد و خصوصاً مجالس شادی و خوشی خود را کاملاً مشروع و خالی از هر معصیتی در این روز بزرگ انجام دهد تا باشد که خداوند به لطف خود و برکت این روز شادی وی را افزون، ماندگار و پرخیر قرار دهد.

حدیث ششم: مُردن در روز جمعه

و امام منذری هم گفته است: «اسنادُ حسنٌ» [حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / منذری، الترغیب والترهیب (ج ۲ ص ۸۱)]

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَفِي فِتْنَةِ الْقَبْرِ»^۱ «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس در روز یا شب جمعه بمیرد از فتنه قبر نجات می یابد.»

۱ (حسن): این روایت از طریق عبدالله بن عمرو بن العاص و ابوهریره و انس بن مالک و زید بن اسلم و ابن شهاب الزهری و مطلب بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: احمد، المسند (ش ۷۰۵ و ۶۶۴۶) و من طریق عبدالله بن احمد، السنة (ش ۱۴۷۰) / عبد بن حمید، المسند (ش ۳۲۳) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۴ ص ۱۲۸) / مروزی، الجمعة و فضلها (ش ۱۱) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۵۶) / ابن عساکر، تعزية المسلم عن أخيه (ش ۱۰۶ و ۱۰۷) / عبد بن حمید، المسند (ش ۳۲۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۷ ص ۶۴) از طریق (ابراهیم بن أبی العباس و سرج بن نعمان و کثیر بن السری العسقلانی و زید بن هارون و داود بن رشید و حسن بن یوسف و سلیمان بن آدم) روایت کرده اند: «حدثنا بقیة بن الولید حدثني معاوية بن سعيد التميمي سمعت أبا قبيل المصري يقول سمعت عبد الله بن عمرو بن العاص يقول قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وفي فتنة القبر.»

و بقیة بن الولید هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۰ ص ۱۴۵) و المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۲۶۸) روایت کرده است: «حدثنا بكر قال نا محمد بن أبي السري العسقلاني قال نا الوليد بن مسلم قال نا معاوية بن سعيد التميمي ...»

و ابوقبیل المصری هم متابعه شده و ترمذی (ش ۱۰۷۴) / مروزی، الجمعة و فضلها (ش ۱۲) / ابن عساکر، تعزية المسلم عن أخيه (ش ۱۰۸) / ابوطاهر السلفی، الطیوريات (ش ۵۹۶) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۰۸) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۴۴) / حکیم الترمذی، نوادر الأصول فی معرفة أحادیث الرسول (ش ۱۵۲۶) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۲ ص ۳۳) از طریق (سعید بن أبی هلال و ابن جریج) روایت کرده اند: «عن ربيعة بن سيف الإسكندراني

عن عیاض بن عقبه الفهري عن عبد الله بن عمرو قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: من مات يوم الجمعة وقاه الله فتنة القبر.

اما رجال احمد «ثقة ومشهور ومترجم» در تهذیب هستند فقط:

معاوية بن سعيد بن شريح بن عزرة التجيبي: امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ذهبی گفته است: «وُثِّقَ» و امام ابن حجر هم می گوید: «مقبول» و امام ابن یونس گفته است: «كان يكتب في ديوان الجند بمصر» و جمعی از (ثقات) هم از وی روایت کرده اند و امام بخاری هم گفته است: «سمع أبا قبيل ويزيد بن أبي حبيب. وروى عنه: بقية (بن الوليد)» و وی را جرحی نکرده و گفته است: «كل من لم أبين فيه جرحه فهو على الاحتمال وإذا قلت فيه نظر فلا يحتمل.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۲۰۶) و تقریب التهذیب (ش ۶۷۵۷) / ذهبی، الکاشف (ش ۵۵۲۱) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۳۳۴) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۱۸ ص ۲۶۴)] لذا «حسن الحديث» بوده و اسناد روایت هم «حسن» می گردد.

باید اشاره کنیم که گفته اند: این حدیث، موقوف هم روایت شده است و بی‌هقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۵۷) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله سعيد قال ثنا أبو العباس نا محمد نا عثمان بن صالح ثنا ابن وهب أخبرني ابن الهيعة عن سيار بن عبد الرحمن الصدي أن عبد الله بن عمرو بن العاص كان يقول: من توفي يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وفي الفتان»

اما خللی در روایت مرفوع ایجاد نمی کند چرا که اولاً: اسناد دو روایت مختلف بوده که نشان می دهد عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه هم به آن فتوی داده و گاهی هم روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است و ثانیاً: چون این قول محل اجتهاد در آن نیست، لذا حکم رفع را دارد.

اما طریق ابوهريره رضی الله عنه: ابوحنيفة، المسند برواية حفصكي (ش ۱۴۲) روایت کرده است: «عن الهيثم (بن حبيب) عن الحسن عن ابي هريره قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : من مات يوم الجمعة وفي من عذاب القبر.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: امام ابوحنیفه در روایت حدیث «ضعیف» بوده و امامان بخاری و مسلم و ابن عدی و ابونعیم اصفهانی و دارقطنی و ابن حبان و ابن الجوزی و ابن عبدالحق و سفیان

ثوری و نسایی و عبدالله بن مبارک و ابن شاهین و احمد حنبل و ابن سعد و روایتی از یحیی بن معین و حاکم نیشابوری وی را «ضعیف» دانسته‌اند [برای مشاهده اقوال محدثین در مورد امام ابوحنیفه رحمه الله به کتاب سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فی الأمة (ج ۱ ص ۶۶۱) از شیخ آلبنی رحمه الله مراجعه گردد و چون وی تمامی نظرات را آورده است لذا به خاطر ترک تطویل از آوردن آن خوداری می‌نماییم.] و ثانیاً: امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب ويونس بن عبيد وعلي بن زيد» [ترمذی (ش ۲۸۸۹)].

اما طریق انس بن مالک رحمه الله: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابویعلی، المسند (ش ۴۱۱۳) و من طریقہ ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج ۷ ص ۹۲) روایت کرده است: «حدثنا أبو معمر إسماعيل بن إبراهيم حدثنا عبد الله بن جعفر عن واقد بن سلامة عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: من مات يوم الجمعة وفي عذاب القبر» اما این طریق «واهی» است چرا که اولاً: یزید بن ابان الرقاشی است «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۳۰۹) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۷۶۸۳)] و ثانیاً: واقد بن سلامة: امام ابن حجر گفته است: «ضعفه» و امام بخاری گفته است: «روى الليث عن بن عجلان عن واقد بن سلامة لم يصح حديثه» و امامان ابن الجارود و عقیلی هم وی را در «الضعفاء» آورده‌اند و امام ابن حبان گفته است: «منكر الحديث على قلة روايته يأتي بأشياء موضوعة عن أقوام ضعفاء فلا يتهيأ إلزاق القدرح به دونهم بل التنكب عن روايته عن الاحتجاج أوّل» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۶ ص ۲۱۵) / ابن حبان، المجروحين (ج ۲ ص ۳۴۴)].

طریق دوّم: ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش ۱۶۷) روایت کرده است: «أخبرنا محمد بن علي بن الحسين الجناخاني البلخي، حدثني الحسن بن العلاء بن القاسم ثنا أحمد بن يزيد الكوفي ثنا يوسف بن عطية عن ثابت البناني عن أنس رضي الله عنه، أن النبي ﷺ قال: من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وفي عذاب القبر» اما این روایت «واهی» است چرا که یوسف بن عطیة بن باب الصفار: امامان یحیی بن معین و ابوداود گفته‌اند: «ليس بشيء» و امام بخاری گفته است: «منكر الحديث» و امامان نسایی و دارقطنی

از فضائل بس والای روز جمعه فضیلتِ مُردن در روز جمعه می‌باشد که بنابر فرموده رسول اکرم ﷺ از فتنهٔ قبر سوال و جواب نکیر و منکر - نجات می‌یابد و این عفو و لطف بزرگ و شگرف شاملش می‌گردد.

ودولابی وابن حجر گفته‌اند: «متروک» و امام ابن عدی گفته است: «عامه حدیثه مما لا یتابع علیه» و امام ابن حبان گفته است: «یقلب الأخبار ویلزم المتون الموضوعة بالأسانید الصحيحة لا یجوز الإحتجاج به» و امام حاکم نیشابوری گفته است: «روی عن ثابت أحادیث مناکیر» و امامان ابوحاتم و ابوزرع و ساجی و عجلی گفته‌اند: «ضعیف الحدیث» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۴۱۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۸۷۳)]. اما طریق زید بن اسلم: ابن عساکر، تعزیه المسلم عن اخیه (ش ۱۱۰) روایت کرده است: «أخبرنا أبي رحمة الله أنا أبو طالب بن البناء أنا أبو الحسين بن الأبنوسي أنا أبو الحسن الدار قطنی نا أبو الأسود عبد الله بن موسى عن بشر بن فاف نا أبو نعیم نا خارجه بن مصعب عن زید بن أسلم عن قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم): من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة وفي فتنة القبر.» اما ابن اسناد «واهی» است چرا که خارجه بن مصعب: «متروک الحدیث» و «مدلس از انسانهای کذاب» بوده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۶) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۶۱۲) / ذهبی، الکاشف (ش ۱۳۰۳)].

اما طریق ابن شهاب الزهري: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جریج عن رجل عن بن شهاب أن النبي ﷺ قال من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بريء من فتنة القبر أو قال وفي فتنة القبر وكتب شهيداً.» اما ابن روایت «واهی» است چرا که اولاً: ابن شهاب تابعی است وثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل». اما طریق مطلب بن عبدالله الحنطب: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جریج عن رجل عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن النبي - صلي الله عليه وسلم - مثله.» اما ابن روایت «واهی» است چرا که اولاً: مطلب بن عبدالله تابعی است وثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل»

حدیث هفتم: قرائت سورة كهف

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۱ «هر کس در

۱ (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۹) وشعب الایمان (ش ۲۴۴۵ و ۳۰۳۹) از طریق (نعیم بن حماد و یزید بن مخلد بن یزید) روایت کرده است: «ثنا هشيم عن أبي هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: قال النبي ﷺ: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه وبين البيت العتيق» اما طريق مرفوع این روایت «منکر» است، چرا که اولاً: نعیم بن حماد در روایت حدیث گاهی خطا می کرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۴۵۸) وتقريب التهذيب (ش ۷۱۶۶)] و یزید بن مخلد بن یزید الواسطی ابو خدش: امام ابوزرعہ می گوید: «منکر الحديث» [ابوزرعہ، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي على سؤالات البردعي (ج ۲ ص ۷۶۰)]. وثانياً: ثقات و اثبات این روایت را موقوف روایت کرده اند وقاسم بن سلام، فضائل القرآن (ش ۳۸۰) / ابن ضريس، فضائل القرآن (ش ۲۵) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۴۴) / دارمی (ش ۳۴۰۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۴ ص ۱۳۴) از طریق (قاسم بن سلام و احمد بن خلف و سعید بن منصور و ابوالنعمان محمد بن فضل) روایت کرده اند: «ثنا سعيد بن منصور ثنا أبو هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه وبين البيت العتيق»

وسعيد بن منصور هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۱۸۶ و ج ۳ ص ۳۷۸) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۹۰) / حاکم، المستدرک (ش ۲۰۷۳) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۳۸) از طریق (سفيان الثوري) روایت کرده اند: «حدثنا سفيان الثوري عن أبي هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت ثم أدرك الدجال لم يسלט عليه أو لم يكن له عليه سبيل ومن قرأ سورة الكهف كان له نورا من حيث قرأها ما بينه وبين مكة»

روز جمعه سوره کهف را بخواند برایش نوری بین وی تا خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) قرار داده می‌شود.»

قرائت سوره کهف در روز جمعه باعث بوجود آمدن نوری به فاصله خواننده آن تا کعبه معظمه می‌شود. و روز قیامت هرکس برای عبور از روی پل صراط و گذشتن از آن تنگناها نیاز به نور دارد که این شاء الله با قرائت این سوره حاصل می‌گردد.

البته گفته‌اند متابعه‌ای هم دارد ونسائی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۸۸) و من طریقه طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۴۶) / مستدرک (ش ۲۰۷۲) از طریق (یحیی بن محمد بن السکن و أبو قلابه عبد الملك بن محمد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن كثير أبو غسان قال حدثنا شعبة قال حدثنا أبو هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري أن نبي الله ﷺ قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت كانت له نورا من مقامه إلى مكة ومن قرأ بعشر آيات من آخرها فخرج الدجال لم يسلط عليه.» اما این روایت «شاذ» است چرا که اولاً: همین حدیث را محمد بن جعفر غندر که میزان روایت‌های شعبه بوده موقوف روایت نموده است ونسائی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۸۹) روایت کرده است: «أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا محمد (بن جعفر غندر) قال حدثنا شعبة عن أبي هاشم الرماني قال سمعت أبا مجلز يحدث عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري: نحوه ولم يرفعه» و ثانیاً: در بالا دیدیم که امامان سفیان ثوری و هشیم بن بشیر هم آن را از ابوهاشم الرمانی موقوف روایت کرده‌اند.

البته باید اشاره کنیم که هرچند روایت موقوفاً صحیح است اما چون حکم اجتهاد در آن نیست لذا حکم رفع را دارد.

حدیث هشتم: قرائت سورة سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ﴿الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾^۱» «پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه در نماز فجر. الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ و ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ [الإنسان: ۱]. تلاوت می کردند.»

برخی بر این باورند که نماز صبح روز جمعه دارای سجده‌ای اضافی است و آن را سجده جمعه نام نهاده‌اند و در صورتی اگر سورة سجده (که دارای سجده تلاوت می‌باشد) خوانده نشود و سوره‌ای دیگر مانند سورة علق بجای آن خوانده شود که در آن سجده است مطابق حدیث عمل نشده است. و باید توجه داشت که سجده اضافی به ماتبع خواندن سورة سجده است و خواندن سورة سجده مستحب است که به ماتبع آن سجده برده می‌شود نه بردن سجده بخاطر خواندن سوره‌ای غیر از سورة سجده. پس مقصد اصلی خواندن سورة سجده است نه بردن سجده تلاوت. به اتفاق کلیه علما بردن سجده‌ای دیگر در نماز صبح روز جمعه مستحب نیست.^۲

۱ (صحیح): بخاری (ش ۸۹۱ و ۱۰۶۸) / مسلم (ش ۲۰۷۲ و ۲۰۷۱) / نسایی (ش ۹۵۵) / ابن ماجه (ش ۸۲۳) از طریق (سفیان الثوری و سعد بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن ابراهیم عن عبد الرحمن هو ابن هرمز الأعرج عن أبي هريرة (رضي الله عنه) قال كان النبي ﷺ يقرأ في الجمعة في صلاة الفجر [آل تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ] و ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾»

۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۴/۲۰۵؛ ابن قیم، زادالمعاد، ۱/۳۷۵؛ سیّد سالم، صحیح فقه السنة، ۱/۵۷۲.

حدیث نهم: دعا کردن در جمعه

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبي ﷺ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لَا يُوْجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَلْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»^۱ «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن (روز) ساعتی وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوند تعالی چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.»

دعا با همه فضائل و شوکتی که در دین اسلام دارد در روز جمعه از مکتبی خاص برخوردار می باشد که جدای از اجر خاص، لحظه ای در این روز

۱ (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰) نسایی (ش ۱۳۸۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۶) والسنن الکبری (ش ۶۲۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۰ و ج ۲۳ ص ۴۴) / طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۴) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده اند: «عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ﷺ: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحيحين» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز که «رجال صحيح» است.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ علي شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ»

و امام نووی هم گفته است: «اسنادہ صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۲) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۴۳۶) / نووی، المجموع

(ج ۴ ص ۵۴۱)]

قرار داده شده که خداوند به قاطعیّت اجابت بنده‌اش را می‌کند و دعایش را قبول می‌کند.

با وجود اختلاف زیاد اندیشمندان در تعیین این وقت گران‌بها، پس از تحلیل و بررسی نصوص و سند آن‌ها بس محرز می‌نماید که این زمان اندک در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر و نزدیک به نماز مغرب می‌باشد؛ چرا که جدای از اینکه نصوص استنادی آن صحیح و صریح می‌باشند بلکه علمای سلف و خلف زیادی بر آن قلم صحه گذاشته‌اند.

با این وجود بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا»^۱ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود دارد که بنده‌ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده و نماز می‌خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن‌را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است.»

احادیثی که دلالت بر اواخر عصر می‌نمایند زیاد و مطلق هستند؛ یعنی مقید نشده‌اند ولی حدیث ابوهریره رضی الله عنه فوق‌الذکر مقید به " وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي " در حالی که در قیام و نمازگزار است مقید می‌باشد، در این رابطه می‌توان گفت طبق نظر اصولیون شافعیّه، حنفیّه، مالکیّه و حنابلّه از آنجائیکه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۵ و ۵۲۹۴ و ۶۴۰۰) / مسلم (ش ۲۰۰۶-۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۷) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰-۱۴۳۲) از طریق (محمّد بن سیرین و عبدالرحمن بن اعرج و محمد بن زیاد و ابوسلمه بن عبدالرحمن و سعید بن ابی عروبّه) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ ذكر يوم الجمعة فقال: ...»

"حکم" (قبولی دعا در این زمان) و "سبب" (عصر روز جمعه) در احادیث یکی می‌باشند حمل مطلق بر مقید می‌شود.^۱ یعنی؛ در حالی که شخص نمازگزار و در قیام باشد دعا نماید دعایش اجابت می‌گردد البته هر چند برخی از فقها مانند ظاهریه هر دو (مطلق و مقید) را ملاک قبولی دعا می‌دانند و الزامی به حمل مطلق بر مقید نمی‌بینند همانطور که از بسیاری از احادیث که بدون قید "وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي" آمده‌اند همین برداشت می‌گردد. با وجود راجح بودن دیدگاه جمهور فقها و اصولیون مبنی بر حمل مطلق بر مقید؛ یعنی اینکه که شخص در اواخر عصر جمعه در حالی که نماز می‌خواند و در قیام است از خداوند طلب دعا نماید، این سؤال مطرح است: آیا خواندن نماز بعد از عصر کراهت ندارد؟ چرا که اگر کراهت داشته باشد خواندن نمازی که کراهت دارد نمی‌تواند از چنین فضیلتی برخوردار باشد.

در جواب این سؤال می‌توان گفت که نماز خواندن بعد از عصر مکروه نیست^۲ و فقط وقتی مکروه است که نزدیک غروب آفتاب شود. چنان‌که

۱- نک: زرکشی، البحر المحيط فی أصول الفقه، ۶/۳؛ شوکانی، إرشاد الفحول، ۲۴۵/۱؛ شرح التلویح علی التوضیح؛ ۲۳۶/۱؛ بخاری؛ کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ۴۱۸/۲؛ جیزانی، معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة؛ ۴۰۹/۱.

۲- البته فقهای شافعیّه، حنفیّه و حنابله خواندن نماز بعد از عصر را مکروه می‌دانند و دلیل آن‌ها این است که نماز خواندن در این موقع شبیه کسانی خواهد بود که که خورشید را عبادت می‌کنند؛ زیرا آن‌ها در این موقع به عبادت می‌پردازند. البته شافعیّه قائل به زوال کراهت می‌باشد در حالی که نماز سببی مانند گرفتن وضو، کسوف، و.. داشته باشد که خواندن نماز برای استفاده از این فضیلت (یعنی قبولیت دعا کردن) در روز جمعه را می‌توان یکی از این اسباب نام برد. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۱ / ۲۴۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۱ / ۷۵۳؛ حاشیه البجیرمی علی الإقناع ۲ / ۱۰۹ به بعد.

علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَّا وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً»^۱ «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از عصر نماز نخوانید

۱ - (صحیح): ابوداود (ش ۱۲۷۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۵۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۷۶۵) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۵۵۲) والمجتبی (ش ۵۷۳) / شافعی، الامّ (ج ۷ ص ۱۶۶) / ابن حبان (ش ۱۵۶۲ و ۱۵۴۷) / ابن خزیمه (ش ۱۲۵۸) / ابویعلی، المسند (ش ۴۱۱) / احمد، المسند (ش ۶۱۰ و ۱۰۷۳ و ۱۱۹۴) / طیلیسی، المسند (ش ۱۱۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۰۴۵) / مشیخه آبنوسی (ش ۱۸۴) / ابن ابی شیبّه، المصنف (ج ۲ ص ۲۴۵) / محاملی، آمالی (ش ۱۷۹) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۳۴) / أحادیث السری بن یحیی (ش ۹۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۳۹) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۳۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۳ ص ۱۱۲) / ابن الجارود، المنقی (ش ۲۸۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۲۸۵) / فاکهی، أخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۳۵) / هیثمی، موارد الظمانّ إلى زوائد ابن حبان (ش ۶۲۱) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفیان الثوری وابوعوانه وجریر بن عبد الحمید) روایت کرده اند: «عن منصور بن المعتمر عن هلال بن یساف عن وهب بن الأجدع: عن علي عن النبي صلی الله علیه و آله قال: لاتصلوا بعد العصر إلا أن تصلوا والشمس مرتفعة.» و فی روایة جریر: «لا صلاة بعد العصر إلا أن تكون الشمس بيضاء نقية» و رجال ابوداود «رجال صحیح» می باشد جز وهب بن الأجدع الهمدانی که امام ابن حجر می گوید: «ثقة» و امام عجلی می گوید: «كوفي تابعی ثقة» و امام ابن حزم می گوید: «تابعی ثقة مشهور» امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۵۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۴۶۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳)]

(۱) و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناده صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۱ ص ۴۷۳)]

/ نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۷۴)

مگر اینکه در حالی نماز بخوانید که خورشید بالا باشد (و غروب نکرده باشد).»

طاوس یمانی گفته است: «عن عائشة أنها قالت: لم يدع رسول الله ﷺ الركعتين بعد العصر. قال فقالت عائشة قال رسول الله ﷺ: لا تتحرروا طلوع الشمس ولا غروبها فتصلوا عند ذلك.»^۱ «عائشه گفته: پیامبر ﷺ به (خواندن) دو رکعت بعد از عصر فرا نخوانده. طاوس گفت: عائشه گفت: که پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: در موقع طلوع و غروب خورشید آهنگ و قصد نکنید که در این مواقع نماز بخوانید.»

همچنین ابوسلمه بن عبدالرحمن گفته است: «أنه سأل عائشة عن السجدة التي كان رسول الله ﷺ يصليها بعد العصر فقالت كان يصليها قبل العصر ثم إنه شغل عنها أو نسيها فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما وكان إذا صلى صلاة أثبتتها. قال يحيى بن أيوب قال إسماعيل تعني داوم عليها.»^۲ «از

۱ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۶۹) روایت کرده است: «حدثنا حسن الحلواني حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن ابن طاوس عن أبيه عن عائشة أنها قالت: لم يدع رسول الله ﷺ الركعتين بعد العصر. قال فقالت عائشة قال رسول الله ﷺ: لا تتحرروا طلوع الشمس ولا غروبها فتصلوا عند ذلك.»

۲ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۱) / نسایی (ش ۵۷۸) از طریق (یحیی بن أيوب وقتيبة بن سعید وعلی بن حجر) روایت کرده‌اند: «حدثنا إسماعيل ابن جعفر أخبرني محمد ابن أبي حرملة قال أخبرني أبو سلمة أنه سأل عائشة عن السجدة التي كان رسول الله ﷺ يصليها بعد العصر فقالت كان يصليها قبل العصر ثم إنه شغل عنها أو نسيها فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما وكان إذا صلى صلاة أثبتتها. قال يحيى بن أيوب قال إسماعيل: تعني داوم عليها.»

عائشه از دو رکعت نمازی سؤال شد که پیامبر ﷺ بعد از عصر خواند.

نکته ۱: همچنان که از این حدیث معلوم است، پیامبر ﷺ بر دو رکعت نماز سنت بعد از عصر مداومت داشته است: «أثبتهما».

نکته ۲: این دو رکعت نمازی که پیامبر ﷺ بعد از عصر می خوانده است، همان دو رکعت قبل از عصر نبوده است؛ چرا که اگر این طور می بود باید رسول الله ﷺ همواره دو رکعت نماز قبل از عصر را عمداً نخوانده باشد تا آن را بعد از عصر بخواند!! «إِنَّهُ شَغَلَ عَنْهُمَا أَوْ نَسِيَهُمَا فَصَلَاهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا» که صحیح نیست و لذا این دو رکعت نماز بعد از عصر، غیر از دو رکعت نماز قبل از عصر بوده است.

نکته ۳: لذا رسول الله ﷺ یک بار نماز قبل از عصرش را نخواند و آن را بعد از عصر خواند؛ و سپس علاوه بر نماز قبل از عصر، همواره بعد از عصر هم دو رکعت می خواندند و بر آن مداومت نمودند لذا ضمیر «أثبتهما» به مداومت بر دو رکعت نماز بعد از عصر بر می گردد؛ و نه اینکه دو رکعت قبل از عصر را نخوانده باشد و همواره بعد از عصر بخواند! چرا که اولاً: رسول الله ﷺ سنتها را عمدی ترک نمی کردند؛ و ثانیاً: مگر رسول الله ﷺ دو رکعت قبل از عصر را نخوانده اند؟ پس باید بر آنها هم مداومت داشته باشند؛ چرا که ایشان ﷺ یکبار بعد از عصر نمازی خواندند و بر آن مداومت نمودند حال چگونه نمازی که قبل از عصر می خوانده اند را ترک کرده و نماز دیگری را مداومت می کرده اند؟ همچنین ترمذی (ش ۵۹۸ و ۵۹۹) / نسایی (ش ۸۷۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۳۰) / بزار (ش ۶۷۳) از طریق (وهیب بن جریر و محمد بن جعفر و یزید بن زریع) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن أبي إسحق عن عاصم بن ضمرة: عن علي رضي الله عنه ... قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل العصر أربعاً يفصل بين كل ركعتين بالتسليم على الملائكة المقربين والتبيين والمرسلين ومن تبعهم من المؤمنين والمسلمين» و رجال ترمذی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است. باید به نکته ای اشاره کنیم که ابواسحاق سبیعی «مدلس» بوده و عنعنه کرده است اما راوی وی در اینجا، شعبة بن الحجاج بوده که جز روایاتی که در آن ابواسحاق تصریح به سماع کرده باشد را روایت نمی کرده است [بیهقی، معرفة السنن والآثار (ج ۱ ص ۳۵) ولله الحمد.

گفت: ایشان آن را قبل از عصر می‌خواندند سپس به دلیل مشغولیت نتوانستند یا فراموش کردند بعد از عصر خواندند (و بعد از آن) بر آن مداومت داشتند و ایشان (عادت داشتند هرگاه) نمازی می‌خواندند بر آن مداومت می‌کردند. یحیی بن ایوب گفت: اسماعیل (راوی حدیث) گفت: «أثبتهما» یعنی؛ مداومت می‌ورزیدند.»

و شریح بن هانی رحمه الله روایت کرده است: «سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، قُلْتُ: فَقَدْ كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ عَلَيْهَا وَيَنْهَى عَنْهُمَا، فَقَالَتْ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّيهِمَا، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا، وَلَكِنَّ قَوْمَكَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَوْمٌ طَعَامٌ، يُصَلُّونَ الظُّهْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَيُصَلُّونَ الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْمَغْرِبِ، فَضَرَبَهُمْ عُمَرُ، وَقَدْ أَحْسَنَ.»^۱ «از عائشه در مورد نماز رسول الله صلی الله علیه و آله

۱ - (صحیح): طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۱۵۵) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۵۷۳) / حدیث السراج بروایة الشحامی (ش ۱۹۰۲) از طریق (عبید الله بن موسی بن أبی المختار و عثمان بن عمر بن فارس و نضر بن الشمیل) روایت کرده‌اند: «حدثنا إسرائيل بن يونس عن المقدم بن شريح عن أبيه قال قلت لعائشة: كيف كان يصنع رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ كأنه يعني بعقب صلاته الظهر وبعقب صلاته العصر. قالت: كان يصلي الهجير ثم يصلي بعدها ركعتين ثم كان يصلي العصر ثم يصلي بعدها ركعتين. قال قلت: فأنا رأيت عمر رضي الله عنه يضرب رجلا رآه يصلي بعد العصر ركعتين! فقالت: لقد صلاهما عمر ولقد علم أن رسول الله صلی الله علیه و آله صلاهما ولكن قومك أهل اليمن قوم طعام وكانوا إذا صلوا الظهر صلوا بعدها إلى العصر وإذا صلوا العصر صلوا بعدها إلى المغرب! فضربهم عمر وقد أحسن.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسناد روایت هم «صحیح» می‌باشد. و لله الحمد.

پرسیدم و وی گفت: پیامبر ﷺ بعد از خواندن نماز ظهر دو رکعت نماز می-خواند و بعد از خواندن نماز عصر هم دو رکعت نماز می خواند! ومن به عائشه گفتم: اما اگر کسی بعد از عصر نماز می خواند، عمر وی را می زد! اما عائشه جواب داد: حتی عمر هم آن نماز را می خواند و می دانست که رسول الله ﷺ هم آن را می خوانده است! اما قوم تو (یمن) وقتی نماز ظهر را می خواندند تا نماز عصر نماز می خواندند؛ و وقتی نماز عصر را می خواندند، تا ناز مغرب هم نماز می خواندند؛ لذا عمر هم از این کار آنان نهی فرمود (تا مبادا هنگام غروب که نهی شده نماز خوانده باشند).»

لذا همواره رسول الله ﷺ بر خواندنش بعد از نماز عصر مداومت داشته و عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «قَالَتْ صَلَاتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي قَطُّ سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.»^۱ «رسول الله ﷺ در خانه ام همواره دو نماز را می خوانده و بر خواندنش مداومت داشتند: دو رکعت قبل از صبح و دو رکعت بعد از عصر.»

و همچنین علت اینکه پیامبر ﷺ - دو رکعت نماز بعد از عصر را - همواره در خانه می خوانده، این بوده که برای اُمّتش مشقت ایجاد نگیرد و عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ وَمَا

۱ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۲) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله ﷺ ركعتين بعد العصر عندى قط.» و مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبہ و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علي بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علي بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله ﷺ في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.»

لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا تَعْنِي الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهِمَا وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يُثْقَلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ»^۱ «سوگند به ذاتی که آنحضرت ﷺ را از این دنیا برد که رسول خدا ﷺ خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را تا هنگام رحلت، ترک نفرمود. و ایشان، زمانی رحلت کرد که نماز خواندن برایش دشوار گردید و بسیاری از نمازهایش را نشسته می‌خواند. و چون آنحضرت ﷺ همیشه تخفیف را برای امت خود دوست داشت، این دو رکعت را در مسجد نمی‌خواند تا مبدا باعث زحمت امت گردد.»

پس از این روایات مشخص شد که: رسول الله ﷺ به علت اینکه مردم هنگام غروب آفتاب نماز نخوانند، از خواندن نماز بعد از عصر نهی فرموده است؛ و گرنه اگر هنگام غروب نماز خوانده نشود، جایز بوده چنان‌که در روایاتی که مشاهده شد واضح و روشن می‌باشد پس هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخاستن از رکوع) می‌باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است و نیز شخص می‌تواند دعایش را با زبان مادری خود بیان نماید، هر چند اولی به بیان دعا با زبان عربی و استفاده از دعا‌های ثابت شده با نصوص شرعی می‌باشد.

۱ - (صحیح): بخاری (ش ۵۹۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعیم قال حدثنا عبد الواحد بن أیمن قال حدثني أبي أنه سمع عائشة قالت: والذي ذهب به ما تركهما حتى لقي الله وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلاة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين بعد العصر. وكان النبي ﷺ يصليهما ولا يصليهما في المسجد مخافة أن يثقل على أمته؛ وكان يحب ما يخفف عنهم.»

اما اینکه چرا شریعت این ساعت را برای ما مشخص نفرموده، همانند شب قدر و یا تعداد گناهان کبیره می‌باشد؛ تا انسان همواره محتاط بوده و از کل گناهان دوری کرده و همدین ده شب آخر رمضان را به دنبال شب قدر گشته و همچنین تمام بعد از عصر را مشغول دعا کردن شود. (و الله العليمُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

حدیث دهم: فضیلت زود رفتن به نماز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»^۱ «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هرکس در ساعت دوّم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی

۱ (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

کرده است و هر کس در ساعت سوّم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.»

از این روایت چندین حکم و فضیلت خاص جمعه استنباط می‌شود که در خور توجه هستند:

۱- همبستری همسران با یکدیگر در شب و روز جمعه تا قبل از نماز جمعه مستحب و ممدوح می‌باشد.

۲- اگرچه برخی از فقها قائل به واجب بودن غسل جمعه هستند ولی با توجه به دلایلی از جمله روایت سمره بن جندب رضی الله عنه مستحب بودن آن ثابت می‌گردد: «قال النبي ﷺ: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمَتْ وَمِنْ اغْتَسَلَ فَهُوَ أَفْضَلُ»^۱ «پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس روز جمعه

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۳۵۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۱۴) / ترمذی (ش ۴۹۷) / نسایی (ش ۱۳۸۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ و ۵۸۷۷) / احمد، المسند (ش ۱۷۷ و ۲۰۱۷۴) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۸۵) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۲۲۳ و ۱۹۹) / ابن الجعد، المسند (ش ۸۶) / رویانی، المسند (ش ۷۸۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۳۵۲) / جزء ابی طاهر الذهلی البغدادی (ش ۵۲) / دارمی، السنن (ش ۱۵۴۰) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۱۹۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۱۱۹) / طیالسی، المسند (ش ۱۴۴۷) / بزار (ش ۴۵۴۱) / دارقطنی، من حدیث أبی الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الذهلی (ش ۵۲) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۱۶۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۰ ص ۹۷) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۴۲۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد

(ج ۳ ص ۶۱۰) از طریق (یونس بن عبید و قتاده بن دعامة) روایت کرده‌اند: «عن الحسن البصري عن سمرة بن جندب قال قال رسول الله ﷺ: من توضأ يوم الجمعة فيها ونعمت ومن اغتسل فإلغسل أفضل» که رجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحيح» می‌باشد.

و امام ابو حاتم رازی گفته است: «حدیث صحیح»

و امامان بغوی و ترمذی گفته‌اند: «حدیث حسن»

و امام البوصیری هم گفته است: «اسناد حسن» [ترمذی (ش ۴۹۷) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۵۱) / البوصیری، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۲ ص ۲۶۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۱۶۴)]

باید اشاره نماییم که بعضی از این حدیث اشکال وارد نموده و گفته‌اند حسن بصری مدلس می‌باشد و عنعنه کرده است! اما باید به آن‌ها بگوییم که تدلیسات حسن بصری بسیار کم بوده لذا امام ابن حجر در کتاب طبقات المدلسین وی را در طبقه‌ی دوم آورده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۴۰)] و این طبقه کسانی هستند که به دلیل قلت تدلیساتشان، ائمه اصل در روایات آن‌ها را بر سماع گذاشته و روایات آن‌ها را در «صحيح» آورده‌اند و همچنین حسن بصری کثیر الارسال بوده و نه کثیر التدلیس.

اما باید اشاره کنیم که علما در مورد سماع حسن بصری از سمره بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می‌شود:

قول اول: کسانی که قائل به سماع حسن بصری از سمره بن جندب رضی الله عنه هستند: (امامان بخاری و مسلم و علی بن مدینی و ترمذی و ابوداود و طحاوی و حاکم نیشابوری و ابن جوزی و نووی و دمیاطی و ذهبی و ابن خزیمه و ابن الجارود و ابن قیم و ابوعوانه) قائل بر این هستند که حسن بصری از سمره بن جندب شنیده است. قول دوم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندب رضی الله عنه هستند: (امامان شعبه بن الحجاج و یحیی بن معین و ابن حبان و احمد بن حنبل و ابوسعید ادریسی) قائل بر این هستند که حسن بصری چیزی از سمره بن جندب شنیده است.

قول سؤم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندب رضی الله عنه هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می‌دانند: (امامان دارقطنی و ابن حزم و عبدالغنی بن سعید ازدی و عبدالحق اشبیلی و نسایی و ابن عساکر و ابن کثیر) می‌گویند که حسن بصری فقط حدیث عقیقه را از سمره بن جندب شنیده است.

قول چهارم: کسانی که قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصری از سمره بن جندب از کتابی بوده است: (امامان یحیی بن سعید قطان و بهز بن اسد و یحیی بن معین و بیهقی) می‌گویند که حسن بصری از کتابی از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عون، المرسل الخفی و علاقه بالتدلیس (ص ۱۱۷۴- ۱۱۸۸)]

اما در نزد ما قول اول راجح است یعنی؛ اینکه سماع حسن بصری رضی الله عنه از سمره بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحيح (ش ۵۴۷۲) و التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۲۸۹) / ترمذی (ش ۱۸۲) / احم، العلل (ش ۴۰۴۴) / نسایی (ش ۴۲۲۱) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۱۶۰) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش ۷۵) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمد بن مثنی و ابوخیثمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده‌اند: «حدثنا قریش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمد بن سيرين سل الحسن من سمع حديث العقیقة؟ فسألته فقال سمعته من سمره بن جندب.»

و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد فقط قریش بن أنس الأنصاری: امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین می‌گویند: «ثقة» و امام ابو حاتم می‌گوید: «لا بأس به إلا أنه تغير؛ يقال إنه تغير عقله» و امام ذهبی می‌گوید: «ثقة تغير قبل موته» امامان ابوداود و نسایی می‌گویند: «تغير» و امام عجلی هم وی را در «معرفة الثقات» آورده است و امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق تغير بأخرة قدر ست سنين» و امام ابن حبان می‌گوید: «كان شيخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا يدري ما يحدث به» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۳۷۴) و تقريب التهذيب (ش ۵۵۴۳) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۵۷۴) و میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۸۹) / عجلی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۲۱۷)] لذا احادیث قبل تغییرش «صحیح» و احادیث بعد تغییرش «حسن»

وضو بگیرد چه خوب و عالیست و هر کس غسل کند بهتر و عالی تر است.»

۳- طبق این فرموده و نیز طبق فرموده پیامبر اکرم ﷺ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ»^۱ «هر کس از شما به نماز جمعه بیاید غسل کند.» و در روایت مسلم آمده: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ

می باشد و این حدیث را هم قبل از تغییر روایت کرده است چرا که یکی از راویان وی امام علی بن مدینی است که امام ابن حجر می گوید: «علي بن مديني و عبدالله بن ابي الاسود قبل از تغییر از وي روایت کرده اند.» [ابن حجر، فتح الباری (ج ۹ ص ۵۹۳ و ج ۱ ص ۴۳۶)] لذا این اسناد «صحیح» می باشد.

پس سماع حسن بصری از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آن ها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می دهیم از آنجا که حسن بصری کثیر الارسال است و نه کثیر التدلیس، لذا اگر سماعش از یک راوی در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوی بر سماع حمل می گردد و نمی توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است. همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش ۲۰۱۳۶) روایت کرده است: «ثنا هشيم (بن بشير) ثنا حميد (بن ابي حميد الطويل) عن الحسن (البصري) قال جاء رجل فقال ان عبدا له أبق وانه نذر ان قدر عليه ان يقطع يده فقال الحسن ثنا سمره قال: قل ما خطب النبي ﷺ خطبة الا أمر فيها بالصدقة ونهى فيها عن المثلة» و اسنادش «صحیح» و رجالش «رجال صحيحين» می باشد.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۹۳) / ابوداود (ش ۳۴۰) آن را از طریق (اوزاعی و معاویة بن سلام) روایت کرده اند: «يجي بن أبي كثير حدثني أبو سلمة بن عبد الرحمن حدثني أبو هريرة قال: بينما عمر بن الخطاب يخطب الناس يوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال يتأخرون بعد النداء فقال عثمان يا أمير المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضوء أيضا ألم تسمعوا رسول الله ﷺ يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل»

الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ»^۱ «هر کس خواست به نماز جمعه بیاید غسل کند.»

جمهور فقها بر خلاف ظاهریه استنباط کرده‌اند که غسل جمعه بخاطر آمدن به نماز جمعه می‌باشد نه روز جمعه. پس هر کس؛ مرد و زن، بیمار و سالم، مسافر و غیر مسافر که قصد آمدن به نماز جمعه را داشته باشند مستحب تأکیدی می‌باشد که غسل جمعه بجا آورند.^۲

۴- وقت غسل جمعه از طلوع فجر روز جمعه تا آمدن برای حضور نماز جمعه آغاز می‌گردد که اولی آن است که غسل به آمدن به نماز جمعه نزدیک باشد؛ زیرا این غسل بخاطر حضور در نماز و پاک و نظیف حاضر شدن در بین مسلمین می‌باشد و جماعت مسلمان در هیئتی زیبا و تمیز گرد هم آیند.

۵- کیفیت غسل جمعه همانند غسل جنابت است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ...» «هرکس در روز جمعه غسل نماید، غسل جنابت نماید...».

۶- این حدیث بیانگر فضیلت نابی در زمینه زود به نماز جمعه می‌باشد، اگرچه فقها در تقسیم بندی زمان‌های جمعه اختلاف نظر دارند ولی آنچه راجح به نظر می‌رسد دیدگاه جمهور فقها می‌باشد که بر این

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۸۸) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى التميمي ومحمد بن رمح بن المهاجر قالوا أخبرنا الليث ح وحدثنا قتيبة حدثنا ليث عن نافع عن عبدالله قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول إذا أراد أحدكم أن يأتي الجمعة فليغتسل.»

۲- افرادی که قائل به وجوب نماز جمعه هستند، غسل آن روز را برای همه واجب می‌دانند. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۹۱/۱؛ محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۵۲۴/۱.

باورند که رسول الله ﷺ در حدیثی، جمعه را به دوازده ساعت تقسیم بندی نموده و در این حدیث هم از لفظ "ساعات" استفاده کرده که نشان می‌دهد همان ساعات معروف (هر ساعت ۶۰ دقیقه) می‌باشد و جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبی ﷺ: یَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. یُرِيدُ سَاعَةً لَا یُوجَدُ مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ ﷻ فَأَلْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ»^۱ «پیامبر ﷺ فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن میان ساعتی است که اگر هر مسلمانی از خداوند عزَّ وَجَلَّ چیزی را بخواهد به او خواهد داد، و این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.» و چون امام در ساعت ششم خارج می‌گردد، لذا نشان می‌دهد که مقصود این حدیث شش ساعت قبل از زوال است. با این اوصاف محرز است که

۱- (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰) نسایی (ش ۱۳۸۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۶) والسنن الکبری (ش ۶۲۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۰ و ج ۲۳ ص ۴۴) / طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۴) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده‌اند: «عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ﷺ: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئا إلا أعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحيحين» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز که «رجال صحيح» است.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ»

و امام نووی هم گفته است: «اسناداه صحيحٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی

(ش ۱۰۳۲) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۴۳۶) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۵۴۱)]

منظور از این شش ساعت، شش ساعت قبل از اذان ظهر است که برای هر ساعت زودتر رفتن به مسجد برای ادای نماز جمعه ثواب و فضیلتی بیشتر وجود دارد. اما برای امام مستحب است که در لحظه آخر یعنی؛ اندکی مانده به وقت نماز از خانه خارج شده و در وقت اذان در مسجد حضور داشته باشد؛ زیرا طبق روایت سائب بن یزید رضی الله عنه: «كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا»^۱ «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می نشست.» پس از این روایت استنباط می شود که مستحب است امام در موقع اذان داخل مسجد باشد.

حدیث یازدهم: پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ يُجْلَوُ الْبَصَرُ وَيُنْبِتُ الشَّعْرُ»^۲ «لباس سفید بپوشید؛ چرا که

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة ...»

۲ (صحیح): ابوداود (ش ۳۸۸۰ و ۴۰۶۳) / احمد، المسند (ش ۳۸۷۸) از طریق (احمد بن یونس) روایت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ: البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.»

وزهير بن معاوية هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۲۱۹ و ۲۴۷۹ و ۳۴۲۶) / ترمذی (ش ۹۹۴) / ابن ماجه (ش ۱۴۷۲ و ۳۵۶۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۹۲۱۷) و شعب

الایمان (ش ۶۳۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۱۰ ص ۱۹۷-۲۰۰) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۸ و ۱۳۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۷) و المعجم الصغير (ج ۱ ص ۲۳۸) و المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۶۴-۶۶) / ابن حبان (ش ۵۴۲۳) / بزار (ش ۵۰۹۲-۵۰۹۳) / حمیدی، المسند (ش ۵۲۰) / شافعی، المسند (ش ۱۵۷۶) / شهاب القضاعی، المسند (ش ۱۲۵۳) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۳۷۵) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۸۲۲) / ابن شاهین، ناسخ الحديث ومنسوخه (ش ۵۹۶ و ۵۹۵) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۱۲۷) / ابن شاهین، ناسخ الحديث ومنسوخه (۵۹۵) / ابوطاهر السلفی، الطیوريات (ش ۹۴۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۵ ص ۳۱۴) / ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب (ج ۳ ص ۹۴) از طریق (عبدالله بن رجاء وبشر بن المفضل ويحيى بن سليم وسفيان الثوري وزائدة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی و روح بن القاسم ومعمربن راشد وحماد بن سلمه و ابو عوانه و داود بن عبدالرحمن وشجاع بن الوليد و وهيب بن خالد) روایت کرده اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم ...»

و عبدالله بن عثمان بن خثيم هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۴۵) از طریق (حکیم بن جبیر و عثمان بن حکیم) روایت کرده اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبیر عن سعيد بن جبیر ...»

و رجال ابوداود «رجال صحيحين» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثيم كه «رجال صحيح مسلم» می باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

و امام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن صحيح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه» و امامان ذهبی و ابن القطان و ابن الملقن و ابن حبان و نووی هم گفته اند: «حديث صحيح» [ترمذی (ش ۹۹۴) / حاکم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ۷۳۷۸) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۷۲ و ۶۷۳) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۹۰) / نووی، المجموع (ج ۷ ص ۲۱۵)]

از بهترین لباس‌های شماست و مُردگانتان را با (پارچه) سفید کفن کنید و بهترین سرمه چشم، سنگ سرمه (آنتیموان) است که چشم را جلا داده و باعث رشد مو (ی مژه ها) می‌شود.»

پوشیدن بهترین لباسی که انسان دارد از سنن روز جمعه می‌باشد. اکثر علما بر این باورند که پوشیدن لباس زیبا و تمیز سنتی است برای کسانی که به نماز جمعه می‌روند. بهترین رنگ لباسی که پیامبر ﷺ به آن اشاره فرموده‌اند لباس سفید است که جدای از روز جمعه در هر موقع و زمانی حتی در مواقع تعزیه پوشیدن آن سنت است.

حدیث دوازدهم: استعمال عطر در موقع رفتن به نماز جمعه

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمُوعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَعَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُراً»^۱ «هر کس روز جمعه غسل کند

۱ (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث أبی الفضل الزهری (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنة، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن أبی عقیل ومحمد بن سلمة والربیع بن سلیمان وابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - وليس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلع عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لعأ وتخطى رقاب الناس كانت له ظهراً»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زيد: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام

عجلی می‌گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «یكتب حديثه و لا يحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنی مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطيء» و امام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۳ ص ۴۳) پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیثمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)]

همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعیب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعیب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعیب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبہ و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوی عن عمرو بن شعیب ثقة فهو كأيوب عن نافع عن ابن عمر»، و امام یعقوب بن شیبہ هم گفته است: «ما رأيت أحداً من أصحابنا من ينظر في الحديث ويتقي الرجال يقول في عمرو بن شعیب شيئاً، وحديثه

و (اگر خودش هم عطر نداشت) از عطر همسرش استفاده کند -البته اگر وی عطر داشت- و بهترین لباسش را بپوشد و سپس (وقتی وارد مسجد شد) بر شانهٔ مردم قدم بردارد و در موقع موعظه کلام لغو نکوید، (این عملکردش) کفارهٔ گناهانش) بین جمعه‌اش (و جمعهٔ دیگر) خواهد شد و هر کس کلام لغو گوید و بر شانهٔ مردم قدم بردارد برای وی فقط (ثواب) نماز ظهر خواهد بود.»

جدای از احکامی که نص حدیث آشکارا بدان اشاره می‌فرماید از جمله سنت‌های رفتن به نماز جمعه خوشبو کردن خود می‌باشد البته این استحباب برای مردان است؛ و نباید زن برای رفتن به مسجد، معطر از خانه بیرون رود. ابوهیرة رضی الله عنه روایت کرده است: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ،

صَحِيحٌ وَهُوَ ثَبْتُ الْأَحَادِيثِ الَّتِي أَنْكَرُوا مِنْ حَدِيثِهِ إِنْهَا هِيَ لِقَوْمٍ ضَعْفَاءَ رُؤُوسِهَا عَنْهُ وَمَا رَوَى عَنْهُ الثَّقَاتُ فَصَحِيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رَأَيْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ وَعَلِيَّ بْنَ الْمَدِينِيِّ وَإِسْحَاقَ بْنَ رَاهُويَةَ يَحْتَجُونَ بِحَدِيثِ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ. قَالَ الْبُخَارِيُّ: مَنْ النَّاسِ بَعْدَهُمْ؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «أَحَادِيثُهُ صَحَاحٌ» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امام نووی گفته است: «اسناده حسنٌ» [نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۵۶)]

وَأَيُّخْرُجَنَّ تَفْلَاتٍ»^۱ «زنان و کنیزان خداوند را از رفتن به مسجد منع نکنید؛ (ولی آنان هم وقتی به مسجد می‌روند، بوی خوش به خود نزنند. و با همان بوی خود خارج شوند.»

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۹۶۴۵) / حمیدی، المسند (ش ۹۷۸) / ابوداود (ش ۵۶۵) / دارمی، السنن (ش ۱۲۷۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۵۸۳) و معرفة السنن والآثار (ش ۱۶۲۵) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۳۳۲) / ابن حبان (ش ۲۲۱۴) / ابن خزیمه (ش ۱۶۷۹) / ابویعلی، المسند (ش ۵۹۱۵ و ۵۹۳۳) / سراج، المسند (ش ۷۹۹) / شافعی، المسند (ش ۸۱۹) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۲۷۶) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۱) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۴ ص ۱۷۴) / مشیخة أبی الحسن السکری (ش ۷۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۱۸) / طحاوی، احکام القرآن (ج ۱ ص ۴۶۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۴۳۸) از طریق (یحیی بن سعید القطان و سفیان بن عیینه و یزید بن هارون و هشام الدستوائی و عیس بن یونس و عبدالله بن ادریس و یزید بن زریع و عبدالرحیم بن سلیمان و عبدالرحمن بن محمد و عبدة بن سلیمان و محمد بن عبید و زائدة بن قدامة و خالد بن عبدالله و انس بن عیاض و سعید بن عامر و سفیان بن عیینه) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن عمرو عن أبی سلمة عن أبی هريرة أن رسول الله ﷺ قال: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ولكن ليخرجن وهن تفلات.»

و محمد بن عمرو بن علقمه هم متابعه شده و بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۷۹) / سراج، المسند (ش ۷۹۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۱۷۸) / بزار (ش ۸۵۶۹) از طریق (سلمة بن صفوان و المغيرة بن قيس و صفوان بن سليم) روایت کرده‌اند: «عن أبی سلمة ...»

رجال احمد «رجال صحيحين» بوده فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص الليثی: امامان علی بن المدینی و نسایی و یحیی بن معین می‌گویند: «ثقة» و امام مالک هم وی را «ثقة» می‌داند چرا که از وی روایت کرده است و بشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيته في كتي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيته في كتي.» و امام ابوحاتم رازی می‌گوید: «صالح الحديث يكتب حديثه و هو شيخ.» و امام ابن

همچنین بر شخص محرم در حج استعمال عطر حرام است، به دلیل اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَسَّهُ وَرْسٌ وَلَا

عدی می گوید: «له حدیث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حدیث فی الموطأ؛ وأرجو أنه لا بأس به.» و امام شعبه بن الحجاج هم از وی روایت می کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی کرده است و امام سمعانی هم می گوید: «من جلة العلماء و من قراء المدينة و مؤتقینهم» و امام یحیی بن سعید القطان می گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحدیث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حدیثه» اما امام یحیی بن معین علتش را قبول نداشته لذا چنان که گفتیم وی را «ثقة» دانسته است و امام ذهبی هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحدیث» و امام یعقوب بن شیبہ می گوید: «هو وسطٌ و إلى الضعف ما هو» و امام جوزجانی هم گفته است: «ليس بالقوی وهو ممن یشتهی حدیثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۷۵ و ج ۱۰ ص ۷) و لسان المیزان (ج ۱ ص ۱۴) و تقریب التهذیب (ش ۶۱۸۸) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۵۸۷۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش ۹۴) / یحیی بن معین، معرفة الرجال رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج ۱ ص ۱۰۷) / سمعانی، الانساب (ج ۵ ص ۱۵۵)] لذا تا زمانی که خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می باشد. و دیدیم که متابعه هم شده است.

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ علی شرط البخاری و مسلم» و امامان ابن الملقن و بغوی هم گفته اند: «حدیثٌ صحیحٌ» [نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۹۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۴۳۸) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۵ ص ۴۶)]

زَعْفَرَانٌ».^۱ «انسان محرم نباید لباسی بپوشد که ورس (گیاه خوشبو) و زعفران به آن خورده است.»

و امام ابن حجر رحمته الله گفته است: «الْحَقُّ الْعُلَمَاءُ بِذَلِكَ أَنْوَاعَ الطَّيِّبِ لِلاشْتِرَاكِ فِي الْحُكْمِ».^۲ «علماء به ورس (گیاهی خوشبو) و زعفران، سایر بوهای خوش را قیاس کرده‌اند؛ چرا که همه یک علت دارند.»

حدیث سیزدهم: فضیلت عطر، مسواک و غسل کردن در روز جمعه

أبو سعید و أبوهیرة رحمتهما الله روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَيْسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرَكَعَ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا».^۳ «هرکس در روز جمعه، غسل کند و

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۸۵ و ۲۸۴۹) / ابوداود (ش ۱۸۲۵) / نسایی (ش ۲۶۶۷ و ۲۶۷۰ و ۲۶۷۵ و ۲۶۷۷) از طریق (عبدالله بن دینار و نافع و سالم) روایت کرده‌اند: «عن عبدالله بن عمر قال سئل النبي صلی الله علیه و آله ما یلبس المحرم؟ قال: لا یلبس المحرم القميص ولا العمامة ولا البرنس ولا السراويل ولا ثوبا مسه ورس ولا زعفران ولا الخفين إلا أن لا يجد نعلین فلیقطعهما حتی یكونا أسفل من الکعبین.»
۲- ابن حجر، فتح الباری، ۵۴/۴.

۳ (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۱۷۶۸) روایت کرده است: «حدثنا یعقوب حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن محمد بن إسحاق حدثنا محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف وأبي أمانة بن سهل بن حنيف عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة قالوا قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: ...»

و ابراهيم بن سعد هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۷۰) و شعب الایمان (ش ۲۹۸۷) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۶) / طحاوی،

شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۸) / ابن حبان (ش ۲۷۷۸) / ابن خزیمه (ش ۱۷۶۲) / طیب‌السی، المسند (ش ۲۴۸۵) / بیهقی، معرفة السنن والآثار (ش ۶۶۵۷) والقراءة خلف الإمام (ش ۲۵۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۳۷ و ۵۰۰۱) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۵۲۶) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۰) از طریق (حماد بن سلمه ویزید بن خالد و محمد بن سلمه و اسماعیل بن ابراهیم و یعقوب بن ابراهیم و احمد بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن وأبي أمانة بن سهل بن حنيف ...»

و رجال احمد «رجال صحيحين» می‌باشد فقط محمد بن اسحاق بن یسار که به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجل و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه‌ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده‌اند ایشان را دیده‌اند؟ از طرفی شاید حادثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی باز هم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما باز هم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمومنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن إسحاق فما وجدت عليه الا فی حدیثین و یمكن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما تصریح به سماع کرده است. لذا اسنادش هم «صحیح» است.

مسواک بزند و اگر عطر داشت استفاده کند، و بهترین لباسش را بپوشد، و بعد از آن به مسجد برود، و از روی شانه‌های مردم عبور نکند (وهرجایی را که خالی یافت بنشیند)، و سپس تا جایی که خداوند ﷻ خواسته نماز بخواند، و سپس وقتی که امام آمد، ساکت باشد (و به خطبه گوش دهد)، موجب کفاره گناهان (صغیره‌ای) است که از جمعه قبل تاکنون مرتکب شده است.»

این حدیث جدای از بیان برخی از سنن جمعه که محرز هستند به این فضیلت اشاره دارد که در صورتیکه شخص نماز جمعه‌اش را کامل بجای آورد و موجب آزار مردم در هنگام خطبه نگردد خداوند گناهان صغیره وی را بین دو جمعه می‌بخشد.

از فرموده پایین محرز می‌گردد که حدیث مذکور اشاره به بخشیدن گناهان صغیره دارد نه کبیره.

حدیث چهاردهم: نماز جمعه وسیله بخشیده شدن گناهان

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْعُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن الملقن هم گفته است: «هذا الحديث صحيح»

وامام ابن فرح الاشبیلی هم گفته است: «رواه كلهم ثقات»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی

(ش ۱۰۴۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۰) / ابن فرح، مختصر خلافيات

البيهقي (ج ۲ ص ۲۶۳) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۳۴)]

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةً مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱ «سه

۱ (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) / شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن بزيع) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد (بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي ﷺ قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾».

ويزيد بن زريع هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک و ایوب بن تمیمه) روایت کرده‌اند: «عن عمرو بن شعيب ...»

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنان‌که گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعيب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لكن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با

دسته به نماز جمعه می‌روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره

اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ وامامان بخاری وعلی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبّه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شیبّه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا من ينظر في الحديث ويتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئا، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبت والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رَووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

وامامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناده صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۸۳۶)]

گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست کم از دریای جود و کرم خداوند معظم) ده برابر دارد.»

در این حدیث پیامبر ﷺ اشاره به این می‌نماید که جدای از هفت روز در حدیث قبل، گناه ده روز وی بخشیده می‌شود به شرط سکوت نمازگزار و عدم آزار دیگران در هنگام برپایی نماز جمعه.

حدیث پانزدهم: پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن

اوس بن اوس رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ غَسَلَ وَاغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَأَسْتَمَعَ وَلَمْ يَلُغْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةِ أَجْرٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»^۱ «از پیامبر خدا

۱ (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۳ و ۱۶۹۶۲) / ابوداود (ش ۳۴۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۸۹) / شعب الایمان (ش ۲۷۲۸) / معرفة السنن والآثار (ش ۶۵۹۱) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۳) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۲۱۵) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۵۰) / تمام رازی، الفوائد (ج ۲ ص ۲۰۲) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش ۱۵۷۳) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۲۰) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۸۶) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۳ ص ۸) / ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش ۴۲۰) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش ۳۴) / جزء الحسن بن رشيق (ش ۷۸) / ابن بشران، الامالی (ش ۹۷۴) / جرجانی، الامالی (ش ۳۰۷) / از طریق (یحیی بن آدم و محمد بن حاتم الجرجرائی و أبو بکر بن أبی شیبة) روایت کرده‌اند: «حدثنا (عبدالله) بن المبارك عن الأوزاعي حدثني حسان بن عطية حدثني أبو الأشعث الصنعاني حدثني أوس بن أوس الثقفي سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: من غسل يوم الجمعة واغتسل ثم بكر وابتكر ومشى ولم يركب ودنا من الإمام فاستمع ولم يلغ كان له بكل خطوة عمل سنة أجر صيامها وقيامها.»

ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس روز جمعه غسل کند و نیکو غسل نماید و در اوّل وقت (به نماز جمعه) برود و زود برود و با پیاده برود و سوار هیچ مرکبی نشود و به امام نزدیک شود و خوب گوش فرا دهد و کلام لغو (و بی

وحسان بن عطیة هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۵) / نسایی (ش ۱۳۸۴) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳ ص ۱۲۰ و ۲۰۰ و ۴۳ ص ۲۹۹) / ابن عساکر، معجم الشيوخ (ج ۱ ص ۴۹۰) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۹۸۸) / طوسی، الاربعین (ش ۱۲) / نسوی، الاربعین (ش ۲۷) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۵ ص ۳۳۹) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش ۱۵۷۳) از طریق (عبدالرحمن بن یزید بن جابر و یحیی بن الحارث الذماری و ابوقلابه و سلیمان بن موسی و عثمان بن ابی خالد) روایت کرده اند: «أنه سمع أبا الأشعث حدثه انه سمع أوس بن أوس...».

و ابوالاشعث صنعانی هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۶) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / طیالسی، المسند (ش ۱۲۱۰) / خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفريق (ج ۲ ص ۳۹۷) از طریق (عبادة بن نسی و الحسن البصری و محمد بن سعید الازدی) روایت کرده است: «عن أوس بن أوس الثقفی عن النبی - صلی الله علیه وسلم - ...».

و رجال احمد «رجال صحيحین» می باشد جز شراحیل بن شریبیل ابوالاشعث صنعانی که «رجال مسلم» است و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

و امام حافظ عراقی هم گفته است: «اسنادٌ جيّدٌ»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ علی شرط الشیخین»

و امام ذهبی هم گفته است: «اسنادٌ صالحٌ»

و امام نووی گفته است: «اسناد حسنٌ»

و امامان بغوی و ترمذی هم گفته است: «حدیثٌ حسنٌ» [بغوی، شرح السنة

(ج ۴ ص ۲۳۶) / نووی، خلاصة الأحكام فی مهمات السنن وقواعد الإسلام (ش ۲۷۱۷)

/ الزبیدی، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۳۸) / ذهبی،

تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۱۲۷) / ترمذی (ش ۴۹۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۲)

فایده) نگوید به ازای هر قدمش اجر عمل یک سال از روزه و قیام (و نماز) برای وی خواهد بود.»

از جمله مستحبات و فضائل روز جمعه پیاده و زود رفتن به نماز جمعه می‌باشد، به گونه‌ای که نمازگزار به امام و خطیب جمعه در حد امکان نزدیک شود، ولی نباید برای نزدیک شدن به امام از روی شانه مردم عبور نماید.

همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ، عَلَى النَّارِ»^۱ «هر کس قدم‌هایش در راه خداوند، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می‌کند.»

رفتن به نماز جمعه و در واقع هر نمازی باید با تأنی و آرامش باشد و شخص به سمت مسجد ندود و بدین وسیله به خود و دیگران استرس و فشار وارد کند و حتی در مواردی عجله و شتابان به سوی مسجد و نماز جماعت رفتن باعث رنجش و هتک حقوق دیگران می‌شود، فرموده پیامبر اکرم ﷺ ملاک این حکم است، ایشان ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أُقِيِمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، اِيْتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»^۲ «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۷) / ترمذی (ش ۱۶۳۲) / نسایی (ش ۳۱۱۶) از طریق

(یحیی بن حمزه والولید بن المسلم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد بن أبي مریم الأنصاري قال حدثنا عباية بن رفاعة قال أدركني أبو عبس وأنا أذهب إلى الجمعة فقال سمعت النبي ﷺ يقول من اغبرت قدماه في سبيل الله حرمه الله على النار»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و

نروید، با حالتی آرام و با تأنی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار (از نماز را از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»

این حکم در مورد کسی که سوار بر ماشین و یا مرکبی به مسجد می‌رود نیز صدق می‌کند که مستحب است آرام و با تأنی حرکت کند حتی اگر فقط قسمتی از نماز را دریابد؛ مگر اینکه به کل نماز نرسد که در نتیجه چون جمعه واجب است لذا باید عجله کند البته عجله‌ای که موجب تضییع حق دیگران و اذیت و آزار به دیگران و ضرر به خود و دیگران نباشد.

حدیث شانزدهم: وجوب نماز جمعه بر هر مسلمان

طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»^۱ «جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت بجز برده مملوک و زن و کودک و مریض می‌باشد.»

ابوسلمه بن عبدالرحمن وعبدالرحمن بن یعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

۱ (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم وإبراهیم بن إسحاق بن أبی العنابس) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفيان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط الشیخین»

وامام ذهبی هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ علی شرط البخاری ومسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غیر واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي - صلى الله عليه وسلم - ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) ومن طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوري عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

وهمچنان که می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیدیه که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟

باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) ومن طریقہ بیهقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبید بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي ﷺ ...». اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده

بنابر این حدیث نماز جمعه بر هر مقیم مذکر سالمی که نماز جمعه در محل سکونتش برپا می‌شود فرض عین است. و در واقع طبق آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹]. «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید». نماز جمعه بر مقیمی فرض است که در موقع ندای جمعه به سمت مسجد محل برپایی نماز حرکت کند و در صورتی که در موقع نماز به مسجد برسد بر وی فرض می‌باشد. البته برخی از فقها بر این باورند که هر مقیمی که ندای جمعه را بشنود نماز جمعه بر وی واجب است، در تحلیل این دیدگاه می‌توان گفت با این وصف اشخاص گرو یا کسانی که بنا بر مشغولیت و یا دلایلی ندای جمعه را نشنیدند بر آنها واجب نیست که در واقع عکس این حاکم است و همچنین روایت‌هایی که در این زمینه به آنان استدلال می‌شوند ضعیف می‌باشند.

حدیث هفدهم: سفر در روز جمعه

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ جُمُعَةٌ»^۱ «پیامبر ﷺ فرمودند: بر مسافر نماز جمعه واجب نیست.»

است اما عبید بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظیم را متابعه کرده است.

۱ (صحیح لغیره): این روایت از طریق عبدالله بن عمر و حسن بصری از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۲۴۹) و المعجم الكبير (ج ۱ ص ۱۶۹) از طریق (إسماعیل بن الفضل و أحمد بن یحیی الحلوانی) روایت کرده‌اند: «ثنا عبیدالله بن عمر القواریری ثنا أبو

بكر الحنفي عن عبد الله بن نافع عن أبيه عن بن عمر عن النبي ﷺ قال: ليس على المسافر جمعة.»

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: ابوبکر عبدالله بن نافع القرشی العدوی: امامان بخاری و ابوحاتم و ابوزرعه و ابواحمد الحاکم گفته‌اند: «منکر الحدیث» و امامان نسایی و دارقطنی گفته‌اند: «متروک الحدیث» و امام علی بن المدینی گفته است: «روی أحادیث منکرّة» و امام ابن حبان گفته است: «كان یخطئ و لا یعلم فلا یحتج بأخباره التي لم یوافق فیها الثقات» و اما یحیی بن معین گفته است: «ضعیف ینکتب حدیثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۵۳) / ابوزرعه، سؤالات البرذعی (ش ۱۷۴)] و ثانیاً: همین حدیث را با اسناد «صحیح» از قول عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و موقوفاً روایت کرده‌اند و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۸۹) روایت کرده است: «أخبرنا الربیع (بن سلیمان) قال أخبرنا (عبدالله) بن وهب قال أخبرني أسامة عن نافع قال كان ابن عمر يقول: ليس على المسافر جمعة.»

و اسامه بن زید هم متابعه شده و عبدالرزاق (ج ۳ ص ۱۷۲) روایت کرده است: «عن عبد الله بن عمر عن نافع عن (عبدالله) بن عمر قال: ...»

و رجال ابن منذر «رجال صحیحین» بوده به جز «الربیع بن سلیمان» که «ثقة و حافظ» و مترجم در تهذیب می‌باشد؛ فقط أسامة بن زید: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجلی می‌گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحدیثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «ینکتب حدیثه و لا یحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوی الحدیث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنی مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطئ» و امام احمد گفته است: «لیس بشیء» [ابن حجر، تهذیب

به نظر می‌رسد که سفر و خارج شدن از محل سکونت قبل از نداء و اذان ظهر جمعه به هر دلیلی هیچ ایراد شرعی ندارد و مُباح می‌باشد و تمامی روایاتی که در جهت منع و تحریم و یا کراهت آن وجود دارند از حیث سند ایراد دارند و قابل احتجاج نمی‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که سفر بعد از زوال و اذان ظهر جمعه حرام می‌باشد مگر اینکه با وجود سفرش نماز جمعه‌اش را در سفر ادا نماید و نماز جمعه بر چنین مسافری فرض می‌باشد ولی سفر قبل آن مُباح می‌باشد پس نماز جمعه بر چنین مسافری طبق فرموده‌های پیامبر عظیم الشان ﷺ فرض نیست.

التَهْذِيبُ (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التَهْذِيبُ (ش ۳۱۷) / ذهبی، المَوْظُوعُ (ص ۱۹) و ذکر أَسْمَاءٍ مِنْ تَكْلَمٍ فِيهِ وَهُوَ مَوْثِقٌ (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سَوَالَاتُ مُحَمَّدَ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ (ش ۱۰۳) / فسوی، الْمَعْرِفَةُ وَالتَّارِيخُ (ج ۳ ص ۴۳) [لذا «ثَقَّةٌ» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیثمی هم گفته است: «هُوَ مِنْ رِجَالِ الصَّحِيحِ وَفِيهِ ضَعْفٌ» [هیثمی، مَجْمَعُ الزَّوَادِ (ج ۴ ص ۳۷۴) و اسناد این روایت هم «صَحِيحٌ» است و دیدیم که در المَصْنَفُ عَبْدِ الرَّزَاقِ هم متابعه هم شده است.

اما طریق حسن بصری: عَبْدِ الرَّزَقِ، الْمَصْنَفُ (ج ۳ ص ۱۷۴) روایت کرده است: «عَنْ (سَفِيَانَ) بْنِ عَيِّنَةَ عَنْ عَمْرِو (بْنِ دِينَارٍ) عَنْ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ عَلَى الْمَسَافِرِ جُمُعَةٌ» و رجالش «رِجَالٌ صَحِيحِينَ» است اما حسن بصری تابعی بوده لذا روایتش «مَرْسَلٌ وَضَعِيفٌ» است.

اما شاهی دارد و اینکه رسول الله ﷺ در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه‌ی نماز ظهر نمودند چنان‌که مسلم (ش ۳۰۹ و ۳۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۰۷۴) از طریق (حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل و سلیمان بن بلال و عبدالوهاب ثقفی) روایت کرده‌اند: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ... فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ»

حدیث هجدهم: عدم وجوب جمعه بر بادیه نشینان

عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لَيَوْمِكُمْ هَذَا.»^۱ «مردم از خانه‌هایشان و حومه مدینه روز جمعه (برای ادای نماز جمعه) یکی پس از دیگری می‌آمدند و از میان گرد و غبار می‌گذشتند و آلوده به غبار و عرق می‌شدند به گونه‌ای که از (بدن) آن‌ها عرق خارج می‌شد و یکی از آن‌ها پیش پیامبر خدا ﷺ آمد در حالی که پیامبر ﷺ پیش من بود. پیامبر ﷺ فرمودند: شما را چه می‌شد که خود را پاک می‌کردید.»

وعوالی مکانی‌های خارج از مدینه بوده که حدود چهار مایل (شش کیلومتر) از شهر فاصله داشته است.^۲

این فرموده نشان می‌دهد که نماز جمعه بر بادیه نشینان و کسانی که خارج از آبادانی زندگی می‌کنند واجب نیست؛ زیرا اگر واجب می‌بود رسول الله ﷺ آنان را امر می‌فرمود که جمعه بخوانند ولی به آنان چیزی نفرمود؛ و

۱ (صحیح): بخاری (ش ۹۰۲) / مسلم (ش ۱۹۹۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۷) از طریق (احمد بن صالح و احمد بن عیسی و هارون بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا أحمد بن صالح قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن أبي جعفر أن محمد بن جعفر بن الزبير حدثه عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي - صلى الله عليه وسلم - قالت كان الناس ينتابون يوم الجمعة من منازلهم والعوالي فيأتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم العرق فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم إنسان منهم وهو عندي فقال النبي - صلى الله عليه وسلم - لو أنكم تطهروا ليومكم هذا.»

^۲ ابن حجر، فتح الباری ۳۸۶/۲

آنان هم برای اینکه فضیلت نماز پشت سر پیامبر ﷺ را از دست ندهند مختارانه در جمعه حضور پیدا می کردند.

حدیث نوزدهم: خواندن نماز جمعه

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بَيُوتَهُمْ»^۱ «پیامبر ﷺ به مردمی که از (انجام فریضه)

۱ (صحیح): مسلم (ش ۱۵۱۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا أبو إسحاق عن أبي الأحوص سمعه منه عن عبد الله أن النبي ﷺ قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لقد هممت أن أمر رجلا يصلي بالناس ثم أحرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بيوتهم.»
باید اشاره کنیم که ابواسحاق سبعی در اواخر عمر دچار تغییر شده است و زهیر بن معاویه هم بعد از تغییر از وی روایت کرده است اما طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۴۳) روایت کرده است: «حدثنا علي بن شيبه حدثنا عبيد الله بن موسى العبسي حدثنا إسرائيل بن يونس عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي (صلي الله عليه وسلم): ...»

وعبيدالله بن موسى هم متابعه شده و طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۴۴) از طریق (محمد بن جعفر الفریابی و اسد بن موسی) روایت کرده است: «حدثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...»
واسرائیل بن یونس «أثبت الناس» در ابواسحاق می باشد و امام ابو حاتم گفته است: «هو من أئقن أصحاب أبي إسحاق» و امام شعبه گفته است: «إنه أثبت فيها مني» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «إسرائيل في أبي إسحاق أثبت من شعبة والثوري» و امام ذهبی هم در مورد این سخن امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است:

جمعه تخلف می کردند فرمود: قصد دارم امر کنم به مردی که (بجای من) نماز بگذارد و بر افرادی که در (انجام فریضة) جمعه تخلف می کنند خانه هایشان را بر سرشان آتش زنم.»

بر مبنای نصوص مقدس قرآن کریم و سنت نبوی شریف از جمله حدیث مذکور و اجماع اصل بر آن است که خواندن نماز جمعه بر هر مسلمان مکلفی فرض عین است ولی برخی از افراد با دلایلی از شریعت از این حکم مستثنی می باشند. همچنین از این حدیث برداشت می گردد که اگر کسی تارک نماز جمعه باشد، حاکم می تواند او را تعزیر مالی هم بنماید.

حدیث بیستم: ترک نماز جمعه

أبو الجعد الضمري رحمه الله روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا مِنْ غَيْرِ عَذْرِ طَبَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى قَلْبِهِ». وفي رواية: «فَهُوَ مُنَافِقٌ»^۱ «هرکس سه نماز جمعه را از روی سستی و تنبلی و بدون عذر

«هذا أنا إليه أميل؛ لعله يقاربهما (شعبة و سفیان) في حديث جده فإنه لازمه صباحاً ومساءً

عشرة أعوام» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۵۵)]

۱ (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۵۴۹۸) / شافعی، المسند (ش ۳۰۴) / ابوداود (ش ۱۰۵۴) / ترمذی (ش ۵۰۰) / نسایی (ش ۱۳۶۹) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۵) / حاکم، المستدرک (ش ۳۶۶ و ۱۰۳۴ و ۱۰۸۲) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۲۸۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۳۶۶ و ۳۶۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۸ ص ۴۳) / ابن حبان (ش ۲۷۸۶) / ابن خزيمة (ش ۱۸۵۸ و ۱۸۵۷) / ابویعلی، المسند (ش ۱۶۰۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۸۵ و ۶۱۹۹) / شعب الایمان (ش ۳۰۳) / ابن ابی شیبة، المسند (ج ۲ ص ۴۳) / المصنف (ج ۲ ص ۶۱) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۶۰) / مشیخة أبی طاهر ابن أبی الصقر (ش ۹۷ و ۹۶) / دارمی، السنن (ش ۱۵۷۱) / ابواحمد الحاکم، الأسامی والکنی (ج ۳ ص ۴۱) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۹۷۵) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۰۱۱ و ۶۷۲۳ و ۶۷۲۴) / طوسی، المستخرج علی مسلم

(ج ۳ ص ۱۴) / ابوبکر الخلال، السنة (ش ۱۵۹۶) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۳۴) / سبکی، معجم الشیوخ (ص ۵۲) / مشیخة ابن أبی الصقر (ش ۹۶) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۴۰) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۳۳ ص ۱۸۹) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۱۱۰۶) / حدیث ابن ملاعب (ش ۱) / سخاوی، البلدانیات (ص ۲۵۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۱۳) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان الثوری وعبد الله بن إدريس ویزید بن هارون ومحمد بن بشر وعیسی بن یونس ومحمد بن جعفر واسماعیل بن جعفر وزائدة بن قدامة ومحمد بن فلیح والعلاء بن محمد ویعلی بن عبید ویزید بن زریع والمعتمر بن سلیمان) روایت کرده اند: «عن محمد بن عمرو (بن علقمه) قال حدثني عبیده بن سفیان الحضرمی عن أبي الجعد الضمری (رضی اللہ عنہ) - وكانت له صحبة - سمعت رسول الله ﷺ قال: من ترك ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله على قلبه». وفي رواية (وكيع بن الجراح عن سفیان الثوري): «فهو منافق».

ورجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذیب می باشند فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص الليثی: امامان علی بن المدینی و نسایی و یحیی بن معین می گویند: «ثقة» و امام مالک هم وی را «ثقة» می داند چرا که از وی روایت کرده است و بشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيتُه في كتيبي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيتُه في كتيبي». و امام ابوحاتم رازی می گوید: «صالحُ الحديث يكتب حديثه وهو شيخُ». و امام ابن عدی می گوید: «له حديث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث في الموطأ؛ وأرجو أنه لا بأس به.» و امام شعبة بن الحجاج هم از وی روایت می کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی کرده است و امام سمعانی هم می گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة ومُتقنيهم» و امام یحیی بن سعید القطان می گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام یحیی بن معین علتش را قبول ندارد

لذا چنان که گفتیم وی را «ثقة» دانسته است و امام ذهبی هم گفته است: «مشهور حسن الحديث» و امام یعقوب بن شیبہ می گوید: «هو وسط و إلى الضعف ما هو» و امام جوزجانی هم گفته است: «ليس بالقوي و هو ممن يشتهي حديثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۷۵ و ج ۱۰ ص ۷) و لسان المیزان (ج ۱ ص ۱۴) و تقریب التهذیب (ش ۶۱۸۸) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۵۸۷۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبہ (ش ۹۴) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج ۱ ص ۱۰۷) / سمعانی، الانساب (ج ۵ ص ۱۵۵)] لذا تا زمانی که خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می باشد.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديث صحيح علي شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «صحيح؛ على شرط مسلم»

و امامان سخاوی و ابن الملکن و ابن السکن هم گفته اند: «حديث صحيح»

و امام منذری هم گفته است: «اسناده جيد»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده حسن»

و امامان بغوی و ترمذی هم گفته اند: «حديث حسن»

و امام سیوطی هم گفته است: «من الاحاديث المتواترة» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۸۲ و ۱۰۳۴) / ابن الملکن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۵۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۶۵۱) / ترمذی (ش ۵۰۰) / الزییدی، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۱۲) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۳۰) / سخاوی، البلدانیات (ص ۲۵۹) / منذری، الترغیب والترهیب (ج ۱ ص ۲۹۶) // بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۱۳)]

باید اشاره کنیم که ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۵۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۱۶۹) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۴۱) / دارقطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویة (ج ۸ ص ۲۲) آن را از طریق دیگری از عمرو بن علقمة روایت کرده اند و از طریق (حسان بن ابراهیم و عبدالله بن نافع و محمد بن ابی معشر) روایت کرده اند: «عن أبي معشر عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: من ترك ثلاث جمعات من غير عذر طبع على قلبه وهو منافق» اما این طریق

ترک کند، خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى بر قلبش مهر می‌زند.» و در روایت دیگر آمده: «او منافق است.»

کسی که با اعتقاد به وجوب نماز جمعه در انجام آن به هر دلیل و بدون عذر شرعی پیاپی اهمال کند دچار گناه کبیره شده و آن نشانه‌ای از صفت نفاق است و خداوند بر قلبش مهری می‌زند که درک و شعورش را در فهم و درک شریعت خدشه‌دار می‌کند و بر ایمانش تأثیر دارد و باید ترک این گناه بزرگ را کرده و از درگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید.

حدیث بیست و یکم: کفاره ترک نماز جمعه

سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبی ﷺ قال: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَلَيْتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَيَنْصِفِ دِينَارٍ.»^۱ «هر کس نماز

«منکر» است چرا که دیدیم جمع کثیری از ثقات آن را از (عمرو بن علقمه از عبیده بن سفیان الحضرمی عن أبی الجعد الضمری) نقل کرده‌اند و نه طریق (عمرو بن علقمه از ابوسلمه از ابوهریره) و همچنین أبو معشرنجیح بن عبدالرحمن «ضعیف الحدیث» است و امام دارقطنی هم گفته است: «وهم (ابومعشر) فیه» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۱۰۰) دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۸ ص ۲۱)]

۱ (صحیح): این روایت از سمره بن جندب و عائشه و جابر بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق سمره بن جندب رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اوّل: طیالسی، المسند (ش ۹۴۳) / ابوداود (ش ۱۰۵۵) / احمد، المسند (ش ۲۰۸۷ و ۲۰۱۵۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۶۱) / نسایی (ش ۱۳۷۲) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۵) / رویانی، المسند (ش ۸۵۴) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۵۸) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۲) / شعب الایمان (ش ۳۰۱۶) / ابن حبان (ش ۲۷۸۸ و ۲۷۸۹) / ابن خزیمه (ش ۱۸۶۱) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۳ ص ۴۸۴) /

المعجم الكبير (ج ۷ ص ۲۳۵) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۱۷۶) از طريق (همام بن يحيى) روایت کرده‌اند: «حدثنا قتادة حدثني قدامة بن وبرة العجيفى عن سمره بن جندب عن النبي ﷺ قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليتصدق بدينار فإن لم يجد فبنصف دينار.»

رجال ابوداود طياليسى «رجال صحيحين» می‌باشد به جز قدامة بن وبرة العجيفى: که امام يحيى بن معين گفته است: «ثقة» و امام ابوحاتم رازى در مورد اين اسناد گفته است: «إسنادٌ صالحٌ» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امامان حاکم وابن حبان حدیثش را «تصحیح» کرده‌اند و امام ذهبی هم گفته است: «وثق» و در تلخیص مستدرک درباره‌ی اسنادش گفته است: «صحیح» ولى گاهی گفته است: «لا يعرف» و امام احمد بن حنبل گفته است: «لا يعرف» و امام ابن خزيمة گفته است: «لست أعرِف قدامة بعدالة و لاجرح» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۳۶۶) / ابن ابى حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۱۹۶) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۳۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۵۶۲) / ابن ابى حاتم، الجرح والتعديل (ج ۷ ص ۱۲۷) / تاريخ يحيى بن معين رواية الدارمى (ش ۶۹۹) / مستدرک مع التلخیص الذهبي (ش ۱۰۳۵)] لذا ثقة بوده اسناد هم «صحیح» می‌گردد.

و امام ابوحاتم رازى هم گفته است: «حديثٌ صالحٌ الإسناد»

و امام حاکم نیشابورى هم گفته است: «حديثٌ صحيح الإسناد»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۳۵) / ابن ابى حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۱۹۶)]

اما اشکالاتی بر این حدیث گرفته‌اند که عبارتند از:

الف): گفته‌اند قدامة «مجهول» است!! اما باید بگوییم که: در ترجمه‌ی قدامة بن وبرة دیدیم که امام يحيى بن معين گفته است: «ثقة» و امام ابوحاتم رازى در مورد اين اسناد گفته است: «إسنادٌ صالحٌ» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امامان حاکم وابن حبان حدیثش را «تصحیح» کرده‌اند لذا امام ذهبی هم گفته است: «وثق» پس چگونه مجهول است؟؟

ب): گفته‌اند قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است و امام ابن خزیمه گفته است: «لا أقف علی سماع قتاده عن قدامة بن وبرة» [ابن خزیمه (ج ۳ ص ۱۷۷)]. اما باید بگوییم که احمد، المسند (ش ۲۰۰۸۷) / ابن حبان (ش ۲۷۸۸) از طریق (وکیع بن الجراح و عفان بن مسلم) روایت کرده‌اند: «حدثنا همام حدثنا قتادة حدثني قدامة بن وبرة» و می‌بینیم که قتاده تصریح به سماع کرده است.

ج): گفته‌اند سماع قدامة از سمره رضی الله عنه ثابت نشده است و امام بخاری گفته است: «لم یصح سماع قدامة من سمره» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۶۶)] لیکن باید بگوییم: چیزیکه امام بخاری گفته است طبق شرطی است که خودش برای حدیث قرار داده است و نه شرط صحت حدیث! چرا که امام بخاری برای صحت حدیث شرط نموده است که سماع هر راوی از راوی دیگر حتما ثابت گردد اما امام مسلم و جمهور علما گفته‌اند: لازم نیست که حتما یک راوی تصریح به سماع از راوی دیگر کند مگر اینکه «کثیر التدلیس» باشد؛ و همینکه دو راوی در یک زمان زندگی کنند و امکان لقای آن‌ها برود برای صحت حدیث کافی است و حتی عده‌ای از علما مانند امام مسلم و امام ابن عبدالبر و امام ابوعمردانی هم گفته‌اند: اجماع محدثین است که لازم نیست حتما سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد. لذا شرطی هم که امام بخاری قرار داده است شرط صحت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود می‌باشد که باید حتما سماع راویانش اثبات شود. و حتی امام مسلم می‌گوید: اینکه باید حتما سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد، قول جدید و تازه‌ای است و هیچ کس از علما و محدثین همچنین حرفی نزده‌اند. لذا علما گفته‌اند چون امامان مسلم و ابن عبدالبر و ابوعمر دانی و ... ادعای اجماع کرده‌اند پس چیزیکه امام بخاری بیان نموده است، شرط صحت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود است [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۱ ص ۲۱۶-۲۱۴)].

د): گفته‌اند که (سعید بن بشیر و ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء) روایت را از قتاده «مرسل» نقل کرده‌اند و متن روایتشان هم مخالف روایت همام بن یحیی است و بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۳ و ۶۲۰۴) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۶) / رویانی، المسند (ش ۸۵۵) از طریق (سعید بن بشیر و ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء) روایت

کرده‌اند: «أن قتادة حدثهم عن قدامة بن وبرة قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليصدق بدرهم أو نصف درهم أو صاع أو مد.»

اما باید بگوییم که این اسناد ومتن «شاذ» است چرا که اولاً: سعید بن بشیر «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸) و تقریب التهذیب (ش ۲۲۷۶) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۳۶۹) / حاکم، المستدرک (ش ۹۹۵)] و ثانیاً: روایت ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء، خللی در روایت همام بن یحیی ایجاد نمی‌کند چرا که به اتفاق تمام محدثین، همام بن یحیی (اوثق واثبت) از ایوب ابوالعلاء است؛ واز آنجا که زیاده‌ی ثقة مقبول است، لذا بدون شک زیاده‌ی همام بن یحیی مقبول می‌باشد و امام ابوداود گفته است: «سمعت أحمد بن حنبل يسأل عن اختلاف هذا الحديث فقال: همام عندي أحفظ من أيوب يعني أبا العلاء» و امام ابو حاتم رازی گفته است: «له إسنادٌ صالحٌ همام يرفعه» [ابوداود (ش ۱۰۵۵) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۱۹۶)] و از آنجا ایوب ابوالعلاء متن حدیث را مخالف همام بن یحیی نقل کرده و گفتیم که همام (اوثق واثبت) می‌باشد وحتی امام احمد بن حنبل گفته است: «هو ثبتٌ في كل المشايخ» [ذهبی، الکاشف (ش ۵۹۸۶)] لذا روایت ایوب ابوالعلاء «شاذ» می‌باشد و همچنین همام بن یحیی هم متابعه‌ای دارد که در طریق دوم ذکر می‌کنیم:

طریق دوم: ابن ماجه (ش ۱۱۲۸) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۱۶۶۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۰۵) / رویانی، المسند (ش ۸۰۹) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۱۷۶) / المعجم الكبير (ج ۶ ص ۳۶۰) از طریق (نصر بن علی الجهضمی و إبراهيم بن عرعة) روایت کرده‌اند: «حدثنا نوح بن قيس عن أخيه (خالد بن قيس) عن قتادة عن الحسن عن سمرة بن جندب: عن النبي ﷺ قال: من ترك الجمعة متعمدا فليصدق بدینار فإن لم يجد فبنصف دينار.» رجالش «رجال صحيح» بوده و این اسناد هم «صحيح» است.

باید اشاره کنیم که بر این روایت هم اشکالاتی گرفته‌اند که عبارتند از:

الف: ممکن است کسی بگوید روایت اولی یعنی (قتاده عن قدامة عن سمرة) مقدم است و امام بخاری گفته است: «(الأول أصح)» [بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۱۷۶)] اما باید در جواب بگوییم: چه اشکالی دارد که یک راوی، حدیثی را از دو طریق نقل

کند؟ چه اشکالی دارد که گاهی قتاده، آن را از طریق (قدامة عن سمرة) وگاهی هم آن را از طریق (حسن عن سمرة) نقل کند؟ مخصوصاً اینکه قتاده از «حفاظ و ثقات» هم بزرگ بوده است؟ همچنین خالد بن قیس هم «رجال صحیح» می باشد لذا بدون دلیل نمی توان به تخطئه ی وی پرداخت.

ب): گفته اند که قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است. اما باید بگوییم امام ابو زرعه رازی گفته است: «قتادةٌ من أعلم أصحاب الحسن» و امام ابوحاتم هم می گوید: «أكبر أصحاب الحسن قتادة» و قتاده هم گفته است: «جالست الحسن ثنتی عشرة سنة أصلي معه الصبح ثلاث سنين» [ابن حجر، تهذيب التتھذيب (ج ۸ ص ۳۵۵)].

ج): گفته اند حسن بصری «مدلس» بوده و عنعنه کرده است. اما امام ابن حجر وی را در طبقه ی دوّم از طبقات المدلسین آورده است؛ که این طبقه مربوط به راویانی است که آنقدر تدلیسشان کم بوده که عنعنه های آنان را پذیرفته اند. [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۴۰)]

د): گفته اند حسن بصری چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است. اما باید بگوییم: علما در مورد سماع حسن بصری از سمرة بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می شود:

قول اوّل: کسانی که قائل به سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی اللہ عنہ هستند: امامان بخاری و مسلم و علی بن المدینی و ترمذی و ابوداود و طحاوی و حاکم نیشابوری و ابن جوزی و نووی و دمیاطی و ذهبی و ابن خزيمة و ابن الجارود و ابن قیم و ابوعوانه قائل بر این هستند که حسن بصری از سمرة بن جندب شنیده است.

قول دوّم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی اللہ عنہ هستند: امامان شعبه بن الحجاج و یحیی بن معین و ابن حبان و احمد بن حنبل و ابوسعید ادریسی قائل بر این هستند که حسن بصری چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است.

قول سوّم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی اللہ عنہ هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می دانند: امامان دارقطنی و ابن حزم و عبدالغنی بن سعید ازادی و عبدالحق اشبیلی و نسایی و ابن عساکر و ابن کثیر می گویند که حسن بصری فقط حدیث عقیقه را از سمرة بن جندب شنیده است.

قول چهارم: کسانی که قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصری از سمره بن جندب از کتابی بوده است: امامان یحیی بن سعید قطان و بهز بن اسد و یحیی بن معین و بیهقی می گویند که حسن بصری از کتابی از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عون، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس (ص ۱۱۷۴-۱۱۸۸)].

اما در نزد ما قول اول راجح است؛ یعنی اینکه سماع حسن بصری رضی الله عنه از سمره بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحيح الجامع (ش ۵۴۷۲) و التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۲۸۹) / ترمذی (ش ۱۸۲) / احم، العلل (ش ۴۰۴۴) / نسایی (ش ۴۲۲۱) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۶۰) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش ۷۵) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمد بن مثنی و ابوخیثمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده اند: «حدثنا قريش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمد بن سيرين سل الحسن ممن سمع حديث العقيقة؟ فسألته. فقال (الحسن البصري): سمعته من سمره بن جندب.»

و رجالش «رجال صحيحين» می باشد فقط قریش بن أنس الأنصاری: امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین می گویند: «ثقة» و امام ابوحاتم می گوید: «لا بأس به إلا أنه تغير؛ يقال إنه تغير عقله» و امام ذهبی می گوید: «ثقة تغير قبل موته» امامان ابوداود و نسایی می گوید: «تغير» و امام عجلی هم وی را در «معرفة الثقات» آورده است و امام ابن حجر می گوید: «صدوق تغير بأخرة قدر ست سنين» و امام ابن حبان می گوید: «كان شيخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا يدري ما يحدث به» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۳۷۴) و تقريب التهذيب (ش ۵۵۴۳) / ذهبی، الكاشف (ش ۴۵۷۴) و ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۸۹) / عجلی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۲۱۷)] لذا احادیث قبل تغییرش «صحيح» و احادیث بعد تغییرش «حسن» می باشد و این حدیث را هم قبل از تغییر روایت کرده است چرا که یکی از راویان وی (امام علی بن المدینی) است که امام ابن حجر می گوید: «علی بن عبدالله المدینی

وعبدالله بن ابی الاسود قبل از تغییرش از وی روایت کرده‌اند.» [ابن حجر، فتح الباری (ج ۹ ص ۵۹۳ و ج ۱ ص ۴۳۶)] لذا این اسناد «صحیح» می‌باشد.

پس سماع حسن بصری از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آن‌ها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می‌دهیم از آنجا که حسن بصری کثیر الارسال است و نه کثیر التدلیس، لذا اگر سماعش از یک راوی در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوی بر سماع حمل می‌گردد و نمی‌توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است لذا امام ابن حجر وی را در تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۴۰) در طبقه‌ی دوم آورده است.

همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش ۲۰۱۳۶) روایت کرده است: «ثنا هشیم (بن بشیر) ثنا حمید (بن ابی حمید الطویل) عن الحسن (البصري) قال جاء رجل فقال ان عبدا له أبق وانه نذر ان قدر عليه ان يقطع يده فقال الحسن ثنا سمره قال: قل ما خطب النبي ﷺ خطبة إلا أمر فيها بالصدقة ونهى فيها عن المثلة» و اسنادش «صحیح» و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۳۰۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن احمد بن ابی خيثمة قال حدثنا سعيد بن محمد بن ثواب الحصري قال حدثنا محمد بن عبد الله الانصاري قال حدثنا إسماعيل بن مسلم (المكي) عن ابی الزبير عن جابر انه فاتته الجمعة فأمره رسول الله ﷺ ان يتصدق بدینار» اما این روایت «ضعیف» است چرا که اسماعیل بن مسلم مکی «ضعیف الحدیث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۳۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۸۴)].

اما طریق عائشه رضی الله عنها: ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۷ ص ۲۶۹) ومن طریق ابن الجوزی، العلل المتناهية (ج ۱ ص ۴۶۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۷ ص ۱۵) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن عمر بن غالب ثنا إدريس بن خالد البلخي ثنا جعفر بن النضر (الاعمي) ثنا إسحاق الأزرق ثنا مسعر عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت قال رسول الله ﷺ: من فاتته صلاة الجمعة فليصدق بنصف دينار» اما این اسناد «باطل» است چرا که ابوعبدالله محمد بن عمر بن الفضل الجعفی: امام ابن ابی الفوارس گفته

جمعه را بدون عذر ترک کند، دیناری را صدقه دهد و اگر نداشت نصف دینار را صدقه دهد.»

ترک عمدی نماز جمعه آنقدر از دیدگاه شریعت مذموم می باشد که جدای از تأثیر در ایمان بلکه نبی اکرم ﷺ برای پاک شدن گناه ترک آن و زدودن آثارش در زندگی دنیوی و اخروی توصیه به دادن صدقه داده اند.

امام ماوردی هم طبق این روایت فتوی داده و گفته که اگر کسی عمداً نماز جمعه نرفت، مستحب بوده که یک دینار و یا نصف دینار صدقه دهد.^۱ البته باید اشاره گردد که استنباط فقها از این فرموده، وجوب کفاره در صورت ترک عمدی نماز جمعه نیست، بلکه امر بر ندب حمل شده و دادن صدقه مستحب می باشد و این نشانه بزرگ بودن گناه ترک عمدی نماز جمعه می باشد که صدقه و انفاق به همراه توبه و استغفار باعث می شود تا آثار گناه از بین رود؛ چرا که خداوند ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. «بیگمان نیکی ها بدی ها را از میان می برد».^۲

با این وصف هر کس عمداً ترک جمعه کند، نماز ظهر بر وی واجب است؛ زیرا واجب در این وقت یکی از این دو نماز است؛ نماز جمعه یا نماز ظهر.

است: «کان کذاباً» و امام دارقطنی هم گفته است: «لیس بموثوق به فی الحدیث ولاحجة فیما یاتی به» و امام ذهبی هم گفته است: «اتهم بالكذب» و امام ابو نعیم هم گفته است: «کان ذا حفظ ومعرفة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۳۲۴) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۳۱) / ذهبی، المغنی (ش ۵۸۷۲)]

۱- ابن الملقن، البدر المنیر ۶۹۵/۴

۲- نک: ولی الدین عمری تبریزی، مرعاة المفاتیح، ۲۵۳/۷؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۰۳۵/۲؛ أبو عبیده، القول المبین فی أخطاء المصلین، ص ۲۵۶.

پس هر کس ترک نماز جمعه کند نماز ظهر پابرجاست و وی مخاطب انجام این وظیفه است.^۱

حدیث بیستم و دوم: وجود عذر دلیلی بر ترک نماز جمعه

ابن عباس رضی الله عنهما در روزی بارانی به مؤذنش گفت: «إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا قَالَ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزَمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ فَتَمَشُّونَ فِي الطِّينِ وَالِدَّحَضِ»^۲ «هرگاه گفتم: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ نگو: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگو: (صلوا في بيوتكم: نمازتان را در خانه بخوانید) و نماز جمعه عزیمت است (و اگر کسی حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ را بشنود حتماً به جمعه می آید هر چند مشقت باشد) و من هم ناپسند می دانم که در گل و لای به مسجد بیاید و به مشقت بیفتید.»

برخی از فقها حالت‌هایی همچون ترس از دستگیر شدن توسط حاکم ظالم، ترس از دزد یا حیوان درنده و باران و برف و گل و لای شدید به گونه‌ای که رفتن به مسجد را سخت و مشقت‌آور کند و یا در حبس و زندان بودن^۳ و... عذرهایی می‌دانند که سببِ رخصت شده و حکم وجوب را از

۱- ابن قیم جوزیه، بدائع الفوائد، ۴/۶۳ و ۶۴.

۲ (صحیح): بخاری (ش ۹۰۱) / مسلم (ش ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸) / ابوداود (ش ۱۰۶۶) از طریق (حماد بن زید و اسماعیل بن علیہ) روایت کرده‌اند: «اخبرني عبد الحميد صاحب

الزيادي قال حدثنا عبد الله بن الحارث ابن عم محمد بن سيرين قال ابن عباس ...»
 ۳- فقهای شافعی بر این باورند که اگر زندانیان به چهل نفر برسند و توانایی برپایی جمعه را داشته باشند نماز جمعه بر آنها واجب می‌باشد. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۷۶، شیرازی، المهدب، ۱/۳۵۸؛ نووی، المجموع، ۱/۲۶۸؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/۶ و ۳۳.

مکلف برمی دارد. اساس استدلال این رخصت این است که خداوند به اندازه توانایی بر انسان تکلیف می کند.

حدیث بیست و سوم: مقارن شدن روز عید با روز جمعه

وهب بن کیسان رضی الله عنه روایت کرده است: «اجتمعَ عیدانِ علی عهدِ ابنِ الزبیر فَأَخْرَجَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَى النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السَّنَةَ.»^۱

۱ (صحیح: نسایی (ش ۱۵۹۲) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۱۷۸۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۱۴۱) از طریق (احمد بن حنبل و یعقوب بن یراهیم الدورقی و محمد بن بشار بن دار و بکر بن خلف و مسدد بن سرهد) روایت کرده اند: «حدثنا يحيى (بن سعيد القطان) قال حدثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان قال: اجتمع عيدان على عهد ابن الزبير قال: فأخرج الخروج حتى تعالی النهار ثم خرج فخطب فأطال الخطبة ثم نزل فصلى ركعتين ولم يصل للناس الجمعة فعاب ذلك عليه ناس من بني أمية بن عبد شمس فذكر ذلك لابن عباس فقال: أصاب السنة. فذكروا ذلك لابن الزبير فقال: رأيت عمر بن الخطاب إذا اجتمع على عهده عيدان صنع كذا.»

و یحیی القطان هم متابعه شده و ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) از طریق (سلیم بن اخضر و ابو خالد الاحمر) روایت کرده اند: «ثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان شهدت ابن الزبير...»
و وهب بن كيسان هم متابعه شده و ابوداود (ش ۱۰۷۳) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۳۰۳) از طریق (الاعمش و ابن جریج) روایت کرده اند: «عن عطاء بن أبي رباح ...»

و رجال نسایی «رجال صحيحين» می باشد به جز عبدالحمید بن جعفر انصاری که «رجال صحيح» است و اسناد روایت هم «صحیح» می باشد.
و امام علی بن المدینی هم گفته است: «اسناد صحیح»

«در زمان ابن زبیر دو عید مقارن شدند. وی خارج شدن (برای ادای نماز را) تا بالا آمدن روز به تأخیر انداخت سپس خارج شد و خطبه خواند و خواندن خطبه را طولانی کرد و (از منبر) پایین آمد و نماز (عید را) خواند و مردم در آن روز نماز جمعه نخواندند. این را برای ابن عباس رضی الله عنهما تعریف کردند وی گفت: مطابق سنت عمل کرده است.»

از جمله عذرهایی که موجب ساقط شدن وجوب نماز جمعه می‌باشد حالتیست که نماز جمعه با عید قربان و یا عید فطر در یک روز مقارن شود و شخص نماز عید را به صورت جماعت بخواند در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود^۱، حدیث مذکور و روایت‌هایی دیگر مؤید این حکم هستند.

حدیث بیست و چهارم: تاریخچه نماز جمعه

عبدالرحمن بن کعب بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّه (کعب بن مالک) كَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرطهما البخاری ومسلم»

وامام نووی هم گفته است: «إسناده علی شرط مسلم»

وامام ابو الجوزی هم گفته است: «هذا حدیث یعتمد علیه»

وامام البوصیری هم گفته است: «إِسْنَادٌ صَحِيحٌ رَجَالُهُ ثِقَاتٌ» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / ابن الجوزی، البدর المنیر (ج ۵ ص ۱۰۵-۹۹) / البوصیری، اتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشرة (ج ۲ ص ۱۰۲) / ومصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۰۰) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۲۰۹)]

۱- علّت شرط تخیر و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر به مخاطبان نیست که نماز عید را با جماعت اداء کرده‌اند.

سَمِعْتُ النَّدَاءَ تَرَحَّمَتْ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلَ مَنْ جَمَعَ بِنَا فِي هَزْمِ التَّيْبِتِ مِنْ حَرَّةِ بَنِي بَيَاضَةَ فِي نَقِيعٍ يُقَالُ لَهُ نَقِيعُ الْخُضِمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ.^۱ «عبدالرحمن بن كعب گفته که هرگاه پدرم صدای اذان جمعه را

۱ (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۱) از طریق (قتیبه بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إسحاق عن محمد بن أبي أمانة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارَةَ ...»

وعبدالله بن إدريس هم متابعه شده وابن ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیهقی، السنن لکبری (ش ۵۸۱۳) ودلائل النبوة (ج ۲ ص ۴۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۲ ص ۱) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۲ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر وسلمة بن فضل وزياد بن عبدالله وبيحيى بن سعيد اموى وعبدالاعلى بن عبدالاعلى واسماعيل بن عليّة وجريز بن عبدالحميد) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن أبي امامه ...»

در روایت ابن ابی شیبه اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبدالرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي امامه عن أبيه عن عبدالرحمن بن كعب ...» که نشان می‌دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبه (محمد بن ابی امامة بن سهل عن أبيه) بوده است. و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمد بن ابی امامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

می‌شنید برای سعد بن زراره رحمت می‌فرستاد. به وی گفتم چرا همیشه

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطن تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زخم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجل و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه‌ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده‌اند ایشان را دیده‌اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمومنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن اسحاق امیر المؤمنین لحظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن اسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

و امام بیهقی گفته است: «حدیث حسن الإسناد صحیح؛ رواه کلهم ثقات»

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

و امامان ابن السکن و ابن حبان هم گفته‌اند: «صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیث حسن» [ابن الملکن، البدر المنیر

(ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص

الحبیر (ج ۲ ص ۱۳۹)]

اینکار را می‌کنی و به وی درود می‌فرستی؟ جواب داد: زیرا وی اوّل کسی بود که ما را در هزم النبیت مکانی واقع در حَرَّة بَنی بَیاضَة، برای نماز جمعه گردآورد. عبدالرحمن گفت: چند نفر بودید؟ گفت: چهل نفر.»

اولین جمعه‌ای که پیامبر ﷺ با اصحابش برای ادای نماز جمعه گردهم آمدند در قبیله بنی سالم بن عوف در داخل درّه‌ای بود که آن‌ها در آنجا مسجدی ساخته بودند و این در حالی بود که پیامبر ﷺ بعد از هجرت به مدینه پا به آنجا گذاشتند.^۱ البته باید اشاره شود که بنا بر روایت مذکور اوّلین کسی که نماز جمعه را در اسلام برگزار کرد اُسَعدُ بْنُ زُرَّارَه بود که در مدینه مردم را به دستور پیامبر ﷺ (هنوز ایشان هجرت نکرده بودند) جمع کرد و نماز جمعه را برپاداشت.

حدیث بیست و پنجم: خواندن نماز جمعه در هر مکانی

از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که: «انه كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَهُوَ بِالْبَحْرَيْنِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ أَنْ جَمَعُوا، حَيْثُ مَا كُنْتُمْ.»^۲ «ابوهریره به عمر نامه نوشتند و از او در مورد برگزاری نماز جمعه پرسیدند. عمر در جواب نامه نوشت: هر جا که هستید نماز جمعه بخوانید.»

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: این روایت را ابن خزیمه تصحیح نموده است. و این روایت ابراز می‌دارد که اهالی شهر و روستا باید نماز

۱- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۹۸/۱۸.

۲ (صحیح): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۱۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۵) از طریق (عبدالله بن ادریس و مسلم بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «عن شعبة عن عطاء بن أبي ميمونة عن أبي رافع عن أبي هريرة أنهم كتبوا إلى عمر يسألونه عن الجمعة فكتب جمعوا حيث كنتم» ورجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

جمعه بخوانند.^۱ با وجود اختلاف نظر برخی فقها به نظر می‌رسد نماز جمعه در شهر و روستا صحیح و بر مکلفین و افراد واجد شرایط واجب است و در این راستا توجه گردد که خواندن نماز جمعه منحصر در مسجد آن منطقه نیست بلکه مسلمانان می‌توانند در هر مکانی گرد هم آیند و این فریضه را برپای دارند اگرچه خواندن آن در مسجد فضیلت خاص خود را دارد ولی نباید آن‌را به خارج از شهر یا روستا انتقال دهند و یا در بیرون از شهر و روستا نماز جمعه بخوانند؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۲ «نماز بخوانید همانگونه که من نماز می‌خوانم.» و ایشان هرگز نماز جمعه را به خارج از شهر یا روستا انتقال نداده‌اند. و در صورتی که منطقه‌ای بنا بر بلاهای طبیعی و غیر طبیعی همچون سیل، زلزله، بمباران و ... از بین روند نماز جمعه بر آن‌ها واجب است؛ چرا که آن‌ها با این وصف نیز ساکنان این منطقه محسوب می‌شوند مگر اینکه بنا بر شرایط و اوضاع حاکم نماز جمعه غیر ممکن و یا موجب حرج و سختی نامطلوبی شود.

بر کوچ‌نشینان و بادیه‌نشینان هرچند جامعه‌ای منسجم باشند و با هم زندگی همزیستی داشته باشند، نماز جمعه واجب نیست مگر اینکه ندای جمعه را بشنوند؛ چرا که پیامبر ﷺ هرگز به قبیله‌های اطراف مدینه امر به نماز جمعه نکردند.^۳

۱- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۸۰/۲.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبد الوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي ﷺ... فقال ﷺ: ﴿كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي﴾»

۳- نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۸۰/۱؛ نووی، المجموع، ۳۶۷/۴؛ ابن حزم، المحلی، ۲۷۲/۱؛ شوکانی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار، ۵۹۸/۱.

حدیث بیست و ششم: زمان برپایی نماز جمعه

سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا نُجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ»^۱ «ما هنگام زوال برای نماز جمعه با رسول الله ﷺ جمع می شدیم و (اینقدر زود آن را شروع می کرده و به پایان می رساندیم) که به دنبال سایه می گشتیم (و هنوز سایه خوب شکل نگرفته بود)».

آغاز زمان نماز جمعه در وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می باشد و آن موقع زوال خورشید است به گونه ای که سایه هر چیزی به اندازه خودش می باشد؛ زیرا این دو فرض در یک زمان انجام می گیرند و هیچ اختلافی در زمان این دو نیست و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله مؤید صریحی بر این حکم می باشد. پس بنابر دیدگاه جمهور اگر خطبه نماز جمعه قبل از اذان ظهر شروع شود نماز جمعه باطل خواهد بود؛ چراکه خطبه و نماز جمعه از هم قابل تفکیک نیستند پس نماز و خطبه قبل از وقت باطل اند و شروع آن نیز قبل از وقت موجب ابطال خواهد بود.

حدیث بیست و هفتم: اذان نماز جمعه

سائب بن یزید رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ التَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَيُّ بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

۱ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۹) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قالاً أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربي عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجتمع مع رسول الله ﷺ إذا زالت الشمس ثم نرجع نتبع الفء».

فَلَمَّا كَانَ عُمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النَّدَاءَ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ.^۱
 «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اَوَّل نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می نشست. و در زمان عثمان رضی الله عنه در حالی که (تعداد) مردم زیاد شد، ندای سوّم در زوراء (مکانی در بازار مدینه) را اضافه نمود.»

این عملکرد عثمان رضی الله عنه مصالح مرسله می باشد بدین معنا دربردارنده مصلحتی است که دلیلی در شریعت بر رد ندارد و با مقاصد شریعت که جمع کردن مردم با ندای اذان برای نماز می باشد، هم خوانی دارد. از این رو این عملکرد ایشان بدعت محسوب نمی شود.^۲ و از آنجائیکه تعداد مسلمانان زیاد شدند و مشغولیت آن ها به مشاغل و مسائل مختلف زیاد گشته اذان اَوَّل قبل از وقت نماز جمعه یعنی؛ قبل از ظهر اقامه می گردد تا فرا رسیدن وقت اصلی نماز یعنی؛ اذان دوّم، تا بدینوسیله مردم خود را آماده کنند و به سوی مسجد روانه شوند.

در ارتباط به اذان روز جمعه لازم به ذکر است:

- اذان روز جمعه در موقعی که امام بر منبر می نشیند اعلام می گردد. و تکرار اذان بعد از آن مبنایی در شریعت ندارد.

۱ (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم، وأبي بكر، وعمر رضي الله عنهما، فلما كان عثمان رضي الله عنه، وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

۲- هرگز و به هیچ عنوان نمی توان اجتهاد و فتوای عثمان بن عفان رضی الله عنه را به بدعت تفسیر کرد؛ زیرا در این حالت در هر مسئله اختلافی افراد مخالف مبتدع بوده و همه آلوده به بدعت می شوند. و جدای از آن سیدنا عثمان رضی الله عنه بر مبنای اجتهاد و مصالح مرسله در راستای مصالح شریعت فتوا صادر کرده اند.

- فاصلهٔ اذان اول با اذان دوم (وقت واقعی نماز جمعه یعنی؛ ظهر) مدت زمانی باشد که بنابر شرایط مردم مانند ازدحام و مشاغل و ترافیک و ...، مردم آگاه شوند که به نماز جمعه نزدیک می‌شوند.
- بنابر فرمودهٔ خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]. «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید». معامله در وقت نماز جمعه حرام است^۱ ولی از آنجائیکه وقت نماز جمعه از اذان دوم آغاز می‌شود هرگونه معامله‌ای بین این دو اذان مباح و حلال است.
- با وجود اینکه هدف از اذان دوم جمع‌آوری مردم بوده و در صورتی که در جامعه‌ای نیازی به آن نباشد حذف آن ایرادی ندارد، در عصر حاضر که مردم تومارهای ساعت نمازها را در اختیار دارند و رسانه‌ها به پخش اذان و موقع آن مبادرت می‌ورزند و اذان با صدای بلند از بلندگوها پخش می‌شود چند بار اعلام می‌تواند بی‌فایده باشد و تمسک به فعل پیامبر ﷺ و شیخین رحمتهما اولی می‌باشد. ولی در صورتی که مصلحت و نیاز اقتضا کند و اعلام‌های مکرر سودمند باشد تکرار دوم و حتی سوم و یا بیشتر مشروع می‌باشد و با مقاصد شریعت هم نوایی دارد.
- هرگونه عملی در این فاصله مبنی بر قرائت قرآن خصوصاً با صدای بلند و پخش آن از بلندگو و یا اذکار دسته‌جمعی تأییدیه‌ای از شریعت ندارند بلکه هر کسی می‌تواند بعد از حضور در مسجد و خواندن دو

۱- نک: جهت مشاهده احکام و مسائل معامله در موقع ندای نماز جمعه نک: (۴-۶) بیع در هنگام نماز جمعه.

رکعت تحية المسجد^۱ به قرائت قرآن و یا ذکر تا شروع خطبة نماز جمعه مشغول شود و نباید با این اعمال مزاحمت و تشویش برای دیگران حاصل گردد.

- در صورتیکه اذان نماز جمعه گفته می‌شود دیگر مساجد که نماز جمعه در آن‌ها اقامه نمی‌گردد نباید اذان بگویند؛ زیرا هدف از اذان اعلام و دعوت به نماز می‌باشد و حال در مساجد دیگر در موقع ادای نماز جمعه نباید اقامه نماز ظهر با جماعت گزارده شود لذا نمی‌توان جواز اذان گفتن را به آن‌ها داد.

حدیث بیست و هشتم: دو رکعت سنت هنگام دخول به مسجد

جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «جَاءَ سُلَيْكُ الْعَطْفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ

۱- پیامبر خدا در مورد خواندن تحية المسجد می‌فرمایند: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ.» «اگر کسی از شما داخل مسجد شد، قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.»

(صحیح): بخاری (ش ۴۴۴ و ۱۱۶۳) / مسلم (ش ۱۶۸۷) / ابوداود (ش ۴۶۷) / ترمذی (ش ۳۱۶) / نسایی (ش ۷۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۰۱۳) از طریق (مالک بن انس و عبدالله بن سعید) روایت کرده‌اند: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقی عن أبي قتادة السلمي أن رسول الله ﷺ قال إذا دخل أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس.»

فِيهِمَا»^۱ «روز جمعه سلیک غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ﷺ خطبه می خواندند. پیامبر ﷺ به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان. سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می خواند دو رکعت نماز بخواند و آن را کوتاه و مختصر بخواند.»

این روایت نشان می دهد هنگام دخول به مسجد خواندن دو رکعت نماز تحية المسجد برای نمازگزاران مستحب می باشد؛ و حتی هنگام خطبه امام هم این استحباب جاری است ولی با وجود اختلاف نظر فقها در زمینه خواندن نماز تحية المسجد توسط خطیب در هنگام ورودش به مسجد قبل از بالا رفتن از منبر نماز جمعه به نظر می رسد بر اساس نبود دلیلی صحیح و صریح از مستحب بودن این امر و نخواندن نماز تحية المسجد توسط پیامبر ﷺ در موقع ورودش به مسجد در موقع نماز جمعه و مستقیم به بالای منبر رفتن محرز است که چنین عملی برای خطیب مستحب نمی باشد. ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند: «كان النبي - صلى الله عليه وسلم - إذا خرج يوم الجمعة فقع على المنبر أذن بلال»^۲ «پیامبر ﷺ هرگاه در روز جمعه خارج می شدند، بر منبر می نشستند و بلال اذان می گفتند.»

۱ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۹) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۲) از طریق (طلحه بن نافع وابوالزبیر وعمرو بن دینار) روایت کرده اند: «عن جابر أنه قال...».

۲ - (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد

حدیث بیست و نهم: سنت قبل از جمعه

عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَا مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رَكْعَتَانِ»^۱ «رسول الله ﷺ فرمودند: قبل از هر نماز فرضی دو رکعت سنت وجود دارد.»

النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهم فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.

۱ (صحیح): ابن حبان (ش ۲۴۵۵ و ۲۴۸۸) روایت کرده است: «أخبرنا ابن قتيبة قال حدثنا محمد بن عمرو الغزي قال حدثنا عثمان بن سعيد القرشي قال حدثنا محمد بن مهاجر عن ثابت بن عجلان عن سليم بن عامر الخبائري عن عبد الله بن الزبير قال: قال رسول الله ﷺ ...»

ومحمد بن عمرو الغزي هم متابعه شده ودارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۶۷) از طریق (عمرو بن عثمان بن سعید وعباس بن عبد الله الترقفی وأحمد بن الفرّج أبو عتبة) روایت کرده است: «نا عثمان بن سعيد عن محمد بن مهاجر عن ...»

ومحمد بن مهاجر هم متابعه شده وروایانی، المسند (ش ۱۳۳۷) / مروزی، المسند (ش ۴۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۹۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ش ۱۴۹۰ ج ۱۳ و ۱۴) و مسند الشاميين (ج ۳ ص ۲۸۲) / از طریق (علی بن بحر والربيع بن نافع ودحيم الدمشقي وهشام بن عمار واسحاق بن ابراهيم ومحمد بن مصفى) روایت کرده اند: «نا سويد بن عبد العزيز الدمشقي عن ثابت بن عجلان عن» رجال ابن حبان «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند به جز:

محمد بن الحسن بن قتيبة اللخمي: امام ذهبی گفته است: «الحافظ؛ الامام الثقة المحدث الكبير» و امام دارقطنی گفته است: «ثقة» و اما ابن العماد گفته است: «كان حافظاً ثقة ثباتاً» [ذهبی، سير اعلام النبلاء (ج ۱ ص ۲۹۳) و تذكرة الحفاظ (ج ۲ ص ۷۶۴) / ابن العماد، شذرات الذهب (ج ۲ ص ۲۵۸)].

به نظر می‌رسد که سنت راتبه‌ای قبل از جمعه وجود ندارد؛ چرا که همانطور که از سیره رسول الله ﷺ واضح بوده، وقتی که ایشان ﷺ از خانه خارج می‌گردیدند روی منبر می‌رفته و بلال رضی الله عنه هم شروع به اذان دادن می‌کرده است و پس از اتمام اذان، خطبه می‌خواندند. و هیچ حدیث صحیحی هم که دال بر خواندن این سنت توسط رسول الله ﷺ بوده باشد وجود ندارد؛ و همچنین در زمان ایشان ﷺ هم خوانده نمی‌شده؛ چرا که اصلاً فرصتی برای خواندن وجود نداشته است.^۱

اما در مکان‌هایی که امام فرصت خواندن نماز را داده و یا دیر جمعه برگزار می‌گردد، خواندنش جایز بوده و ثواب دارد و در واقع سنت غیر موکد می‌باشد. همانطور که در بعضی مکان‌ها پس از اذان مغرب سریعاً نماز مغرب خوانده می‌شود لذا کسی نمی‌تواند نماز بخواند اما اگر امام اجازه دهد خواندنش ثواب دارد. هرچند که در هیچ روایت صحیحی نیامده که رسول الله ﷺ سنت قبل از مغرب خوانده باشد.

دلایل صحیح این دیدگاه:

محمد بن عمرو بن الجراح الغزی: امام ابوزرعه گفته است: «لم أر بالشام أفضل من محمد بن عمرو الغزی» و امامان ابوحاتم رازی و سمعانی گفته‌اند: «لابأس به» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۹۲) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۳) / سمعانی، الانساب (ج ۴ ص ۲۹۳)] و اسناد این روایت هم «صحیح» است.

- عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يَنْ كُلُّ أَذَانَيْنِ صَلَاةً»^۱ «بین هر آذان و اقامه‌ای دو رکعت نماز سنت وجود دارد.»
- و لذا بین آذان جمعه و اقامه نماز جمعه هم دو رکعت سنت وجود دارد.
- عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَا مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا وَيَنْ يَدِيهَا رُكْعَتَانِ»^۲ «رسول الله ﷺ فرمودند: قبل از هر نماز فرضی دو رکعت سنت وجود دارد.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۲۴ و ۶۲۷) / مسلم (ش ۱۹۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۸۵) / ترمذی (ش ۱۸۵) / نسایی (ش ۶۸۱) / ابن ماجه (ش ۱۱۶۲) از طریق (کهمس بن الحسن وسعی بن ایاس) روایت کرده‌اند: «ن عبد الله بن بريدة عن عبد الله بن مغفل قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بين كل أذانين صلاة بين كل أذانين صلاة ثم قال في الثالثة لمن شاء.»

۲- (صحیح): ابن حبان (ش ۲۴۵۵ و ۲۴۸۸) روایت کرده است: «أخبرنا ابن قتيبة قال حدثنا محمد بن عمرو الغزي قال حدثنا عثمان بن سعيد القرشي قال حدثنا محمد بن مهاجر عن ثابت بن عجلان عن سليم بن عامر الحبائري عن عبد الله بن الزبير قال: قال رسول الله ﷺ ...»

و محمد بن عمرو الغزی هم متابعه شده و دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۶۷) از طریق (عمرو بن عثمان بن سعید و عباس بن عبد الله الترقفی و أحمد بن الفرج أبو عتبة) روایت کرده است: «نا عثمان بن سعيد عن محمد بن مهاجر عن ...»

و محمد بن مهاجر هم متابعه شده و رویانی، المسند (ش ۱۳۳۷) / مروزی، المسند (ش ۴۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۹۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ش ۱۴۹۰ ج ۱۳ و ۱۴) و مسند الشاميين (ج ۳ ص ۲۸۲) / از طریق (علی بن بحر و الربیع بن نافع و دحیم الدمشقی و هشام بن عمار و اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مصفی) روایت کرده‌اند: «نا سويد بن عبد العزيز الدمشقي عن ثابت بن عجلان عن»

و نماز جمعه هم فرض بوده لذا قبل از آن خواندن دو رکعت نماز جایز است.

- نماز جمعه (بدل) نماز ظهر می‌باشد؛ لذا (بدل) در همه موارد حکم اصل را داشته مگر اینکه قرینه صارفه‌ای بر جدایی آن‌ها داشته باشیم.

لذا امام ابن تیمیه رحمته الله هم بر این قول بوده و گفته است: (قول صحیح بر این بوده که قبل از نماز جمعه سنت راتبه‌ای معین وجود ندارد؛ و لذا نمازی که بین دو اذان خوانده می‌شود، جایز و حسن می‌باشد؛ لذا اگر کسی آن را خواند، برای وی ایرادی نیست و کسی هم که نخواند، بر او هم ایرادی نیست؛ و این متعادل‌ترین اقوال درباره حکم سنت قبل از جمعه می‌باشد و سخن امام احمد بن حنبل رحمته الله هم بر آن دلالت دارد.)^۱ (والله العلیم أعلم بالصواب)

رجال ابن حبان «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند به جز:

محمد بن الحسن بن قتیبة اللخمی: امام ذهبی گفته است: «الحافظ؛ الامام الثقة المحدث الكبير» و امام دارقطنی گفته است: «ثقة» و اما ابن العماد گفته است: «كان حافظاً ثقة ثباتاً» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴ ص ۲۹۳) و تذكرة الحفاظ (ج ۲ ص ۷۶۴) / ابن العماد، شذرات الذهب (ج ۲ ص ۲۵۸)].

محمد بن عمرو بن الجراح الغزی: امام ابوزرعه گفته است: «لم أر بالشام أفضل من محمد بن عمرو الغزي» و امامان ابوحاتم رازی و سمعانی گفته‌اند: «لأبأس به» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۹۲) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۳) / سمعانی، الانساب (ج ۴ ص ۲۹۳)] و اسناد این روایت هم «صحیح» است.

حدیث سی ام: سنت‌های بعد از نماز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا»^۱ «رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس بعد از جمعه نماز می‌خواهد، چهار رکعت بخواند.»

خلافی درباره استحاب سنت بعد از جمعه مشاهده نمی‌شود و روایات صحیح رسول الله ﷺ هم بر آن دلالت دارد. پس به نظر می‌رسد تعداد رکعات بعد از جمعه بر این بوده که نمازگزار مخیر به هر رکعتی است که می‌خواهد. لیکن اگر چهار رکعت بخواند افضل است؛ چرا که رسول الله ﷺ بعد از جمعه دو رکعت خوانده‌اند اما به ما امر نمودند که چهار رکعت بخوانیم و واضح بوده که امر رسول الله ﷺ افضل می‌باشد.

لذا امام ابن حزم رحمه الله گفته‌اند: «چهار رکعت بعد از جمعه مؤکد بوده؛ چرا که رسول الله ﷺ به ما امر کرده‌اند؛ و آنچه که رسول الله ﷺ به ما امر نموده‌اند افضل از چیزی است که بدان امر نکرده‌اند.»^۲

و امام شوکانی رحمه الله هم گفته‌اند: «اینکه —طبق روایت عبدالله بن عمر— رسول الله ﷺ بعد از جمعه دو رکعت خوانده‌اند، منافاتی با مشروعیت چهار رکعت ندارد؛ چرا که در اصول فقه خوانده‌ایم که تعارضی بین قول خاص به

۱ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۷۳-۲۰۷۵) / ابوداود (ش ۱۱۳۳) / ترمذی (ش ۵۲۳) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۲) از طریق (سفیان بن عیینه و عبدالله بن ادریس و خالد بن عبدالله و اسماعیل بن زکریا) روایت کرده‌اند: «عن سهیل بن ابی صالح عن أبیه عن أبی هریره قال قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا».

۲- ابن حزم، المحلی ۲/۲۳۱.

أُمَّتٌ وَفَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - که دلیل صریحی بر تبعیت از ایشان ﷺ می باشد، - وجود ندارد.»^۱

حدیث سی و یکم: اتّخاذ منبر در نماز جمعه

أُمُّ هِشَامٍ دَخَرَتْ حَارِثَةَ رَوَيْتُ كَرْدَه اسْت: «مَا أَخَذْتُ ﴿قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقْرُوهَا كُلُّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.»^۲ «من ﴿قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ را جز از زبان پیغمبر خدا ﷺ نشینده‌ام (و) ایشان ﷺ هر جمعه بر منبر در موقعیکه برای مردم خطبه می خواندند آن را قرائت می فرمودند.»

محرز و آشکار است که پیامبر خدا ﷺ بر روی منبر خطبه خوانده‌اند و یاران بزرگوارش ﷺ به فرموده‌های گهربار و نابش با جان و دل گوش فراداده‌اند. و در این زمینه اختلافی مشاهده نمی‌شود. و همچنین خطبه بر روی منبر از زوایای مختلفی سودمند است. جدای از اینکه اعلام به حاضرین راحت‌تر و بهتر صورت می‌گیرد، مشاهده خطیب و نمازگزاران باعث بالا رفتن کارایی موعظه و توجه مخاطبان می‌شود. همچنین از این روایت برمی‌آید که خواندن سوره [ق] در خطبه جمعه و شرح آن مستحب می‌باشد.

۱- شوکانی، نیل الاوطار ۳/۳۴۵.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۲) و اللفظ له / ابوداود (ش ۱۱۰۲) از طریق (یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن و عبد الله بن محمد بن معن) روایت کرده‌اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان تنورنا وتنور رسول الله ﷺ واحدا سنتين أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق والقرآن المجید] إلا عن لسان رسول الله ﷺ يقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.»

حدیث سی و دوم: رو کردن امام به مردم هنگام خطبه

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَعَدَ الْمِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنَا بِوَجْهِهِ»^۱ «پیغمبر خدا ﷺ هرگاه از منبر بالا می‌رفتند با صورتشان به ما رو می‌کردند.»

۱ (صحیح): این روایت از طریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمرو و حکم انصاری و فاطمة بنت قیس و عامر شعبی و عطاء بن ابی رباح از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۲۵۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۲۳۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمد بن أبی السری) روایت کرده است: «حدثنا الولید بن مسلم ثنا عیسی بن ابی عون عبد الله الأنصاری عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله ﷺ إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاری: امام ابن حبان گفته است: «لا ينبغي ان يحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامّة ما يرويه لا يتابع عليه؛ و روى بقية عن عيسى هذا مناكير» و امام هيثمي گفته است: «ضعيف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: ترمذی (ش ۵۰۹) / بزار (ش ۱۴۸۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۹۸) / دارقطنی، العلل (ج ۵ ص ۱۳۹) از طریق (عباد بن یعقوب و معاوية بن هشام) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن الفضل بن عطية قال حدثنا منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر استقبلنا بوجهه» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن الفضل بن عطية: امامان یحیی بن معین و عمرو بن علی فلاس و نسایی و ابن ابی شیبہ وی

را کذاب دانسته‌اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۱) / ابن حجر تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۵۱۱۳)].

اما طریق حکم انصاری رحمته الله: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۹۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن يوسف (السقطي) ثنا عبد الله بن محمد البغوي حدثني محمد بن عبد الملك الواسطي ثنا محمد بن القاسم الأسدي قال حدثني مطيع أبو يحيى الأنصاري وكان شيخاً عابداً قال حدثني أبي (رفاعة بن عوف) عن جده (حكم انصاري) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا بوجهه». اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن القاسم الأسدي: امامان احمد و دارقطنی وی را «کذاب» می‌دانند و امام ابوداود هم می‌گوید: «غير ثقة ولا مأمون أحاديثه موضوعه» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ليس بشيء يكذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۷) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۹) / یحیی بن معین، معرفة الرجال رواية ابن محرز (ج ۱ ص ۵۰)]

اما طریق فاطمة بنت قیس رحمته الله طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۱۲۴) و المعجم الكبير (ج ۲ ص ۵۴) / ابن حبان، طبقات المحدثين باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) از طریق (عبد الوارث بن ابراهيم) روایت کرده‌اند: «حدثنا سيف بن مسكين الأسواري قال حدثنا ابو الاشهب جعفر بن حبان عن عامر الشعبي عن فاطمة بنت قيس قالت سمعت منادي رسول الله ﷺ ينادي الصلاة جامعة فخرجت في نسوة من الأنصار حتى أتينا المسجد فصلى بنا رسول الله ﷺ صلاة الظهر ثم صعد المنبر فاستقبلنا بوجهه ...». اما این اسناد «باطل» است چرا که سيف بن مسكين الأسواری: امام ابن حجر گفته است: «شيخٌ بصرى يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعات لا يحل الاحتجاج به لمخالفته الأثبات في الروايات على قلتها» و امام هيثمی گفته است: «ضعيفٌ جداً» و امام دارقطنی گفته است: «ليس بالقوى» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۱۳۲) / ابن حبان، المجروحين (ج ۱ ص ۳۸۵) / دارقطنی، العلل (ج ۱ ص ۲۱۹) / هيثمی، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۲۹۰)].

از این روایت برداشت می‌گردد که امام هنگام خطبه به مردم رو کند؛ و نه اینکه پشت به آنان و یا سر به زیر بوده و یا اینکه به سمت خاصی -خارج از سمت نماز گزاران- رو کند.

اما طریق عامر شعبی: احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۲۳) از طریق (حماد بن اسامه و هشیم بن بشیر) روایت کرده‌اند: «حدثنا مجالد (بن سعید) عن الشعبي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که شعبی تابعی است و روایت «مرسل» است.

اما طریق عطاء بن ابی رباح: عبدالرزاق (ج ۱ ص ۲۲۸) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي ﷺ كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابی رباح تابعی است لذا اسنادش «مرسل وضعیف» است.

اما شواهدی دارد از جمله:

احمد، المسند (ش ۱۱۳۸۱) / نسایی (ش ۱۵۷۶) از طریق (إسماعيل بن عمر أبو المنذر و عبد العزيز الدراوردي) روایت کرده‌اند: «عن داود بن قيس الفراء عن عياض بن عبد الله عن أبي سعيد الخدري: أن رسول الله ﷺ كان يخرج يوم الفطر ويوم الأضحى إلى المصلى فيصلي بالناس فإذا جلس في الثانية وسلم قام فاستقبل الناس بوجهه والناس جلوس؛ فإن كانت له حاجة يريد أن يبعث بعثاً ذكره للناس وإلا أمر الناس بالصدقة قال: تصدقوا ثلاث مرات فكان من أكثر من يتصدق النساء.» و رجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز إسماعيل بن عمر أبو المنذر که «رجال مسلم» می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

حدیث سی و سوم: زمان اذان گفتن مؤذن

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ أَذَّنَ بِلَالٍ»^۱ «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در روز جمعه خارج می‌شدند، بر منبر می‌نشستند و بلال اذان می‌گفتند.»

از این روایت برمی‌آید که مستحب بوده مؤذن وقتی اذان بگوید که امام روی منبر نشسته باشد. و همچنین سنت بر این بوده که امام هنگام اذان در مسجد حضور داشته باشد.

حدیث سی و چهارم: خواندن دعای استفتاح خطبه

پیامبر صلی الله علیه و آله هر سخنرانی و خطبه‌ای را با اذکار زیر شروع می‌کردند: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ!»^۲ «حمد از آن خداوند است و ما از وی یاری می‌طلبیم و از وی طلب مغفرت

۱ (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوّله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهما فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

۲ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۵) / نسایی (ش ۳۲۷۸) / ابن ماجه (ش ۱۸۹۳) از طریق (عبدالاعلی بن عبدالاعلی ویزید بن زریع ویحیی بن زکریا بن أبی زائدة) روایت کرده‌اند: «عن داود عن عمرو بن سعيد عن سعيد بن جبير عن بن عباس : أن رجلا كلم النبي ﷺ في شيء فقال النبي ﷺ إن الحمد لله نحمده ونستعينه من يهده الله فلا مضل له ومن يضل الله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أما بعد»

می‌نماییم و از شرارت نفسمان به وی پناه می‌بریم. هرکس را خداوند هدایت بخشد، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و هرکس را وی «به سبب تعدی و نافرمانیش» گمراه سازد هدایتگری نخواهد داشت. و شهادت می‌دهم که هیچ معبود «بر حقّی» بجز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده اوست. اما بعد.»

حدیث سی و پنجم: تعداد خطبه جمعه

جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنَ أَلْفِي صَلَاةٍ». وفي رواية: «ثُمَّ يَقْعُدُ قَعْدَةً لَا يَتَكَلَّمُ»^۱ «پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می‌نشستند سپس می‌نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می‌خواندند (و به اتمام می‌رساندند)، هر کس به تو خبر دادند که ایشان نشسته خطبه می‌خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.» و در روایتی آمده است: «سپس بین دو خطبه می‌نشست و سخن نمی‌گفت.»

۱ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۳) / نسایی (ش ۱۴۱۵ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۵۷۴ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴) / ابوداود (ش ۱۰۹۵-۱۰۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفيان الثوري وابوخيثة وابوعوانه وزهير بن معاوية واسرائيل بن يونس وابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب قال أنبأني جابر بن سمرة (رضي الله عنه) أن رسول الله صلی الله علیه و آله كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائما» و فی روایت سفيان «كانت خطبته قصدا وصلاته قصدا» و فی روایت ابوعوانه واسرائيل لابی داود وللنسائي: «ثم يقعد قعدة لا يتكلم»

این حدیث بیانی آشکار در این دارد که پیغمبر اکرم ﷺ دو خطبه خوانده‌اند و همچنین این روایت دلیل بر مواظبت پیامبر ﷺ بر ایستادن در حال خطبه می‌کند.

مچنین نشان می‌آید که بین دو خطبه بهترین کار برای همه سکوت و آرام گرفتن می‌باشد.

حدیث سی و ششم: قرائت قرآن در خطبه جمعه

جابر بن سمره رضی الله عنه در وصف خطبه پیامبر ﷺ گفته است: «كَلَامٌ يُعْطَى بِهِ النَّاسُ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلَاتُهُ قَصْدًا»^۱ «پیغمبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می‌نشستند و سپس

۱ (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش ۱۰۹۸) ومن طریقہ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۳۳۶) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبي (محمد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالري ثنا محمد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قروين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهادته! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا»

ومحمد بن سعيد بن سابق هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمد المقرئ ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ...»

وعمر بن ابی قیس هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۰۹۴۵) / طیالسی، المسند (ش ۸۰۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۵۰) از طریق (قیس بن الربیع و شریک

بن عبدالله وعمر بن ثابت) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ...»

رجال تمام رازی: محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنید: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» و امام ذهبی هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» و امام کتانی هم گفته است: «كان ثقة نبیلاً مصنفاً» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) / ذهبی، تذکرة الحفاظ (ج ۳ ص ۸۹۷)]

ابو عبدالله محمد بن ایوب بن سنان بن یحیی بن الضریس البجلی: امام ذهبی گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» و امام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» و امام خلیلی هم گفته است: «ثقة» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۴۵۰)].

وسایر رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته‌اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکرمه مشکل دارد!! و امام یعقوب بن شیبه گفته است: «قلت لعلی ابن المدینی: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة و غيرها يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأحوص!! وهمجنين: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایت‌ها را از قول عکرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثك من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته‌اند: «ثقة» و امام عجلی هم گفته است: «كان جازئ الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالماً بالشعر و أيام الناس، وكان فصيحاً» [رك: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء

بر می‌خواستند و آیاتی را قرائت می‌کردند و خداوند را یاد می‌کردند و خطبه و نمازش نه طولانی بودند و نه کوتاه.»

حدیث سی و هفتم: سکوت در موقع خطبه جمعه

ابوبهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ.»^۱ «اگر روز جمعه هنگامیکه امام خطبه می‌خواند، به دوستت بگویی (ساکت باش!) کار بیهوده‌ای کرده‌ای. (و ثوابی نبرده‌ای!)»

با وجود اختلاف فقها در "حکم تکلیفی سکوت" در موقع نماز جمعه آنچه به نظر می‌رسد سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه سکوت کردن مستحب می‌باشد؛ چرا که حدیث انس بن

(ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۶ ص ۲۳۵) [ولذا این اسناد «صحیح» است.]

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلم»
وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۵۷)]

همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است و مسلم (ش ۲۰۳۲) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبي شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخرون حدثنا أبو الأحوص عن سماك عن جابر بن سمرة قال: كانت للنبي ﷺ خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن ويذكر الناس.»

۱ (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن إبراهيم بن قارظ و سعيد بن المسيب وعبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله ﷺ قال: ...»

مالک رحمه الله گواه این مطلب می باشد. انس بن مالک رحمه الله روایت می کند: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِيَنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ.»^۱ «در زمان رسول الله ﷺ مردم دچار قحطسالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ بر منبر مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا! دام ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ﷺ دستهایش را بلند کرد.»

نمی توان گفت که این سخن گفتن در موقع نماز جمعه ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می توانست تا اتمام خطبه پیامبر ﷺ صبر نماید اما این کار را ننمود و پیامبر ﷺ هم وی را تقریر و تأیید نمودند باوجود اینکه توصیه به سکوت را هم داشته اند. و حتی زمانی که خطبه را نمی شنویم، نباید صحبت کنیم و (بنا بر قول راجح و دلایل مربوطه) سکوت کردن در این حال نیز مستحب می باشد؛ چرا که اولاً: ما نهی شده ایم که هنگام خطبه صحبت نکنیم و شنیدن را برای ما شرط نکرده اند لذا اصل بر همان عموم خود باقی می ماند و ثانیاً: اگر کسی که خطبه را نمی شنود صحبت کند همین امر موجب می گردد که تشویش کم کم بین نمازگزاران بوجود آید و آن ها هم به صحبت کردن بیفتند.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۱۵۳ و ۶۱۶۷) / مسلم (ش ۶۸۷۸-۶۸۸۳) / ترمذی (ش ۲۳۸۵) از طریق (سالم بن أبی الجعد وقتاده بن دعامة وابن شهاب الزهري واسحاق بن عبدالله وحמיד الطویل) روایت کرده اند: «عن أنس أن رجلاً من أهل البادية

همچنین در زمینه "حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده" با وجود اختلاف فقها در این زمینه نیز باید باید اشاره کرد که سلام گفتن به نمازگزاران و "الحمدلله" گفتن عطسه‌کننده در موقع ادای خطبه مستحب نیست؛ زیرا آنچه مطلوب شریعت می‌باشد سکوت کردن و سخن نگفتن می‌باشد، حال با وجود این اگر کسی سلام گوید و عطسه‌کننده‌ای "الحمدلله" گوید به نظر می‌رسد که جایز نیست تشمیت عاظم و جواب سلام داده شوند؛ چرا که اصل بر سکوت در هنگام خطبه می‌باشد و هیچ دلیل صریحی مبنی بر تخصیص آن وجود ندارد؛ اگرچه شریعت فراخوان تشمیت عاظم و جواب سلام می‌باشد ولی در موقع خطبه دلیلی بر آن مشاهده نمی‌شود و از طرفی دیگر حتی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ چرا که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْعُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَحَظَّرْ رَقَبَةً مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰]». «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) / شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن زریع) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد (بن زریع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي ﷺ قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو

حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.

ويزید بن زریع هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک وایوب بن تمیمه) روایت کرده اند: «عن عمرو بن شعيب ...».

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند؛ فقط چنان که گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعيب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لكن امامان ابن حجر وابن الملقن در تهذيب التهذيب و البدر المينر روایاتی را دال بر صحت سماع پدرش از جدش می آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبیه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شیبیه هم گفته است: «ما رأيت أحداً من أصحابنا ممن ينظر في الحديث ويتتقى الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام يحيى بن

می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷺ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد».

و از ظاهر این روایت مشخص می‌گردد حتّی دعا کردن هم مستحب نیست پس تشمیتِ عاطس و جوابِ سلام نیز مستحب نمی‌باشد بلکه استحباب بر عدم پاسخگویی بدان‌ها می‌باشد.

و در زمینه "حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ" بعد از بیان نام مبارک پیامبر ﷺ توسط خطیب" در این موضوع نیز با وجود اختلاف فقها عدم استحباب صلوات فرستادن بر نبی بزرگوار ﷺ هنگام خطبه راجح به نظر می‌رسد؛ چرا که از صحبت کردن در هنگام خطبه نهی شده‌ایم و برای

معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۸۳۶)]

تخصیص آن دلیلی می‌خواهد که موجود نیست. و از طرفی با وجود روایت فوق‌الذکر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما حتی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ پس صلوات فرستادن نیز مستحب نمی‌باشد.

همچنین در زمینه "حکم آمین گفتن بعد از دعا و جهری کردن آن در حین خطبه" با وجود اختلاف فقها به نظر می‌رسد که آمین گفتن هنگام خطبه باید سرّی باشد؛ چرا که همانطور که اشاره شد هنگام خطبه جمعه نباید حتی ذکر یا دعا خواند و آمین گفتن هم نوعی دعا کردن است.

با همهٔ اختلاف‌نظرها در حکم سخن گفتن در حین خطبه چه برای امام و چه برای حاضرین در مسجد همهٔ فقها اتفاق نظر دارند با وجود ضرورت و نیاز همچون ضرر رسیدن به شخصی، آتش گرفتن جایی، افتادن شخصی و ... سخن گفتن جایز است؛ چرا که "الضرورات تبیح المحظورات" ^۱ «ضرورت-ها حرام‌ها را مباح می‌کنند.» از طرف دیگر از آنجائیکه سخن گفتن در نماز با وجود ضرورت اگرچه نماز را باطل می‌کند ولی جایز می‌باشد پس در خطبه به طور اولی جایز می‌باشد. ^۲ (و الله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

حدیث سی و هشتم: حکم سخن گفتن در موقع خطبه جمعه

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا

۱- ابن نجیم، الأشباه والنظائر ص (۸۵) ، سیوطی، الأشباه والنظائر ص (۸۴) .

۲- نک: المجموع ۴ / ۵۲۳ ، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۸ ، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۷ ، ابن قدامه، المغنی، ۳ / ۱۹۸ ، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۸ ، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶ ، کشاف القناع، ۲ / ۴۷ ؛ المغنی ۳ / ۱۹۸ ؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶ ، کشاف القناع، ۲ / ۴۷ .

رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَأَدْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِينَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ.^۱ «در زمان رسول الله ﷺ مردم دچار قحطسالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ بر منبر مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا! دامها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ﷺ دستهایش را بلند کرد.»

این روایت استدلال برای جواز صحبت کردن امام در حین خطبه می- باشد. نووی در زمینه این روایت گفته: «...این احادیث نیز دلالت بر جواز صحبت کردن در خطبه در موقع نیاز می-کند.»^۲ البته برخی از فقها از طرفی دیگر استدلال می-کنند که اگر سکوت واجب باشد پس رساندن خطبه از طرف امام به مأمونین نیز واجب است. و چون این واجب نیست پس

۱ (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۳ و ۹۳۳) واللفظ له / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۲۰) / نسایی (ش ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸) از طریق (اسحاق بن عبدالله و حمید الطویل) روایت کرده اند:

«عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي ﷺ فبينما النبي ﷺ يخطب في يوم جمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قزعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجود.»

۲- شرح صحیح مسلم ۶ / ۱۶۴ .

سکوت نیز واجب نیست. از طرف دیگر خطبه همچون طواف و روزه عبادتی نیست که کلام آن را فاسد کند.^۱

با این وصف سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه سکوت کردن مستحب می باشد؛ چرا که حدیث انس بن مالک رضی الله عنه گواه این مطلب می باشد. و نمی توان گفت که ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می توانست تا اتمام خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله صبر نماید اما این کار را نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله هم وی را تقریر نمودند.

حدیث سی و نهم: اشاره کردن با انگشت سبابه در دعای اثنای خطبه

حصین بن عبدالرحمن رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشَرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبَّحَةِ»^۲ «عمار بن رویه گفت که بشر بن مروان روز جمعه خطبه می خواند و دست هایش را هنگام دعا کردن بلند نمود. عماره گفت: خداوند آن دو دست کوچک را زشت کند! من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که روز جمعه هنگام دعا کردن، فقط با انگشت سبابه اشاره می نمود.»

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۴۳.

۲ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴) / ترمذی و اللفظ له (ش ۵۱۵) / نسایی (ش ۱۴۱۲) از طریق (سفیان الثوری وهشیم بن بشیر وعبدالله بن ادريس) روایت کرده اند: «أخبرنا حصين قال سمعت عمارة بن ربيعة الثقفي وبشر بن مروان يخطب ...»

شوکانی در مورد اشاره با انگشت ابراز می‌دارد: «... و ظاهر حدیث این قسمت، جواز اشاره با انگشت در خطبه جمعه را می‌رساند.»^۱

ابن قیّم در زمینه اشاره با انگشت گفته: «... پیامبر ﷺ در خطبه‌اش در موقع ذکر خداوند متعال و دعایش با انگشت سیابه اشاره می‌کردند.»^۲

حدیث چهلّم: بلند کردن صدا به اندازه لازم و واجب

جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده: «كان رسول الله ﷺ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ.»^۳ «رسول الله ﷺ وقتی که خطبه می‌خواند، چشم‌هایش سرخ می‌گردید و صدایش را بلند می‌نمود و خشمش زیاد می‌شد؛ گویی که مردم را از حمله لشکری می‌ترساند.»

امام نووی رحمته الله در این شرح این حدیث می‌نویسد: «به این حدیث استدلال می‌شود که برای خطیب مستحب است که خطبه را بزرگ جلوه دهد و صدایش را بالا ببرد و کلامش را روان و فصیح نماید.»^۴

باید توجه داشت تغییر صوت خصوصاً بالا بردن صدا در اموری برای تأکید بیشتر توسط خطیب امری پسندیده و مستحب می‌باشد و باعث هوشیاری و دقّت نظر مخاطب می‌شود ولی بالا بردن صدا با وجود بلندگوها و وسایل پخش کننده صدا در عصر حاضر باید با دقّت و تأنّی صورت گیرد تا

۱- همان.

۲- زاد المعاد ۱ / ۴۲۸.

۳ (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۲-۲۰۴۴) از طریق (عبد الوهاب بن عبد المجید و سلیمان بن بلال و سفیان الثوری) روایت کرده است: «حدثني محمد بن المثنی حدثنا عبد الوهاب بن عبد المجید عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ﷺ ...»

۴ شرح صحیح مسلم ۶ / ۱۵۵ - ۱۵۶

صدای خطیب گوش خراش نگردد و در عین حال باید شرایط و احوال منطقه‌ای که صدا در آن پخش می‌شود را در نظر گرفت تا موجب آزار و اذیت همسایگان مسجد و زنان و بیماران داخل خانه و کسانی که معذور از برپایی نماز جمعه هستند، نگردد. (واللهُ العَلِیمُ اَعْلَمُ بالصَّواب)

وَآخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادريس رازی، الجرح و التعديل، بيروت، دارأحياء التراث العربی، أول، ۱۳۷۱ هـ.
- ۳- ابن أبی خيثمه، أبو بكر أحمد بن أبی خيثمة زهير بن حرب، التاريخ الكبير، دار الفاروق، بی تا.
- ۴- ابن ابی شيبة، عبدالله بن محمد بن ابی شيبة، المصنّف، تعليق: سعيد اللّحام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ هـ ..
- ۵- ابن أبی عاصم، احمد بن عمرو بن أبی عاصم الضحاك الشيباني، السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، أول، ۱۴۰۰ هـ ..
- ۶- ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو بن أبی عاصم الشيباني أبو بكر، الزهد، تحقيق : عبد العلي عبد الحميد حامد، دار الريان للتراث - القاهرة، دؤم، ۱۴۰۸ هـ ...
- ۷- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزري، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد الطناحي، بيروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ هـ ...
- ۸- ابن اعرابي، ابوسعيد احمد بن محمد بن زياد بن بشر، المعجم، تحقيق: عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزي، ۱۴۱۸ هـ ...

٩- ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: انور الباز و عامر الجزار، دارالوفاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦ هـ

...

١٠- ابن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المنتقى من السنن المسنده، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسة الكتاب الثقافیه، اوّل، ١٣٨٦ هـ.

١١- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعيب ارناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوّم، ١٤١٤ هـ.

١٢- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، الثقات، تحقیق: سيد شرف الدین أحمد، دارالفکر، اوّل، ١٣٩٥ هـ.

١٣- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، المجروحین، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعى، بی تا.

١٤- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، تحقیق: عاصم بن عبد الله القريونی، مكتبة المنار، اوّل، بی تا.

١٥- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تهذيب التهذيب، هند، دائره المعارف النظاميه، اوّل، ١٣٢٦ هـ ...

١٦- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، فتح الباری، تحقیق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحَب الدین الخطیب، دارالفکر (مصور عن الطبعة السلفية)، بی تا.

١٧- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تقريّب التهذيب، حلب، طبعة دار الرشيد، اوّل، ١٤٠٦ هـ ...

۱۸- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، دار الکتب العلمیة، أوّل، ۱۴۱۹ هـ.

۱۹- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة الهند، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوّم، ۱۴۰۶ هـ.

۲۰- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، المحلّی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۱- ابن حیان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصاری، طبقات المحدثین بأصبهان، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ هـ.

۲۲- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۳۹۰ هـ..

۲۳- ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی، المسند، تحقیق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشی، المدينه، مکتبه الایمان، أوّل، ۱۴۱۲ هـ..

۲۴- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، طبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م.

۲۵- ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، تحقیق: صبحی السامرائی، الدار السلفیة، الكويت، أوّل، ۱۴۰۴ هـ..

۲۶- ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، ناسخ الحديث ومنسوخه، تحقیق: سمیر بن أمین الزهیری، مکتبة المنار، الزرقاء، أوّل، ۱۴۰۸ هـ..

٢٧- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، دار الكتب العلمية - بيروت، أول، ١٤٢١ هـ ..

٢٨- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ هـ ...

٢٩- ابن عدی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد الجرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت، دارالفكر، دؤم، ١٤٠٩ هـ ...

٣٠- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بيروت، دارالفکر، أول، ١٤١٩ هـ ...

٣١- ابن عساکر، علی بن حسن، معجم الشيوخ، تحقيق: وفاء تقی الدين، دمشق، دارالبشائر، بی تا.

٣٢- ابن العماد، عبد الحی بن أحمد العکری الدمشقی، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.

٣٣- ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبید أبو الحسن الجوهری، المسند، تحقيق: عامر أحمد حيدر، مؤسسة نادر - بيروت، أول، ١٤١٠ هـ .

٣٤- ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی أبو الفرج، التحقيق في أحاديث الخلاف، تحقيق مسعد عبد الحميد محمد السعدني، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ ...

٣٥- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، لبنان، دارالفکر، بی تا.

- ۳۶- ابن مقرئ، ابوبکر محمد بن ابراهيم بن علی اصفهانی، معجم، تحقیق: سعد عبدالحمید السعدنی و محمد حسن محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ ...
- ۳۷- ابن الملن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علی بن أحمد الشافعی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثر الواقعة فی الشرح الکبیر، المحقق: مصطفى أبو الغیط و عبدالله بن سلیمان و یاسر بن کمال، دار الهجرة للنشر والتوزیع - الرياض - السعودیة، أول، ۱۴۲۵ هـ ...
- ۳۸- ابوبکر النصیبی، أبو بکر أحمد بن یوسف بن خلاد العطار النصیبی، الفوائد، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الکلم المجانی التابع لموقع الشبكة الإسلامية، أول، ۲۰۰۴ هـ ...
- ۳۹- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۴۰- ابوزرعه، عبید الله بن عبد الکریم بن یزید الرازی أبو زرعة، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازی علی سؤالات البرذعی، المحقق: د. سعدی الهاشمی، المدينه المنورة، الجامعه الاسلامیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۲ هـ ..
- ۴۱- ابوعروبه، أبو عروبة الحسین بن أبی معشر محمد بن مودود الحرانی، الاوائل، تحقیق مشعل بن بانى الجبرین المطیری، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۴ هـ ...
- ۴۲- ابوعوانة، یعقوب بن اسحاق اسفرائینی، المسند، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۴۳- ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ هـ ...

٤٤- ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، الضعفاء، تحقیق: فاروق حمادة، دار الثقافة-الدار البيضاء، أول، ١٤٠٥ هـ ...

٤٥- ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهمراني الأصبهانی، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل الشافعی، دار الكتب العلمية، بیروت، لبنان، أول، ١٤١٧ هـ ...

٤٦- ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهمراني الأصبهانی، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن يوسف العزازی، ریاض، دار الوطن للنشر، أول، ١٤١٩ هـ ...

٤٧- ابو یعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی، المسند، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، أول، ١٤٠٤ هـ .

٤٨- ابویوسف، یعقوب بن إبراهیم الأنصاری، الآثار، تحقیق أبو الوفا، بیروت، دار الكتب العلمية، ١٣٥٥ هـ ...

٤٩- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، سؤالات أبی داود للإمام أحمد بن حنبل فی جرح الرواة وتعديلهم، تحقیق: زیاد محمد منصور، مدینة، مكتبة العلوم والحکم، ١٤١٤ هـ ...

٥٠- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دؤم، ١٤٢٠ هـ .

٥١- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، العلل و معرفه الرجال، تحقیق: وحی الله بن محمد عباس، بیروت-ریاض، المكتب الاسلامی-دارخانی، أول، ١٤٠٨ هـ ...

٥٢- البانی، محمد ناصر الدین بن الحاج نوح الألبانی، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فی الأمه، الرياض، دار المعارف، ١٤١٢ هـ .

- ۵۳- ازرقی، محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار، تحقيق: على عمر، مكتبة الثقافة الدينية، أول، بی تا.
- ۵۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، ادب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۰۹ هـ ...
- ۵۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب- القاهرة، دار الوعي - مكتبة دار التراث، أول، ۱۳۹۷ هـ ...
- ۵۶- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوی، دارالفکر، بی تا.
- ۵۷- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، أول، ۱۴۲۲ هـ .
- ۵۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، الضعفاء، مكتبة ابن عباس، أول، ۱۴۲۶ هـ ...
- ۵۹- بزار، ابوبكر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت- المدينة، المؤسسة علوم القرآن و مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۹ هـ ...
- ۶۰- بغوی، محیی السنة ، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، معالم التنزیل، المحقق: حقه وخرج أحادیثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، دار طيبة للنشر والتوزيع، چهارم، ۱۴۱۷ هـ ..
- ۶۱- بغوی، ابوالقاسم، حديث مصعب بن عبد الله الزبيري، تحقيق صالح عثمان اللحام، اردن، الناشر الدار العثمانية، ۱۴۲۴ هـ ...

٦٢- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، دلائل النبوة، تحقیق وثق أصوله وخرج أحادیثه وعلق علیه: الدكتور عبد المعطی قلجی، دار الكتب العلمية - ودار الريان للتراث، أول، ١٤٠٨ هـ ...

٦٣- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، أول، ١٣٤٤ هـ ...

٦٤- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، شعب الايمان، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، أول، ١٤١٠ هـ ...

٦٥- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، معرفه السنن و الآثار، تحقیق: عبدالمعطی أمين قلجی، دارالوعی - دارالوفاء - دارقטיبه - جامع الدراسات الإسلامية، أول، ١٤١٢ هـ ...

٦٦- ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحيح السنن، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بيروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.

٦٧- جرجانی، حمزة بن یوسف أبو القاسم الجرجانی، تاریخ جرجان، تحقیق: محمد عبد المعید خان، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠١ هـ ...

٦٨- حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفى

٦٩- حمیدی، عبدالله بن الزبیر أبو بکر الحمیدی، المسند، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بيروت، القاهرة، دار الكتب العلمية، مكتبة المتنبي، بی تا.

٧٠- خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، الفقیه والمتفقہ، المحقق: عادل بن یوسف العزازی، دار ابن الجوزی بالسعودية، سنة ١٤١٧ هـ ...

- ۷۱- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، المتفق و المفتروق، تحقیق: محمد صادق الحامدی، دمشق، دارالقاری، ۱۴۰۸ هـ ...
- ۷۲- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ۷۳- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۶ هـ ...
- ۷۴- دارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سؤالات البرقانی للدارقطنی، تحقیق: د. عبدالرحیم محمد أحمد القشقری، کتب خانه جمیلی، پاکستان، اوّل، ۱۴۰۴ هـ ...
- ۷۵- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف، اوّل، ۱۴۰۴ هـ ...
- ۷۶- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الرياض، دارطیبة، اوّل، ۱۴۰۵ هـ .
- ۷۷- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمزلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتب العربی، اوّل، ۱۴۰۷ هـ ...
- ۷۸- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تنقیح فی أحادیث التعلیق، تحقیق: مصطفى أبو الغیط عبد الحی عجیب، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۱ هـ ...
- ۷۹- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا.

٨٠- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، الکاشف فی معرفة من له روايه فی الكتب الستة، دار القبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة، أول، ١٤١٣ هـ ...

٨١- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، العبر فی خبر من غیر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، الناشر مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٤ هـ ...

٨٢- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، الموقظة فی علم مصطلح الحديث، الملتقى أهل الحديث، بی تا.

٨٣- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی المجلد الاول، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

٨٤- رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، القاهرة، مؤسسة قرطبة، ١٤١٦ هـ ...

٨٥- زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، الطبعة الأولى، بی تا.

٨٦- زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الراية، تحقیق: محمد یوسف بنوری، مصر، دارالحديث، ١٣٥٧ هـ ...

٨٧- سعید بن منصور، سعید بن منصور بن شعبة الخراسانی، السنن، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

٨٨- سماعی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الانساب، تعلیق: عبد الله عمر البارودی مرکز الخدمات والابحاث الثقافیة الجزء الاول، بیروت، دار الجنان، أول، ١٤٠٨ هـ ...

۸۹- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السيوطی، تدريب الراوی فی شرح تقريب النواوی، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.

۹۰- شاشی، هیثم بن کلب، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه، مكتب العلوم و الحكم، ۱۴۱۰ هـ ...

۹۱- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، تحقيق: علی محمد وعادل احمد، بيروت، دارالأحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ هـ ...

۹۲- شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بيروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
 ۹۳- شافعی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهيم، الفوائد (الغيلانيات)، تحقيق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۱۷ هـ ...

۹۴- شاموخی، أبو علی الحسن بن علی الشاموخی، احاديث الشاموخی، رره و خرج أحاديثه: ابومحمد الالفی، قيد النشر: بدارالصفاء و المروه بالاسكندريه، بی تا.

۹۵- شريف حاتم عونی، شريف بن حاتم العونی، المرسل الخفی و علاقته بالتدليس، دارالنجده، المملكة العربية السعودية، أول، ۱۴۱۸ هـ ...

۹۶- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، اداره الطباعة المنيريه، بی تا.

۹۷- شيبانی، محمد بن حسن، الآثار، تعليق: ابوالوفاء الافغانی، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ هـ ...

۹۸- شيبانی، محمد بن الحسن بن فرقد الشيبانی، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقيق أبو الوفا الأفغانی، كراتشي، الناشر إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، بی تا.

٩٩- شیبانی، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، الحجة على أهل المدينة، تحقيق: مهدي حسن الكيلاني القادري، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣هـ...

١٠٠- الصيداوي، محمد بن احمد بن الجميع، معجم الشيوخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت-ترابلس، مؤسسة الرسالة-دارالايمن، ١٤٠٥هـ.

١٠١- ضياء المقدسي، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، أحاديث المختاره، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دارخضر، دؤم، ١٤٢٠هـ.

١٠٢- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسيني، القاهرة، دارالحرمين، ١٤١٤هـ.

١٠٣- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، تحقيق: محمد شكور و محمود الحاج أمير، بيروت، دارعمار و المكتب الإسلامي، أول، ١٤٠٥هـ.

١٠٤- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة العلوم و الحكم، دؤم، ١٤٠٤هـ.

١٠٥- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، أول، ١٤٢٠هـ.

١٠٦- طحاوي، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب ارنؤوط، دار نشر، بي.تا.

۱۰۷- طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، أوّل، ۱۳۹۹ هـ.

۱۰۸- طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دارهجر، أوّل، ۱۴۱۹ هـ.

۱۰۹- عبدالرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، دوّم، ۱۴۰۳ هـ.

۱۱۰- عبد الله بن أحمد بن حنبل الشیبانی، السنة، تحقیق: د. محمد سعید سالم القحطانی، دار ابن القيم - الدمام، أوّل، ۱۴۰۶ هـ.

۱۱۱- عبدالله بن مبارک، عبد الله بن المبارک بن واضح، المسند، مکتبة المعارف، الرياض، أوّل، ۱۴۰۷ هـ.

۱۱۲- عبد بن حمید، ابو محمد عبد بن حمید بن نصر، المسند، تحقیق: صبحی البدری السامرایی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره، مکتبة السنة، ۱۴۰۸ هـ.

۱۱۳- عجلّی، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلّی الکوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، المدینة المنورة، مکتبة الدار، أوّل، ۱۴۰۵ هـ.

۱۱۴- عراقی، زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین، ذیل میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد عوض و عادل أحمد عبدالوجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ هـ.

۱۱۵- عقیلی، الضعفاء الکبیر، محمد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، أوّل، ۱۴۰۴ هـ.

- ١١٦- الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاريخ، تحقیق: اکرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٩٨١ م.
- ١١٧- کوسج، إسحاق بن منصور بن بهرام الکوسج أبو یعقوب التمیمی المروزی، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وابن راهویه، تحقیق: خالد بن محمود الرباط و وئام الحوشی و جمعة فتح، الرياض، دار الهجرة، ١٤٢٥ هـ.
- ١١٨- مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی الیثی، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ١١٩- مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی الیثی، تحقیق: محمد مصطفى الأعظمی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، اول، ١٤٢٥ هـ.
- ١٢٠- مالک بن أنس، الموطأ، روایت حسن الشیبانی، تحقیق: تقی الدین ندوی، دمشق، دارالقلم، اول، ١٤١٣ هـ.
- ١٢١- مروزی، محمد بن نصر بن الحجاج، تعظیم قدر الصلاة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوائی، المدينة، مكتبة الدار، ١٤٠٦ هـ.
- ١٢٢- مروزی، محمد بن نصر بن الحجاج المروزی أبو عبد الله، السنة، تحقیق: سالم أحمد السلفی، مؤسسة الكتب الثقافية - بیروت، اول، ١٤٠٨ هـ.
- ١٢٣- مزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزی، تهذیب الکمال، تحقیق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٠٠ هـ.
- ١٢٤- المحاملی، حسین بن اسماعیل الضبی، أمالی بروایه ابن یحیی البیع، تحقیق: ابراهیم القیسی، عمان، المكتبة الإسلامية- دار ابن قیم، ١٤١٢ هـ.

- ۱۲۵- مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح، بيروت، دارالجيل و دارالآفاق الجديدة، بی تا.
- ۱۲۶- مناوی، عبد الرؤوف المناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تعليقات يسيرة لماجد الحموی، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، أول، ۱۳۵۶هـ.
- ۱۲۷- نحاس، أحمد بن محمد بن إسماعيل المرادی النحاس أبو جعفر، الناسخ والمنسوخ، تحقيق: د. محمد عبد السلام محمد، مكتبة الفلاح، الكويت، أول، ۱۴۰۸هـ.
- ۱۲۸- نسای، أحمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، أول، ۱۳۶۹هـ.
- ۱۲۹- نسای، أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، دؤم، ۱۴۰۶هـ.
- ۱۳۰- نسای، أحمد بن شعيب، سنن كبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البنداری و سيد كسروی حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، أول، ۱۴۱۱هـ.
- ۱۳۱- نووی، يحيى بن شرف بن مری، تهذيب الأسماء واللغات، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بی جا، بی تا.
- ۱۳۲- هيثمى، نورالدين، بغية الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدينة، مركز خدمة السنة و السيرة النبوية، تحقيق: حسين احمد صالح الباكرى، أول، ۱۴۱۳هـ.
- ۱۳۳- هيثمى، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۲هـ.
- ۱۳۴- يحيى بن معين، معرفة الرجال عن يحيى بن معين وفيه عن على بن المدينى وأبى بكر بن أبى شيبه ومحمد بن عبد الله بن نمير

وغيرهم/ رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز، المحقق: الجزء الأول: محمد كامل القصار، الناشر: مجمع اللغة العربية، دمشق، أول، ۱۴۰۵ هـ.

۱۳۵- نرم افزار المكتبة الشاملة ۳/۴۵.

۱۳۶- نرم افزار جوامع الكلم ۴/۵۰.

۱۳۷- ابن العربی، أبو بكر محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.

۱۳۸- قرطبی، أبو عبد الله محمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۱۳۹- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چهارم، بیروت - لبنان، دار المعرفة بی تا.

۱۴۰- کاسانی، علاء الدین أبی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دؤم، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۲ هـ.

۱۴۱- زیلعی، فخر الدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، دؤم، بیروت - لبنان، دار المعرفة بی تا.

۱۴۲- طحطاوی، أحمد بن محمد بن إسماعیل، حاشية الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، سوّم، بولاق، چاپخانه الكبرى الأمیریة، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۱۸ هـ.

۱۴۳- شیبانی، محمد بن حسن الشیبانی، الحجة علی أهل المدينه، دؤم، بی جا، عالم الكتب، ۱۴۰۳ هـ.

۱۴۴- أوزجندی، حسن، فتاوی قاضیخان، چاپ شده در حاشیه جلد اول، دؤم و سوّم الفتاوی الهندیه، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.

- ۱۴۵- شیخ نظام و جماعتی از علمای هند، الفتاوی الهندیة، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.
- ۱۴۶- ابن الهمام، کمال الدین محمّد بن عبد الواحد، فتح القدیر، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ۱۴۷- سرخسی، شمس الدین محمّد بن أحمد، المبسوط، سوّم، بیروت - لبنان، دار المعرفة، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۴۸- دماذ أفندی، عبد الله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی جا.
- ۱۴۹- طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامه، مختصر الطحاوی، تحقیق: أبو الوفاء الأفغانی، اول، بیروت - لبنان، دار إحياء العلوم، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۵۰- شرنبلالی، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ۱۵۱- مرغینانی، أبو الحسن علی بن أبی بکر، الهدایة شرح بداية المبتدی، دوّم، بیروت - لبنان، دار الفکر، ۱۳۹۷ هـ.
- ۱۵۲- بغدادی، قاضی عبد الوهاب بن علی بن نصر البغدادی، الإشراف علی مذاهب الخلاف، بی جا، چاپخانه الإدارة، بی تا.
- ۱۵۳- ابن رشد، أبو الولید محمّد بن أحمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، چهارم، بیروت - لبنان، دار المعرفة، ۱۳۹۸ هـ ...
- ۱۵۴- صاوی، أحمد بن محمّد، بلغة الطالب لأقرب المسالك، بیروت - لبنان، دار المعرفة، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۵۵- قرطبی، أبو الولید بن رشد القرطبی، البیان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعلیل فی مسائل المستخرجة، تحقیق: أحمد الجبای و غیره، چاپ دار الغرب الإسلامی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۵ هـ.

۱۵۶- مواق، محمد بن یوسف العبدری، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، چاپ شده در حاشیه مواهب الجلیل، دؤم، بیروت - لبنان، دار الفکر ۱۳۹۸ هـ.

۱۵۷- ابن الجلاب، أبو القاسم عبید الله بن الحسین بن الحسن، التفریع، تحقیق: دکتر حسین بن سالم الدهمان، أول، بیروت - لبنان، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۸ هـ.

۱۵۸- آبی، صالح بن عبد السمیع، جواهر الإکلیل شرح مختصر الخلیل، بیروت - لبنان، دار الفکر، بی تا.

۱۵۹- دسوقی، شمس الدین محمد بن عرفه، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت - لبنان، دار الفکر، بی جا.

۱۶۰- دردیر، أحمد بن محمد، الشرح الصغیر علی مختصر خلیل به همراه حاشیه بلغة السالک، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.

۱۶۱- دردیر، أحمد بن محمد، الشرح الکبیر علی مختصر خلیل به همراه حاشیه الدسوقی، بیروت - لبنان، دار الفکر، بی تا.

۱۶۲- للنفراوی : أحمد بن غنیم بن سالم، الفواکه الدوانی، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.

۱۶۳- ابن جزی، محمد بن أحمد، القوانين الفقهیة، ليبيا - تونس، الدار العربیة للکتاب، بی تا.

۱۶۴- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الکافی فی فقه أهل المدينة، تحقیق محمد محمد أحمد ولد مادیک موریتانی، أول، ریاض، مکتبة الریاض الحدیثة، ۱۳۹۸ هـ.

۱۶۵- مالک بن أنس، المدونة الکبری، رواية سحنون التنوخی، تصویر أول، چاپخانه السعادة در مصر، بیروت - لبنان، دار صادر، ۱۳۲۳ هـ.

- ۱۶۶- خطاب، أبو عبد الله محمد بن محمد، مواهب الجليل شرح مختصر خليل، بيروت - لبنان، دار الفكر، دّوم، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۶۷- الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس، الأم، بيروت - لبنان، دار المعرفة، دّوم، بی تا.
- ۱۶۸- ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب، الحاوي الكبير، تحقيق: د. محمود مطرجي و ديگران، بيروت - لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۶۹- شاشي القفال، أبو بكر محمد بن أحمد، حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، تحقيق: د. ياسين أحمد إبراهيم درادكة، بيروت - لبنان، مكتبة الرسالة الحديثة، أول، ۱۹۸۸ م.
- ۱۷۰- نووي، أبو زكريا يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامي، بی تا.
- ۱۷۱- رافعي، أبو القاسم عبد الكريم بن محمد، فتح العزيز شرح الوجيز، چاپ شده به همراه حاشية المجموع للنووي، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۱۷۲- نووي، أبو زكريا يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامي، بی تا.
- ۱۷۳- شرييني، محمد الخطيب الشربيني، مغنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۱۷۴- شيرازي، أبو إسحاق إبراهيم بن علي الفيروزآبادي، المذهب في فقه الإمام الشافعي چاپ شده به همراه شرحش المجموع، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۱۷۵- غزالي، أبو حامد الغزالي، الوجيز في فقه الإمام الشافعي، بعلي، علاء الدين أبو الحسن علي بن محمد البعلی، الاختيارات الفقهية من

فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.

١٧٦- ابن هبيرة، أبوالمظفر يحيى بن محمد، الإفصاح عن معاني الصحاح، رياض، چاپ و نشر المؤسسة السعيدية، بی تا.

١٧٧- مرداوی، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام المبجل أحمد بن حنبل، تصحيح وتحقيق : محمد الفقی، أول، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، ١٣٧٦ هـ.

١٧٨- مرداوی، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان تصحيح الفروع هـمرا هاشية الفروع لابن مفلح، تصحيح وتحقيق : محمد الفقی، سوّم، بیروت - لبنان، عالم الكتب، ١٤٠٢ هـ.

١٧٩- قاضي أبي الحسن، محمد بن محمد بن الحسين، - التمام لما صح في الروايتين والثلاث والأربع عن الإمام . . . ، تحقيق: د. عبد الله بن محمد الطيار ، و د. عبد العزيز بن محمد المدالله (الحجيلان)، أول، رياض، دار العاصمة ١٤١٤ هـ.

١٨٠- عكبري، أبو المواهب الحسين بن محمد، رؤوس المسائل الخلافية بين جمهور الفقهاء، تحقيق: خالد بن سعد الخشلان (رساله دكتری)، چاپ الكترونی.

١٨١- ابن القيم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر الزرعي دمشقي، زاد المعاد في هدى خير العباد، تحقيق: شعيب وعبد القادر الأرناؤوط، دوّم، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ هـ.

١٨٢- زركشي، محمد بن عبدالله، شرح الزركشي على مختصر الخرقی، تحقيق: عبدالله بن عبد الرحمن الجبرین، رياض، چاپ شرکت عبيكان، بی تا.

- ۱۸۳- ابن قدامة، أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد المقدسي، - الشرح الكبير على المقنع به همراه حاشیه المغنی، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربی، بی تا.
- ۱۸۴- عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستنقع، جمع وترتیب و تخریج: د. سلیمان بن عبد الله أبا الخیل ، و د. خالد بن علی المشیقح، أول، ریاض، مؤسسة آسام، ۱۴۱۶ هـ .
- ۱۸۵- بهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الإرادات، بیروت - لبنان، عالم الكتب، بی تا.
- ۱۸۶- ابن قاسم، جمع وترتیب وتحقیق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، فتاوی و رسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ، أول، مكة المكرمة، چاپ دولتی، ۱۳۹۹ هـ .
- ۱۸۷- سعدی، عبد الرحمن بن ناصر السعدی، الفتاوی السعدیة، ریاض، المؤسسة السعیدية،
- ۱۸۸- ابن مفلح، شمس الدین أبی عبد الله محمد بن مفلح، الفروع، مراجعه: عبدالستار أحمد فراج، سوّم ، بیروت - لبنان، عالم الكتب، بی تا.
- ۱۸۹- ابن قدامة، موفق الدین أبی محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، دوّم، بیروت - لبنان ، المكتب الإسلامی، بی تا.
- ۱۹۰- بهوتی ، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت - لبنان، عالم الكتب، بی تا.
- ۱۹۱- ابن مفلح، أبو إسحاق برهان الدین إبراهيم بن محمد بن عبد الله، المبدع فی شرح المقنع، بیروت - لبنان ، المكتب الإسلامی، بی تا.

١٩٢- ابن تیمیہ، مجد الدین أبی البرکات ابن تیمیہ، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ، جمع وترتیب: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم النجدی و پسرش محمد، قاهره، چاپ إدارة المساحة العسكرية، توزيع: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد در مملكة العربية السعودية .

١٩٣- ابن تیمیہ، مجد الدین أبی البرکات ابن تیمیہ، المحرر فی الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربی، بی تا.

١٩٤- سامری، نصیر الدین محمد بن عبد الله، المستوعب، دراسة وتحقيق: د. مساعد بن قاسم الفالح، أول، ریاض، مكتبة المعارف، ١٤١٣ هـ .

١٩٥- ابن قدامة، موفق الدین أبی محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، المغنی على مختصر الخرقی، ، تحقيق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي و د. عبد الفتاح محمد الحلو ، أول، هجر للطباعة والنشر، قاهره، ١٤٠٧ هـ .

١٩٦- أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد الكلوزانی، الهدایة، تحقيق: إسماعیل الأنصاری و صالح السليمان العمری، مراجعه: ناصر السليمان العمری، أول، بی جا، چاپ القصیم، ١٣٩٠ هـ .

١٩٧- ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید، المحلّی، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربی در دار الآفاق الجديدة، بیروت - لبنان، دار الآفاق الجديدة، بی تا.

١٩٨- آمدی، علی بن محمد، الإحكام فی أصول الأحكام، تعليق: الشيخ عبد الرزاق عفيفی، بیروت - لبنان، المكتب الإسلامي، دؤم، ١٤٠٢ هـ .

- ۱۹۹- شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، بيروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ۲۰۰- ابن نجیم، زین العابدین بن إبراهیم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۰ هـ.
- ۲۰۱- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن السيوطی، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع الشافعية، عيسى البابي الحلبي و شريكانش، بی جا، دار إحياء الكتاب العربي، بی تا.
- ۲۰۲- سرخسی، أبوبکر محمد بن أحمد، أصول السرخسی، تحقيق: أبو الوفاء الأفغانی، جاپ تحت نظر: لجنة إحياء المعارف العثمانية در حيدر آباد الدکن - الهند، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۹۳ هـ.
- ۲۰۳- أشقر، محمد بن سليمان، أفعال الرسول ﷺ ودلالاتها على الأحكام الشرعية، كويت، مكتبة المنار الإسلامية، أول ۱۳۹۸ هـ.
- ۲۰۴- أصفهانی، شمس الدين محمود بن عبد الرحمن بن أحمد، بيان المختصر، شرح مختصر ابن الحاجب، تحقيق: د. محمد مظهر بقا، مركز البحث العلمي، أول، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۰۵- أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد بن الحسن الكلوذاني، التمهيد في أصول الفقه، دار المدنی در جدة و إحياء التراث الإسلامي در دانشگاه أم القرى در مكة المكرمة، دراسة وتحقيق: د. مفيد محمد أبو عمشة، أول ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۰۶- ابن النجار، محمد بن أحمد، شرح الكوكب المنير المسمى بمختصر التحرير، أو المختصر المبتكر شرح المختصر في أصول الفقه، تحقيق: د. محمد الزحيلي، و د. نزيه حماد، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۰ هـ.

۲۰۷- قاضی أبی یعلی، محمد بن الحسین الفراء، العدة فی أصول الفقه، تحقیق و تعلیق و تخریج: د. أحمد بن علی سیر المبارکی، دؤم، ۱۴۱۰ هـ.

۲۰۸- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصول فی علم أصول الفقه، دراسة و تحقیق: د. طه جابر فیاض العلوانی، ریاض، چاپ در دانشگاه محمد بن سعود الإسلامية، اول، ۱۴۰۰ هـ.

۲۰۹- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف، تحریر ألفاظ التنبیہ، أو لغة الفقهاء، تحقیق عبد الغنی الدقر، دمشق - سوریه، دار القلم، اول، ۱۴۰۸ هـ.

۲۱۰- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، اول ۱۴۰۸ هـ.

۲۱۱- أزهری، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، تحقیق: عبدالعظیم محمود و مراجعه: محمد علی النجار، - الدار المصرية للتألیف والترجمة، بی تا.

۲۱۲- ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا الرازی، حلیة الفقهاء، تحقیق د عبد الله بن عبد المحسن ترکی، بیروت - لبنان، الشركة المتحدة للتوزیع، اول، ۱۴۰۳ هـ.

۲۱۳- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت - لبنان، دار الجیل، بی تا.

۲۱۴- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت - لبنان، دار صادر، بی تا.

۲۱۵- رازی، محمد بن أبی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، دائرة المعاجم فی مكتبة لبنان در بیروت، بی تا.

- ۲۱۶- فیومی، أحمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح
الکبیر للرافعی، بیروت - لبنان، المكتبة العلمية، بی.تا.
- ۲۱۷- ابن الأثیر، مجد الدین أبی السعادات المبارک بن محمد الجزری،
النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و
محمود محمد الطناحی، مكة المكرمة، توزیع: دار الباز، بی.تا.
- ۲۱۸- محفوظ، علی، الإبداع فی مضار الابتداع، دار الاعتصام، پنجم،
۱۳۷۵ هـ.
- ۲۱۹- أبو فارس، محمد عبدالقادر، إرشادات لتحسين خطبة الجمعة،
عمان - الأردن، نشر و توزیع: دار الفرقان، بی.جا.
- ۲۲۰- وصابی عبدلی، خطیب لمحمد بن عبد الوهاب بن علی الوصابی
العبدلی، تحفة الأریب بما جاء فی العصا، قاهره، مكتبة التوعية
الإسلامية لإحياء التراث الإسلامي، أول ۱۴۰۹ هـ.
- ۲۲۱- ابن النحاس، أحمد بن محمد الدمشقی، تنبيه الغافلين عن أعمال
الجاهلین وتحذیر السالکین من أعمال الهالکین، ریاض، چاپخانه
الریاض، بی.جا.
- ۲۲۲- بیومی، مصلح سید، الخطبة فی الإسلام وإعداد الخطیب الداعية،
قاهره، مكتبة المجد العربی، دوّم، ۱۴۰۸ هـ.
- ۲۲۳- شقیری، عبد السلام خضر، السنن والمبتدعات المتعلقة بالأذکار
والصلوات، بی.جا، مكتبة ابن تیمیة، دوّم ۱۴۰۳ هـ.
- ۲۲۴- إدارات البحوث العلمية والإفتاء، مجلة البحوث الإسلامية، ریاض،
شماره ۱۵.
- ۲۲۵- ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحكام، موجود در نرم افزار
المكتبة الشاملة ۳/۴۵.

۲۲۶- ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحكام، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة ۳/۴۵.

۲۲۷- حمد، عبد الرحمن بن محمد، خطبة الجمعة في الكتاب والسنة، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، أول، بی تا.

۲۲۸- حجيلان، عبد العزيز بن محمد بن عبدالله، خطبة الجمعة وأحكامها الفقهية، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - مركز البحوث والدراسات الإسلامية، بی تا.

۲۲۹- سديس، عبدالرحمن بن صالح، ما حكم جمع الجمعة مع العصر؟، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة ۳/۴۵.

۲۳۰- كاندهلوى، أوجز المسالك إلى موطا مالك، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة ۳/۴۵.

۲۳۱- وزارة الاوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، الاجزاء ۱- ۲۳ الطبعة الثانية دارالسلاسل في الكويت و الاجزاء ۲۴- ۳۸ الطبعة الاولى مطابع دار الصفوة في مصر و الاجزاء ۳۹- ۴۵ الطبعة الثانية طبع الوزارة، (۱۴۰۴- ۱۴۲۷ هـ).